

همه چیز درباره تقوا
(در پرتو قرآن و سنت)
مؤلف: دکتر احمد فرید

مترجم: پدram اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و برای الله، همان خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، کوچکترین آسمانی که آفریده است، آسمان دنیا می‌باشد که انتهای آن در تصور بشر نمی‌گنجد، همان خدایی که مهربانترین مهربانان است و دارای عظمتی می‌باشد که برای بشر قابل درک نمی‌باشد. آیا نباید از این خدای بزرگ، یعنی الله تعالی ترسید، آیا به الله متعال که مهربانترین مهربانان است، نباید امید داشت و از پس آن امید، اعمال نیک انجام داد، این کتاب خلاصه‌ای از این امر می‌باشد، همان اطاعت از اوامر الله تعالی و خودداری از اموری که آن را نهی فرموده است. یا الله! حق را به ما حق نشان بده و توفیق تبعیت از آن را به ما عطا فرما! و باطل را به ما باطل نشان بده و توفیق اجتناب از آن را نصیب ما بگردان!

مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آموزش می‌نماییم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و بدی اعمالمان. کسی را که الله متعال هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله [متعال] به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید و نمیرید، مگر آن که مسلمان بمیرید!).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱] (ای مردم! از پروردگارتان تقوا پیشه کنید! که شما را از یک نفس آفرید و از او، همسرش را آفرید و از آن دو مردان و زنان زیادی را گسترش داد! و از الله تقوا پیشه کنید که به نام او از یکدیگر طلب می‌کنید و [ترسید که] صله‌ی رحم [را قطع کنید]. همانا الله [متعال] شما را زیر نظر دارد).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰، ۷۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله تقوا پیشه کنید! و سخنی درست بگویید * اعمال شما را اصلاح می‌فرماید و برای شما گناهانتان را می‌آمرزد و کسی که از الله و فرستاده‌اش اطاعت نماید، همانا به کامیابی بزرگی کامیاب شده است).

اما بعد: صادقاته‌ترین سخن، کتاب الله تعالی است و بهترین هدایت، هدایت محمد ﷺ و شرف‌ترین امور [در دین] امری است که پدید بیاید و هر چیز جدید [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش جهنم.

در این زمان غبار آلود است که غفلت بر قلبها پرده افکنده است و چشمی که به آخرت بنگرد، ضعیف شده است و نزدیک است که آن را به طور کامل نبیند. مردم می‌پندارند، خوشبخت کسی که به لذتهای دنیوی برسد و آن خوشبختی برای کسی است که به قدرت و مقام برسد و بدبخت کسی است که به این خیر دست نیابد.

بزرگ کسی است که دارای رزق و روزی زیاد باشد و این تفکر به دلیل غفلتی پلید و جهلی آشکار برای رسیدن به خوشبختی حقیقی می‌باشد. ولی شرف بزرگ همانی است که الله ﷻ آن را برای متقیان در زندگی دنیوی و روزی که مردم برای پروردگار جهانیان بلند می‌شوند، قرار داده است. اگر به قلبهای اهل دنیا، قسمتی از شیرینی اهل تقوا و آنچه از عزت و شرف در دنیا و آنچه در انتظارشان در خوشبختی آخرت است و نعمتهای سرشار آن، چشانده شود، انگشت ندامت بر دهان قرار می‌دهند و از خیری که از دست داده‌اند، پشیمان می‌گردند و این در صورتی است که به غفلت خود ادامه دهند.

همان گونه که غزالی رحمه الله گفته است: تقوا، گنجی با عزت است و اگر کامیابی توسط آن حاصل شود، به مقدار زیاد جواهر گرامی، خیر، روزی باکرامت، کامیابی بزرگ، غنیمت با ارزش و پادشاهی عظیم برای شخص حاصل می‌شود و به مانند این می‌شود که تمامی خیرهای دنیا و آخرت برای او یکجا جمع می‌شود و تمامی این موارد از یک چیز بدست می‌آید و آن تقوای از الله تعالی است. اگر در قرآن تأمل نماییم، چه بسیار خیرهایی بیان شده است که مشروط

به آن می‌باشند و چه وعده‌های خیر و ثواب هستند که برای آن در نظر گرفته شده‌اند و چه بسیار خوشبختی‌هایی هستند که به دنبال آن آمده‌اند.^۱

اهل تقوا پادشاهان دنیا هستند، همان گونه که پادشاهان آخرت خواهند بود و آنها اهل خوشبختی حقیقی هستند و دارای شرفی بزرگ در دنیا و آخرت می‌باشند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقَوَى﴾ [طه: ۱۳۲] (و عاقبت برای تقوا است).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۳۵] (و آخرت نزد پروردگارت برای متقیان می‌باشد).

ای برادر گرامی‌ام! در این کتاب درباره‌ی تقوا در تمام وجوه آن قدم می‌گذاریم تا سببی شود که من و شما در هنگام پایان زندگی با منتی از طرف الله تعالی، زندگی‌مان با توبه‌ی نصوح و قطع نشدنی خاتمه یابد و ما را از متقیان قرار دهد، کسانی که در دنیا اطاعت از الله تعالی نور چشمشان است و در آخرت بهشتی‌های پر نعمت برای آنها خواهد بود. در این کتاب معانی شریف و فایده‌های دقیقی را بیان داشته‌ام که قلبها توسط آن وسعت می‌یابد و توسط آن به داننده‌ی غیب‌ها و آمرزنده‌ی گناهان نزدیکی صورت می‌پذیرد. با بیان معانی تقوا و انواع آن شروع نموده‌ام و در باب دوم شرف آن و خطر دور شدن از آن را بیان داشته‌ام و در باب سوم آنچه را که صاحبان همت‌های عالی و نفسهای پاک به آن مطلع شده‌اند را ذکر کرده‌ام.

این بیان آن است که چگونه از الله تعالی تقوا پیشه می‌شود و پنج وسیله برای آن وجود دارد:

اول: دوست داشتن الله ﷻ.

دوم: خود را زیر نظر دانستن و حیا نمودن.

سوم: شناخت راه‌های حرام و آنچه از شر و دردها که در آن وجود دارد.

چهارم: چگونه بر هوای نفس غلبه صورت گیرد و از مولا اطاعت شود.

^۱ - منهاج العابدین (۷) مکتبه الجندی.

پنجم: شناخت مکرهای شیطان و دامهای او و بر حذر بودن از وسوسه‌ها و دسیسه‌های وی.

سپس شرف اصحاب دارای منزلت عالی و درجات رفیع و شناخت آنها را بیان داشته‌ام و آن با ذکر صفات متقیان می‌باشد و در پایان خاتمه‌ای نیکو آورده‌ام و آن سفر کردن در باغهای تقوا است که قلبهای ما را پاک می‌گرداند و میوه‌های تقوا در زمانی نزدیک یا دور را به ما می‌رساند.

امر همان گونه است که گفته می‌شود:

پزشک درمان می‌کند ولی خود بیمار است

ولی به رحمت الله تعالی و عفو و کرمش امید داریم و دعوتی نیکو از طرف برادری را ممنوع نمی‌کنیم، تا قلبها بر نفسها تأثیر بگذارد و باعث اصلاح آن شود و کم بودن تقوای آن را از بین ببرد. هرگز نباید پنداشته شود که کسی که از تقوا صحبت می‌کند، او باید از متقیان باشد. چه بسیارند افرادی که علم به ثروتمند شدن را می‌شناسند، ولی فقیر می‌باشند و کسانی که علم پزشکی را می‌دانند، ولی خود مریض هستند، ولی امید داریم که گروهی از اهل آن باشیم و همچنین محبت به چنین افرادی را یاد کنیم تا به آثاری از آنها دست یابیم و به آنها ملحق شویم و در سیاق آنها قرار بگیریم.

همان گونه که ابن جوزی رحمه الله گفته است:

«اگر راست می‌گویی که از دانش آموزان آنها هستی، پس برخیز و مبادرت کن! راه آنها را سخت مشمار و بدان که به انجام آن قادر هستی، به دنبال آنچه به آنها عطا شده است، حرکت کن و درخواست نما! زیرا مولای تو و مولای آنها یکی است، چه بسیار است که گنجی نصیب فقیری می‌شود و فضیلتی به شخص کوچکی می‌رسد، علم خضر علیه السلام [یا آن که مقام او پایین‌تر از موسی علیه السلام بود] بر موسی علیه السلام مخفی ماند و برای سلیمان علیه السلام امری آشکار شد که برای داود علیه السلام پنهان ماند»^(۱).

^(۱) المدهنی از ابن جوزی (۴۲۸) بتصرف. دار الکتب العلمیه.

در مطالعه‌ی این کتاب، مبانی یافت می‌شود که شرف تقوا در نیت آن و خوشبختی که توسط آن حاصل می‌شود را بیان می‌دارد. از الله تعالی درخواست می‌نماییم که ما را از اهل آن قرار دهد و گنجها و میوه‌های آن را به ما برساند! همچنین در این کتاب و جمع‌کننده‌ی آن و ناشر آن و [مترجم آن و] کسی که آن را می‌خواند، برکتی قرار دهد که باعث هدایت و توفیق یافتن شود.

الله تعالی، به استوارترین شکل هدایت می‌فرماید و قلبها با محبت او در دنیا و دیدن او در بهشت، چشم روشنی پیدا می‌کنند. و صلوات و سلام بر فرستاده‌ی برگزیده‌اش و بر آل و اصحابش و کسی که از سنت او تبعیت نماید.

معنای تقوا و مراتب آن

معنای لغوی آن: در المصباح گفته شده است: «وقاه الله

السوء» (الله [تعالی] او را از بدی حفظ نمود) و «وقایة»:

به معنای حفظ کردن او می‌باشد.

«الوقاء» بر وزن کتاب، تمامی آنچه است که چیزی از آن حفظ می‌شود. ابو عبید

از کسانی روایت کرده است که «الوقایة» و همچنین «الوقاء» و «اتقی الله انهاء»

و «التقیة» و «التقوی» اسمی از آن هستند و حرف تا مبدل آن است و اصل آن

«وقی» است^(۱).

معنای شرعی آن: تعاریفی که علماء در تعریف تقوا بیان

داشته‌اند، با یکدیگر فرق می‌کند، ولی همگی آنها حول یک محور واحد

هستند و آن این است که بنده خود را از خشم و عذاب الله ﷻ حفظ نماید که

این امر با انجام چیزهای امر شده و خودداری نمودن از چیزهای نهی شده

صورت می‌پذیرد.

^(۱) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر از رافعی (۶۶۹) - دار المعارف .

حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: اصل تقوا این است که بنده بین خودش و آنچه از آن می‌ترسد و از آن برحذر است، محافظی قرار دهد تا از روی ترس از آن، از آن حفظ شود.

تقوای از پروردگارش به این معناست که بین خودش و بین آنچه که از پروردگارش شامل غضب و خشم و مجازاتش وجود دارد، فاصله بیاندازد و این از روی ترس از آن است و آن انجام اطاعت از وی و خودداری از نافرمانی وی می‌باشد. گاهی تقوا به اسم الله ﷻ اضافه می‌شود، مانند این سخن الله تعالی: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المائدة: ۹۶] (و از الله تقوا پیشه کنید، کسی که به سوی وی برانگیخته می‌شوید).

و این سخن الله متعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الحشر: ۱۸] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله تقوا پیشه کنید و شخص بنگرد که برای فردا [ی قیامت خود] چه فرستاده است و از الله تقوا پیشه کنید که الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است).

وقتی تقوا به اسم الله سبحانه و تعالی اضافه می‌شود، معنای آن این است که از خشم و غضب او، تقوا پیشه کنید و آن بزرگترین چیزی است که از آن، تقوا ایجاد می‌شود و دوری از آن باعث مجازات دنیوی و آخرتی می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۲۸] (و الله شما را از خودش برحذر می‌دارد).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [المدثر: ۵۶] (او اهل تقوا و اهل آمرزش است).

او سبحانه، اهل ترسیده شدن از عظمت و اهت است و اهل آن است که از وی ترس وجود داشته باشد و بزرگ داشته شود و در سینه‌های بندگان عظیم جلوه کند، تا آن که او را عبادت کنند و از او اطاعت نمایند.

زیرا او سزاوار بزرگداشت و اکرام است و دارای صفات کبریا، بزرگی و قدرت گرفتن می‌باشد.

در سنن ترمذی از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ درباره‌ی این آیه فرموده است:

«هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى ...» الله تعالی می‌فرماید: «أنا أهل التقوى فمن اتقاني فلم يجعل معي إلهاً آخر فأنا أهل أن أغفر له» (من اهل تقوا هستم و کسی که از من تقوا پیشه کند، همراه من معبود و پرستش شونده‌ای را قرار نمی‌دهد و من اهل این هستم که او را بیامرزم).^۱

گاهی تقوا به مجازات الله تعالی اضافه می‌شود، یا به مکان آن که همان آتش جهنم است یا به زمان آن که همان روز قیامت است.

همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» [آل عمران: ۱۳۱] (و از آتشی تقوا پیشه کنید که برای کافران مهیا شده است). همچنین می‌فرماید: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» [البقره: ۲۴] (و از آتشی تقوا پیشه کنید که هیزم آن انسان و سنگ است، مهیا شده است برای کافران).

می‌فرماید: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» [البقره: ۲۸۱] (و از روزی تقوا پیشه کنید که در آن به سوی الله [تعالی] بازگشت داده می‌شوید).

می‌فرماید: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» [البقره: ۴۸] (و از روزی تقوا پیشه کنید که شخصی برای شخصی دیگر، ذره‌ای پاداش داده نمی‌شود و مجازات نمی‌شود).

تقوا شامل انجام واجبات و ترک حرامها و امور شبهه‌دار است و گاهی شامل انجام مستحبات و ترک مکروهات نیز می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: «الْم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» [البقره: ۱-۴] (الف، لام، میم) * این کتابی است که شکی در آن وجود ندارد و هدایتی برای متقیان است * کسانی که به عالم غیب ایمان آورده‌اند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنها

^۱ - أحمد (۳ / ۱۲۲ ، ۲۴۳) ، ابن ماجه (۲۲۹۹) الزهد ، و دارمی (۲ / ۳۰۳) الرقاق ، و آلبانی آن را ضعیف دانسته است.

^۲ - جامع العلوم والحکم (۱۴۸ - ۱۴۹) باختصار .

روزی داده‌ایم اتفاق می‌کند * و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده است و آنچه قبل از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند و آنها به آخرت یقین دارند).

این قیم رحمه الله گفته است:

حقیقت تقوا، عمل به اطاعت از الله تعالی از روی ایمان و کسب ثواب است، چه امر فرموده باشد و چه نهی نموده باشد و آنچه را که الله تعالی به او امر فرموده است از روی ایمان به امر و و تصدیق وعده‌ی او انجام دهد و [همچنین] ترک آنچه الله تعالی از آن نهی فرموده است و این از روی ایمان به نهی وی و ترس از وعید وی می‌باشد.

همان گونه که طلق بن حبيب گفته است: «اگر فتنه واقع شد، آن را با تقوا خاموش کنید. گفتند: تقوا چیست؟ گفت: آن است که به اطاعت از الله تعالی، عمل کنی، [و این عمل] بر نوری از طرف الله تعالی و امید به ثواب وی صورت پذیرد و این که نافرمانی الله تعالی را ترک کنی، [و این ترک کردن] از روی نوری از الله تعالی و ترس از مجازات وی باشد».

این نیکوترین سخنی است که درباره‌ی حد و حدود تقوا بیان شده است، بدین صورت که هر عملی باید دارای مبدأ و نهایتی باشد و عمل به اطاعت و تقرب جستن وجود ندارد، مگر از روی ایمان. همچنین ایجاد کننده‌ی آن باید ایمان محض باشد و نه از روی عادت یا هوای نفس یا طلب ستوده شدن و یا مقام و دیگر چیزها، بلکه مبدأ آن باید ایمان محض و نهایت آن ثواب الله تعالی و در پی رضایتمندی وی بودن باشد که آن همان «احتساب» است.

به همین دلیل این دو امر در بسیاری از فرموده‌های پیامبر ﷺ همراه هم آمده‌اند: «من صام رمضان إيماناً واحتساباً»^(۱) (کسی که رمضان را از روی ایمان و طلب کسب ثواب روزه بگیرد)، «ومن قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً»^(۲) (کسی که شب قدر را از روی ایمان و کسب ثواب نماز بخواند) و مانند آن.

^(۱) بخاری (بخاری)، (۴ / ۱۱۵) الصوم

^(۲) بخاری (۴ / ۲۵۵) فضل ليلة القدر، و مسلم (۶ / ۴۰، ۴۱) صلاة المسافرين

سخنش: «از روی نوری از الله تعالی» اشاره دارد به اصل اول و آن مبدأ عمل و ایجاد کننده‌ی آن است [که همان ایمان می‌باشد]. سخنش: به ثواب الله تعالی امید دارد، اشاره دارد به اصل دوم که همان طلب ثواب است.

و آن نهایی است که عمل برای آن صورت می‌گیرد و نیت عمل می‌باشد^(۳).

علامه نعمان بن محمود آلوسی رحمه الله گفته است:

در «تحفة الإخوان»: تقوا شامل انجام امرها و خودداری از نهی‌ها است و دارای سه مرتبت می‌باشد:

اول: حفظ شدن از عذاب دائمی که دلیل آن همان شرک است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ كَلِمَةُ التَّقْوَى﴾ [الفتح: ۲۶] (و آنان را به کلمه‌ی تقوا ملزم ساخت).

دوم: خودداری از انجام تمامی گناهان، چه انجام دادن باشند و چه ترک کردن، حتی گناهانی که نزد قومی کوچک به شمار می‌روند و آن همان تقوای شرعی است و در این سخن الله تعالی آمده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا﴾ [الاعراف: ۹۶] (و اگر اهل آن سرزمین ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند). درباره‌ی این امر، این سخن عمر بن عبد العزیز^(۴) وجود دارد:

«تقوا ترک آنچه است که الله تعالی حرام فرموده است و انجام آنچه است که الله تعالی واجب نموده است و کسی که الله تعالی بیشتر از آن به او داده باشد، خیری بر خیری دیگر است».

سوم: پاک شدن از چیزی است که او را از الله تعالی باز می‌دارد و این همان تقوای خواسته شده‌ای است که در این سخن الله تعالی آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله به اندازه‌ی حق تقوا پیدا کردن از وی تقوا پیشه کنید!).

این عمر رضی الله عنهما گفته است: «این که خودت را بهتر از هیچ کس نبینی».^(۵)

^(۳) الرسالة النبویه با تحقیق اشرف عبد المقصود و چاپ مکتبه التوعیه الاسلامیه (۱۵ - ۱۷)

^(۴) غایة الموائظ ومصباح المعظ و قیس الواعظ (۲ / ۴۸) دار المعرفه . سخن این عمر رضی الله عنهما به نوعی از تقوا اشاره دارد و تقوای کامل نمی‌باشد و درست‌تر این است که گفته شود، آن نوعی از زهد است و آن زهد در نفس است و زهد در نفس، نهایت زهد می‌باشد.

غزالی رحمه الله گفته است:

اول بدان - الله در دینت به تو برکت دهد و یقینت را زیاد فرماید - تقوا در سخن استادان ما رحمهم الله همان پاک کردن قلب از گناهایی است که به [آنها و یا کارهایی] مانند آنها، رجوع صورت نگیرد، تا آن که قدرت و اراده‌ای ایجاد شود که بین تو و بین نافرمانی‌ها فاصله بیاندازد.

اگر بین بنده و نافرمانی‌ها از روی اراده‌ی بر ترک آنها و مهیا کردن قلب برای آن، فاصله بیافتد، در این حالت است که بنده‌ی دارای صفت متقی می‌شود و به آن پاک کردن، اراده و آماده نمودن، تقوا گفته می‌شود.

تقوا در قرآن به سه چیز اطلاق می‌شود: یکی از آنها به معنای ترس از ایهت و عظمت می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [البقرة: ۴۱] (و فقط از من تقوا پیشه کنید!). همچنین می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱] (و از روزی تقوا پیشه کنید که در آن به سوی الله بازگشت داده می‌شوید)، دومین آنها به معنای اطاعت و عبادت الله تعالی می‌باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید!).

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: از الله [تعالی] به اندازه‌ی حق اطاعتش، اطاعت کنید.

مجاهد گفته است: آن این است که [الله متعال] اطاعت شود و نافرمانی ننگردد و یاد شود و فراموش ننگردد و شکر شود و کفران نعمت ننگردد.

سومین آنها: به معنای پاک کردن قلب از گناهان است و این همراه دو مورد اول، حقیقت تقوا است، آیا ندیده‌اید که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲] (و کسی که از الله و رسولش اطاعت کند و از ایهت الله [تعالی] ترس داشته باشد و از او تقوا پیشه کند، آنان همان کامیابان هستند). اطاعت و ترس از ایهت و عظمت بیان شده است، سپس تقوا آمده است، در نتیجه معلوم می‌شود که حقیقت تقوا چیزی جز اطاعت و

ترس از اهت و عظمت می‌باشد و آن پاک کردن قلب است همان گونه که بیان داشتیم.

سپس گفته‌اند: مراتب تقوا سه مورد می‌باشد:

تقوا در شرک و تقوا در بدعت گذاری و تقوا در نافرمانی‌های فرعی می‌باشد. الله تعالی آنان را در یک آیه بیان نموده است و می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا...﴾ [المائدة: ۹۳] (برای

کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، در چیزی که نوشیده‌اند، مشکلی وجود ندارد، اگر تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس تقوا پیشه کنند و احسان نمایند...). تقوای اول از شرک است و ایمان در آن، همان توحید است و تقوا دوم از بدعت است و ایمانی که همراه آن بیان شده است، اقرار نمودن به لزوم سنت و جماعت است و تقوای سوم، از نافرمانی‌های فرعی است و اقراری در این مرتبه برای آن وجود ندارد و آن همراه احسان آمده است و آن همان اطاعت و استقامت بر آن می‌باشد و منزلت آن همان منزلت سنت است و منزلت آن استقامت بر طاعت می‌باشد.

گفته است: من تقوا را دوری کردن از بسیاری از حلالها یافته‌ام و آن در حدیثی مشهور از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «إِنَّمَا سَمِيَ الْمُتَّقُونَ مُتَّقِينَ لِتَرْكِهِمْ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا عَمَّا بِهِ بَأْسٌ»^(۱) (متقیان، فقط متقی نامید شده‌اند، زیرا چیزی را که مشکلی ندارد ترک می‌کنند از ترس آن که گرفتار چیزی شوند که در آن مشکل وجود دارد).

^(۱) منهاج العابدین (۷۴ ، ۷۵) با تصرف مکتبة الجندي .

ترمذی (۹ / ۲۷۸)، القیامه و گفته است: این حدیث حسن غریب است و به غیر از این حالت آن را نمی‌شناسم، ابن ماجه (۴۲۱۵) اثره و حاکم (۴ / ۳۱۹) الرقاق و گفته است: سند آن صحیح است و آن را تخریج نموده‌اند و واقعه ذهبی و آلبانی گفته است: از این تعجب صورت می‌گیرد و عبد الله بن یزید کسی او را نقل ندانسته است و آن را در بلوغ المرام (۸۷۱) و ضعیف ابن ماجه (۹۲۴) ضعیف دانسته است.

این سخنان علماء درباره‌ی معنای تقوا و انواع آن است. شکی وجود ندارد که نام تقوا، وسیعتر از آن است که بیان گردد و حالت مردم همراه آن، با آن منافاتی ندارد. از مردم کسانی هستند که خودشان را از جاودان ماندن در آتش جهنم حفظ می‌کنند و آن با اقرار به توحید و تصدیق رسول ﷺ می‌باشد، ولی عده‌ای خود را از واقع شدن در آتش به طور کلی حفظ نمی‌کنند [و مدتی گرفتار آن می‌شوند و بعد بیرون می‌آیند] در نتیجه در انجام واجبات کوتاهی می‌کنند و با بعضی از آنها مخالفت می‌کنند، این نوعی از تقوا است، ولو این که پایین‌ترین درجه‌ی آن می‌باشد، چنین شخصی سزاوار آن نمی‌باشد که نام متقی بر وی گذاشت، زیرا او خود را در معرض عذاب قرار می‌دهد و سزاوار مجازات می‌باشد. در این حالت است که او در مقابل رحمت الله تعالی قرار می‌گیرد و الله متعال شرک ورزیدن به وی را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد می‌آمرزد.

از بین مردم کسانی هستند که خودشان را از کفر و گناهان کبیره حفظ می‌نمایند، ولی در گناهان صغیره کوتاهی می‌کنند و اعمال غیر واجب و مستحب را زیاد انجام نمی‌دهند.

شکی وجود ندارد که چنین شخصی به نجات از طرف الله ﷻ نزدیکتر هستند، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱] (اگر از گناهان کبیره‌ای که شما را از آن نهی نموده‌ایم، خودداری کنید، بدی‌های شما را از شما پاک می‌کنیم و شما را به محل داخل شدنی گرامی، داخل می‌کنیم). همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بینهن ما اجتنبت الكبائر». (نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان، آنچه بین آنها است را پاک می‌کند، اگر از گناهان کبیره خودداری شود)^(۱).

چنین انسانی سپری کامل در برابر آتش جهنم بر نمی‌گیرد و در انجام واجبات کوتاهی می‌کند و از گرفتار شدن به گناهان صغیره خودداری نمی‌کند با وجود

^(۱) مسلم (۱۱۸، ۱۱۷ / ۳) الطهارة، و ترمذی (۱۵ - ۱۴ / ۲) الصلاة.

آن که ممکن است مداومت در آن، انسان را گرفتار گناهان کبیره نماید، برای او اطاعت‌هایی در مستحبات وجود ندارد و از شبهات و امور مکروه که تقوای بنده را کامل می‌کند، جلوگیری نمی‌نماید و در اینجا است که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده- اید، از الله [متعال] به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید).

تقوای حقیقی آن است که بنده کوشش نماید تا گناهان کبیره و صغیره را ترک نماید و کوشش نماید تا آنجا که می‌تواند، تمامی طاعات را انجام دهد، چه واجب باشند و چه مستحب. تا که زیاد بودن اعمال مستحب باعث شود تا کوتاهی‌ها و اجتناب از گناهان صغیره، جبران شود و بین بنده و گناهان کبیره سپری به مانند قلعه ایجاد گردد، همان گونه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶] (پس از الله تا آنجا که می‌توانید، تقوا پیشه کنید).

چنین شخصی سزاوار است که نام متقی بر وی گذاشته شود، او کسی است که کوشش می‌نماید تا تمامی واجبات و مستحبات را انجام دهد و تا آنجا که می‌تواند از گناهان کبیره و صغیره خودداری نماید و چیزی را که ایرادی ندارد، ترک کند تا گرفتار چیزی که ایراد دارد نشود.

آن همان تقوایی است که سخنان پیشینیان بیان کننده‌ی آن است. ابودرداء رضی الله عنه گفته است: کامل بودن تقوا این است که بنده از الله تعالی تقوا پیشه کند، حتی به اندازه‌ی کوچکترین عمل و همچنین بعضی از چیزهایی که حلال هستند را از ترس حرام بودن ترک کند و پرده‌ای بین او و بین امور حرام ایجاد گردد. الله تعالی درباره‌ی کسانی که بازگشتشان به سوی او است می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷-۸] (پس کسی که ذره‌ای خوبی کند آن را می‌بیند * و کسی که ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند).

بدین صورت که ذره‌ای از امور خیر کوچک شمرده نشود و به آن عمل شود و ذره‌ای از امور شر وجود نداشته باشد، مگر آن که از آن خودداری شود. حسن بصری گفته است: تقوا برای متقیان دائماً وجود دارد تا آن که بسیاری از امور حلال ترک شوند، از ترس آن که حرام باشند.

ثوری گفته است: فقط به این دلیل متقیان به این نام نامیده شده‌اند که آنها از چیزی تقوا پیشه می‌کنند که از آن تقوا پیشه نمی‌شود.

موسی بن اَعین گفته است: متقیان کسانی هستند که خود را از چیزهای حلال پاک می‌دارند، از ترس آن که در حرام گرفتار شوند و به همین دلیل الله تعالی آنان را متقی نامیده است.

میمون بن مهران گفته است: انسان متقی در محاسبه‌ی نفسش شدیدتر از شریکی است که شریک غیر قابل اعتماد خود را مورد حساب و کتاب قرار می‌دهد.

ابن مسعود^(۱) درباره‌ی این سخن الله تعالی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» [آل عمران: ۱۰۲] (از الله به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید!) گفته است: این است که اطاعت شود و نافرمانی نگردد و یاد شود و فراموش نشود و شکر شود و کفران نعمت نگردد.^(۲)

ابن رجب رحمه الله گفته است: شکر نمودنش شامل انجام تمامی اطاعتها است و معنای یاد شدنش و فراموش نشدنش: بنده در قلبش امرهای الله تعالی را در حرکات، سکنتات و سخنان یاد کند و به آنها عمل نماید و از اموری که از آن نهی کرده است، خودداری نماید. البته تقوا بیشتر به خودداری از امور حرام گفته می‌شود، همان گونه که وقتی درباره‌ی تقوا سوال شد، ابوهریره^(۳) گفت:

آیا در راهی که خار در آن وجود دارد رفته‌ای؟ گفت: بله، گفت: چه کار کردی؟ گفت: خار را دیدم و از آن کناره گیری کردم یا از آن عبور کردم یا لباسهایم را بالا زدم. گفت: این همان تقوا است.

این به ابن معتمر رسید و گفت:

خل الذنوب صغیرها

و کبیرها فهو التقی

گناهان صغیره را کنار بگذار و [گناهان] کبیره‌اش را که

آن تقوا است

^(۱) حاکم (۲ / ۲۹۴) التفسیر، به دون آن که آورده باشد: «وَأَنْ يَشْكُرَ فَلَا يَكْفُرُ» (و شکر شود و کفران نعمت ننهد) و گفته است به شرط شیخین صحیح است و آن را تخریج نکرده‌اند و واقعه الذهبی.

واصنع كماش فوق

أرض الشوك يحذر ما يرى

به مانند کسی عمل کن که در زمینی که دارای خار است از ترس آنچه می‌بیند،
لباس خود را بالا می‌زند

ولا تحقرن صغيرة

إن الجبال من الحصى

[گناه] صغیره را کوچک مبین زیرا کوه‌ها از سنگریزه‌ها

درست شده‌اند

اصل تقوا این است که بنده آنچه که باید از آن تقوا پیشه کرد را بشناسد، سپس
از آن تقوا پیشه کند.

معروف کرخی از بکر بن خنیس یاد کرده است که گفت: چگونه می‌شود، شخصی
متقی شود و این در حالی باشد که نداند تقوا چیست؟ سپس معروف کرخی گفت:
اگر تقوا را به نیکی شناسی ربا می‌خوری و اگر تقوا را به نیکی نشناسی، وقتی
زنی را می‌بینی از او نگاه خودت را بر نمی‌گردانی و اگر تقوا را به نیکی نشناسی
شمشیرت را بر گردنت قرار می‌دهی.^(۱)

حافظ ابن عساکر در شرح حال سعید بن مسلم آورده است. سعید گفت:
سلیمان بن مغیره درباره‌ی انجام دادن گناهی که آن را کوچک شمرد با من سخن
گفت و گفت کسی در خوابش آمد و گفت: ای سلیمان!

لا تحقرن من الذنوب صغيراً
كبيراً

گناهان کوچک را کوچک مشمار
کوچک فردا بزرگ
می‌شود

إن الصغير ولو تقادم عهده
تسطيراً
عند الإله مسطراً

^(۱) با اختصار از جامع العلوم والحکم (۱۴۰ - ۱۵۰) .

گناه کوچک اگر از زمان آن زیاد گذشته شده باشد نزد

الله [تعالی] نوشته شده می‌باشد

فازجر هواك عن البطالة لا تكن صعب القياد وشمرن
تشميراً

هوای خودت را از بطالت بازدار و رهبری برایت
سخت نباشد و به سرعت پیشرفت کن

إن المحب إذا أحب إلهه طار الفؤاد وألهم
التفكير

اگر دوستدار معبودش را دوست بدارد دل پرواز
می‌کند و فکر کردن به او الهام می‌شود

فاسأل هدايتك الإله فتتد فكنی یربكم هاديا
ونصيرا

هدایت خودت را از الله [تعالی] درخواست کن!
پروردگار تو برای هدایت دادن و یاری نمودن کافی می-
باشد

امام احمد رحمه الله گفته است: تقوا همان ترک هوای [نفس] به جهت ترسیدن
از آن است.

گفته شده است: آن ترس از بزرگ بودن و رضایتمندی به چیزی است که نازل
می‌شود و آماده شدن برای روز رفتن است.

گفته شده است: همان چیزی است که الله تعالی وقتی تو را از آن نهی می‌کند، در
تو نبیند و آنچه را که به تو امر فرموده است، فقدان آن را نیابد.

گفته شده است: آن آگاهی قلب به نزدیک بودن پروردگار است.

از الله تعالی درخواست می‌نماییم که ما را به راه درست هدایت فرماید و آنچه را
که کوتاهی می‌کنیم، برای ما بیامرزد و از روی رحمتش شفاعتِ بشارت دهنده
[به بهشت] و ترساننده [از آتش جهنم] که همان پیامبر ﷺ می‌باشد را نصیب ما
گرداند. آنچه درباره‌ی تقوا و معانی آن و انواع آن و بی‌چیز بودن ما در آگاهی
از آن و مبانی آن بود را بیان نمودیم.

شرف تقوا و اهمیت آن

۱- تقوا سفارش الله ﷻ

به نفرات قبل

از ما و بعد از

ما می باشد

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱] (و کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده بودیم و شما را سفارش نمودیم که از الله [متعال] تقوا پیشه کنید).

غزالی گفته است: آیا از الله تعالی کسی عالمتر به صلاح بنده می باشد؟ آیا او خیرخواهترین و مهربانترین شخص به بنده نمی باشد؟ در این جهان خصلتی برای اصلاح بنده و جمع کردن خیر برای او و کسب اجری بزرگتر و اهمیت بیشتری در عبودیت و دارای منزلت بالاتر و سزاوارتر به حال بنده و پیروزی در مواضع او وجود ندارد، مگر تقوا و این همان چیزی است که الله تعالی بندگان را به آن امر فرموده است و خواص خودش را از روی کمال حکمت و وسعت رحمتش به آن سفارش نموده است. وقتی بندگان را به این صفت یکتا سفارش می نماید و نفرات قبلی و بعدی بندگان را در آن وارد می کند و به آن اکتفا می نماید، فهمیده می شود که آن نهایی است که بعد از آن چیزی وجود ندارد و هدفی جز آن وجود ندارد و الله ﷻ تمامی خیرخواهی، راهنمایی، ارشاد، بیدارسازی، ادب نمودن و پاک کردن را در این خصلت بیان داشته است که همان تقوا می باشد. آن برای جمع شدن خیر دنیا و آخرت کافی است و شامل تمامی اموری است که باعث رسیدن به درجات بالا می شود. این اصلی است که اضافه تر از آن وجود ندارد و برای کسی که بصیرت دیدن نور و هدایت را دارد و به آن عمل می کند کافی است، الله تعالی هدایت کننده است و توفیق یافتن ممتنی از طرف وی می باشد.^(۱)

^(۱) منهاج العابدین (۷۲، ۷۳) با اختصار .

۲- تقوا وصیت پیامبر ﷺ

به امت

اسلام

می‌باشد.

عرباض بن ساریه گفته است: رسول الله ﷺ برای ما نماز صبح را بجا آورد و ما را با موعظه‌ای رسا، پند داد که در نتیجه‌ی آن از چشمها اشک جاری شد و قلبها از آن هراسان شد، گوینده‌ای گفت: ای رسول الله! پندی بود به مانند آن که به ما امانتی را سپردی، پس وصیتی برای ما بیان نما! فرمود: «أوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وإن کان عبدا حبشیاً، فإنه من یعش منکم فسیری اختلافاً کثیراً، فعلیکم بسنتی وسنة الخلقاء الراشدين المهدیین، عضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور، فإن کل بدعة ضلالة» (شما را به تقوای از الله و شنیدن و اطاعت کردن وصیت می‌نمایم، حتی اگر [امیر شما] غلامی حبشی بود، کسی از شما که عمر نماید، اختلافهای زیادی را می‌بیند، پس [برای در امان ماندن از آنها] بر شماست که به سنت من و سنت خلفای راشدین تمسک بجوید و آن را با دندان بگیرید و شما را بر حذر می‌دارم از امور جدید[ی که در دین درست می‌شود و آن بدعت است] و هر بدعتی گمراهی است).^(۱)

سخنش ﷺ «أوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة» (شما را وصیت می‌کنم به تقوای از الله [تعالی] و حرف شنوی و اطاعت).

ابن رجب رحمه الله گفته است: «این دو کلمه است که سعادت دنیا و آخرت در آن جمع می‌شود و تقوا تضمینی برای خوشبختی دنیا و آخرت برای کسی که به آن تمسک جوید، می‌باشد و آن سفارش الله تعالی به نورات قبلی و بعدی می‌باشد و اما حرف شنوی و اطاعت از والیان مسلمان در آن خوشبختی دنیوی وجود

^(۱) أحمد (۴ / ۱۲۶ - ۱۲۷)، أبو داود (۴۵۸۳) السنه، ترمذی (۲۶۷۶) العلم، ابن ماجه (۳۴)، دارمی (۱ / ۲۴ - ۵۴) المقدمة و بغوی (۱ / ۲۰۵) شرح السنه و ترمذی گفته است: این حدیثی حسن صحیح است و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

دارد و توسط آن مصلحت‌های بندگان در زندگی آنها پدید می‌آید و توسط آن می‌تواند دین خود را آشکار کنند و از پروردگارشان اطاعت نمایند.^(۳)

از ابوذر جندب بن جنادة و ابی عبد الرحمن معاذ بن جبل رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «اتق الله حيث ما كنت ، وأتبع السيئة الحسنة تمحها ، وخالف الناس بخلق حسن»^(۴) (هر کجا که بودی از الله تقوا پیشه کن و در پس بدی، نیکی انجام بده که آن را پاک می‌کند و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن!).

سخن پیامبر ﷺ: «حيثما كنت» به معنای: در نهان و آشکار و در جایی که مردم آن را می‌بینند و در جایی که آن را نمی‌بینند، می‌باشد.

ابوهریره ؓ گفته است که روزی رسول الله ﷺ به اصحابش ؓ فرمود: «من يأخذ عني هؤلاء الكلمات فيعمل بهن ، أو يعلم من يعمل بهن؟» (چه کسی است که این سخنان را از من بگیرد و به آنها عمل نماید یا آنها را به کسی که به آنها عمل می‌کند، آموزش دهد؟) گفتیم: من ای رسول الله! و دست مرا گرفت و پنج مورد را شمرد و فرمود: «اتق المحارم تكن أعبد الناس ، وارض بما قسم الله لك تكن أغنى الناس ، وأحسن إلى جارك تكن مؤمناً ، وأحب للناس ما تحب لنفسك تكن مسلماً ، ولا تكثر الضحك ، فإن كثرة الضحك تميت القلب» (از حرامها تقوا پیشه کن! عابدترین مردم می‌شوی و از آنچه الله [تعالی] برای تو قسمت نموده است، راضی باش! بی‌نیازترین مردم می‌شوی، به همسایه‌ات نیکی کن! مؤمن می‌شوی و برای مردم آن چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست داری! در نتیجه مسلمان می‌شوی و زیاد نخند که زیاد خندیدن باعث مُردن قلب می‌شود).^(۵)

^(۳) جامع العلوم والحکم (۲۴۷) با اختصار .

^(۴) ترمذی (۸ / ۱۵۵) البر، و گفته است: این حدیث حسن صحیح است. أحمد (۵ / ۱۵۸) و آل‌بانی آن را حسن دانسته است (۱۶۱۸) در صحیح الترمذی .

^(۵) ترمذی (۹ / ۱۸۳ - ۱۸۴) الزهد ، و گفته است: این حدیث غریب و آن را جز از جعفر بن سلیمان نمی‌شناسم، رواء أحمد (۲ / ۳۱۰)، ابن ماجه (۴۲۱۷) الزهد با معنای آن و آل‌بانی آن را حسن دانسته است و همچنین در تحقیق جامع الأصول .

ابو امامه رضی الله عنه گفته است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که در حج الوداع خطبه می گفت و می فرمود:

«اتقوا الله وصلوا خمسکم ، وصوموا شهرکم ، وادوا زکاة أموالکم ، وأطيعوا ذا أمرکم تدخلوا جنة ربکم» (از الله تقوا پیشه کنید و نمازهای پنجگانه تان را بجا آورید و روزه ماه [رمضان] خودتان را انجام دهید و زکات مالهایتان را بدهید و از صاحبان امرتان اطاعت کنید، در این صورت داخل بهشت پروردگارتان می-شوید).^۱

ابوسعید رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أوصیک بتقوی الله تعالی فإنه رأس کل شیء وعلیک بالجهاد فإنه رهبانیة الإسلام ، وعلیک بذكر الله تعالی وتلاوة القرآن ، فإن روحک فی السماء و ذکرک فی الأرض» (تو را به تقوای از الله تعالی وصیت می کنم و آن در رأس همه چیز است و بر توسست که جهاد نمایی، زیرا آن در اسلام رهبانیت می باشد و بر توسست که یاد و ذکر الله تعالی و تلاوت قرآن داشته باشی! به طوری که روح تو در آسمان باشد و ذکر تو بر روی زمین).^۲

ابوذر رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أوصیک بتقوی الله فی سر أمرک وعلانیته ، وإذا أسأت فأحسن ، ولا تسالن احداً شیئاً ، ولا تقبض أمانة ولا تقض بین اثنين» (تو را به تقوای از الله [متعال] وصیت می کنم و آن در نهان امر تو و آشکار بودن آن، باید باشد و اگر بدی

^۱ - ترمذی (۶۱۱۱ تحفة الصلاة، گفته است: این حدیث حسن صحیح می باشد، أحمد (۵ / ۲۵۱) ، حاکم و گفته است: صحیح بر شرط مسلم و واقعه الذهبی و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

^۲ - أحمد (۳ / ۸۲) و آلبانی آن را حسن دانسته است با شاهی که در صحیح وی به شماری (۵۵۵) آمده است.

کردی نیکی کن و از احدی چیزی را مخواه و امانت قبول نکن و بین دو نفر حکم نکن!.^۱

ابوهریره رضی الله عنه گفته است که رسول الله ﷺ فرمود: «أوصيك بتقوى الله والتكبير على كل شرف» (تو را به تقوای از الله [متعال] وصیت می‌کنم و تکبیر دادن (الله اکبر گفتن) بر هر بلندی).^(۱)

دعای پیامبر ﷺ این بود: «اللهم أنت نفسي تقواها، وزكها أنت خير من زكاها، أنت وليها ومولاها» (یا الله! به نفس من تقوای آن را بده و آن را پاک گردان و تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی و تو یاور و مولای آن هستی).^(۲)

تقوا سفارش تمامی رسولان گرامی علیهم الصلاة والسلام بوده است
الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۰۵ - ۱۰۶] (قوم نوح رسولان را تکذیب نمودند * وقتی برادرشان نوح به آنها گفت: چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۲۳ - ۱۲۴] (قوم عاد رسولان را تکذیب نمودند * وقتی برادرشان هود به آنها گفت: چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۴۱ - ۱۴۲] (قوم ثمود رسولان را تکذیب نمودند * وقتی برادرشان صالح به آنها گفت: چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟).

^۱ - أحمد (۵ / ۱۸۱) و آلبانی آن را حسن دانسته است در صحیح الجامع رقم (۲۵۴۱) .

^(۱) أحمد (۲ / ۳۲۵ - ۳۳۱)، ابن ماجه (۲۷۷۱) الوصايا، حاکم (۱ / ۲۴۶-۲۴۷) (۲ / ۹۸) و گفته است: بر شرط مسلم صحیح است و آن را تخریج نکرده‌اند و واقعه الذهبی و آلبانی در الصحیحة (۱۷۳۰) گفته است: آن همان گونه است که گفته‌اند، مگر أسامه بن زید اللیثی درباره‌ی او سخت‌نالی آمده است و دارای سند حسن می‌باشد.

^(۲) مسلم (۱۷ / ۴۱) با زیادتى در اول و آخرش، أحمد (۴ / ۳۷۱)، (۶ / ۲۰۹) با لفظ «رب أعط نفسي تقواها» (پروردگارا! به نفس من تقوای آن را عطا فرما).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۶۰ - ۱۶۱] (قوم لوط رسولان را تکذیب نمودند * وقتی برادرشان لوط به آنها گفت: چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟).
 الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۰ - ۱۱] (و وقتی پروردگارت به موسی ندا داد که به سوی قوم ستمگران برو! * [که همان] قوم فرعون هستند، که چرا تقوا پیشه نمی‌کنند؟!).

شکی وجود ندارد که رسولان پاک‌ترین بشر بوده‌اند و خیرخواه‌ترین آنها برای مردم بوده‌اند، اگر می‌دانستند که برای شخص خصلتی با منفعت‌تر وجود دارد، از آن عدول نمی‌کردند و در اینجاست که خطر عدم آن و بزرگ بودن موقعیت و شرف آن مشخص می‌شود... از الله تعالی درخواست می‌نماییم که ما را از عمل کنندگان به آن قرار دهد و همچنین کسانی که در آن به یکدیگر کمک می‌کنند.

تقوا وصیت پیشینیان صالح بوده است

حافظ ابن رجب رحمه الله گفته است: پیشینیان صالح  دائماً به آن سفارش می‌نمودند: ابوبکر  در خطبه‌ای گفته است: اما بعد، من شما را سفارش به تقوای از الله [تعالی] می‌نمایم و این که او را ستایش نمایید، زیرا او اهل آن است و این که رغبت [به بهشت] را با ترسیدن [از جهنم] همراه یکدیگر داشته باشید و در درخواست خود [از الله تعالی] پافشاری نمایید.

الله  زکریا  و اهل بیت او را ستایش می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ [الانبیاء: ۹۰] (آنان در امور خیر می‌شتافتند و ما را از روی رغبت و ترس صدا می‌زدند [و یا عبادت می‌کردند] و آنان در برابر ما فروتن بودند).

وقتی زمان وفات ابوبکر  آمد و با عمر  پیمان بست، او را وصیت نمود اولین چیزی که به او گفت، این بود که: ای عمر! از الله تقوا پیشه کن!

عمر  برای پسرش عبدالله  نوشت: اما بعد، من تو را وصیت به تقوای از الله  می‌نمایم، او کسی است که کسی که از او تقوا پیشه کند را حفظ می‌کند و

کسی که به او قرض دهد را پاداش می‌دهد و کسی که از او شکر نماید، برای او زیاد می‌فرماید و تقوا را مهمترین امر خودت و پاکی قلبت قرار بده! عمر بن عبد العزیز برای مردی نوشت: تو را سفارش به تقوای از الله ﷻ می‌نمایم، امری که غیر آن پذیرفته نمی‌شود و به کسی رحمت نمی‌رسد، مگر اهل آن و پاداشی داده نمی‌شود، مگر برای آن، حتی اگر توصیه کنندگان به آن زیاد باشند و عمل کنندگان به آن کم باشند.

الله تعالی من و شما را از متقیان قرار دهد.

وقتی خطبه می‌گفت، الله تعالی را شکر می‌نمود و ستایش می‌کرد و می‌گفت: شما را به تقوای از الله ﷻ سفارش می‌کنم و تقوای از الله ﷻ در پایان تمامی چیزهاست و چیزی بعد از تقوای از الله تعالی وجود ندارد.

مردی به یونس بن عبید گفت:

مرا سفارش کن! گفت: تو را به تقوای از الله تعالی و احسان سفارش می‌کنم، زیرا الله تعالی همراه کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و آنان احسان کنندگان هستند. مردی از پیشینیان برای برادرش نوشت: تو را به تقوای از الله تعالی سفارش می‌کنم، آن گرامی‌ترین چیزی است که پنهان می‌کنی و زیباترین چیزی است که

آشکار می‌نماید و برترین چیزی است که ذخیره می‌نماید، الله تعالی من و تو را به آن کمک نماید و ثواب بردن آن را برای من و تو واجب گرداند. شعبه گفته است: وقتی می‌خواستم خارج شوم به حکم گفتم: آیا نیازی داری؟ او گفت:

تو را به آنچه پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل رضی الله عنه سفارش نمود، سفارش می‌نمایم: «اتق الله حيث ما كنت ، وأتبع السيئة الحسنة تمحها ، وخالف الناس بخلق حسن» (هرکجا که بودی از الله تقوا پیشه کن و پس از انجام بدی نیکی انجام بده که آن را پاک می‌کند و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن!).^(۱)

این قیم رحمه الله گفته است: این عون با مردی وداع کرد و گفت: بر توست که از الله تعالی تقوا پیشه کنی، زیرا برای شخص متقی وحشتی وجود ندارد.

زید بن أسد گفته است: گفته می‌شد: کسی که از الله تعالی تقوا پیشه کند، مردم او را دوست می‌دارند، حتی اگر مجبور نباشند.

ثوری به این آبی ذنب گفته است: اگر از الله تقوا پیشه کنی و از او بترسی، برای تو در برابر مردم کافی می‌شود و اگر از مردم تقوا پیشه کنی و بترسی تو را ذره‌ای در برابر الله تعالی بی‌نیاز نمی‌کند.^(۲)

۳- تقوا زیباترین لباسی

که بنده با آن به خود زینت می‌دهد

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الاعراف: ۳۶] (ای فرزندان آدم! به شما لباسی دادیم که عورت‌های شما را می‌پوشاند و [همچنین لباسی دادیم] که مایه‌ی زینت است و لباس تقوا بهترین [لباس] می‌باشد).

بعد از آن که الله تعالی به بندگانش لباس و زینت داد و لباسی داد که عورات آنها را می‌پوشاند و لباسی داد که توسط آن به خود زینت می‌دهند - اولی از

^(۱) با اختصار از جامع العلوم والحکم (۱۵۰ - ۱۵۱) و تخریج حدیث در قبل آمد.

ضروریات است و دومی از اضافه‌ها و تکمیل‌کننده‌ها - آنان را راهنمایی نمود که برترین لباس که زشتی‌های بیرون و درون را می‌پوشاند و به آنها زینت می‌دهد، همان لباس تقوا است.

قرطبی رحمه الله گفته است: این سخن الله تعالی: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»، بیان می‌دارد که تقوا بهترین لباس است. همان گونه که گفته شده است^(۱):

إذا المرء لم ثيابا من التقى

تقلب عریانا وان كان کاسیا

اگر برای شخص لباسی از تقوا نباشد
لباس پوشیده باشد

وخیر لباس المرء طاعة ربه

ولا خیر فیمن كان عاصیا

و بهترین لباس شخص اطاعت از پروردگارش است * و خیری در کسی که نافرمان باشد، وجود ندارد^(۲)

قاسم بن مالک از عوف عن معبد الجهنی گفته است: «لباس تقوا» همان حیا است.

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «لباس تقوی» همان عمل صالح است. همچنین از وی آمده است: راه نیکویی چهره است. گفته شده است: آن چیزی است که الله ﷻ آن را آموخته است و توسط آن هدایت فرموده است.

کسی که بگوید: پوشیدن لباس زیر انسان را به تواضع نزدیک می‌کند و باعث ترک سبکسری می‌شود، اشتباه کرده است، زیرا فاضلاتی از علماء هستند که لباس نیک می‌پوشند و در این حال صاحب تقوا هستند.^(۳)

^(۱) الفوائد (۱۷) دار الدعوة الإسكندرية .

^(۲) الیبتان منسوبان از أبی العتاهیه .

^(۳) الجامع لأحكام القرآن (۳ / ۲۶۲۰ - ۲۶۲۱) با اختصار

۴- تقوا برترین توشه‌ای است که بنده برای خود بر می‌گزیند

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقره: ۱۹۷] (و توشه بگیرید که تقوا بهترین توشه است و از من تقوا پیشه کنید! ای صاحبان خردا).

این کثیر رحمه الله گفته است:

این سخن الله تعالی: ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ به مانند امر نمودن آنها به توشه گرفتن برای سفر دنیوی می‌باشد و آنان را برای توشه‌ی آخرت راهنمایی فرموده است و آن همراه نمودن تقوا با آن می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: ﴿وَرِبَاشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ﴾ (و [لباسی] بری زینت و لباس تقوا بهترین است).

وقتی لباس مادی یاد می‌شود، باعث راهنمایی به لباس معنوی می‌شود و آن فروتنی و اطاعت و تقوا می‌باشد و بیان می‌فرماید که از لباس مادی لباسی بهتر و بامنفعت‌تر نیز وجود دارد. عطا خراسانی درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾، گفته است، منظور از توشه، توشه برای آخرت است.^۱

زمخشری رحمه الله گفته است: به این معناست که با تقوا نمودن از زشتی‌ها، برای آخرت خودتان توشه بردارید و بهترین توشه، تقوا پیدا کردن از آن است. گفته شده است: اهل یمن توشه جمع نمی‌کردند و می‌گفتند: ما از توکل کنندگان هستیم و ما حج بیت الله را بجا می‌آوریم، پس آیا به ما روزی نمی‌رسد؟ در نتیجه نیازمند مردم می‌شدند و این درباره‌ی آنها نازل شد. معنای آن این است که توشه بگیرید و تقوا پیشه کنید از این که از مردم طلب غذا نمایید و در نتیجه آنان را آزرده سازید و برای آنها سنگین شوید.

پس بهترین توشه تقوا است: «وَاتَّقُونِ» به معنای آن است که از مجازاتم بترسید! «يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (ای صاحبان خردا) و به این معنا می‌شود که خردمندی همان تقوای از الله تعالی است و کسی که از او تقوا پیشه نکند، به مانند آن است که دارای خرد نمی‌باشد.^۲

^۱ - تفسیر القرآن الکریم (۱ / ۲۳۹) دار المعرفه .

^۲ - الکشاف (۱ / ۲۴۲) الریان .

۵- اهل تقوا همان دوستان الله ﷻ هستند و آنان گرامی‌ترین مردم می‌باشند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ] [یونس: ۶۲ - ۶۳] (آگاه باشید که دوستان الله [تعالی] ترسی بر آنان نمی‌باشد و آنان اندوهگین نمی‌شوند * کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه می‌کنند).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ [الجاثیة: ۱۹] (این هدایتی است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر بورزند، برای آنها عذابی از نوع پلید دردناک وجود دارد).

الله ﷻ بیان می‌دارد که کسی سزاوار دوستی نمی‌باشد، مگر کسانی که اهل این منزلت والا و مرتبت بلند می‌باشند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۴] (دوستان او نیستند، مگر متقیان ولی بیشتر آنان نمی‌دانند).

الله ﷻ تقوا را ترازویی قرار داده است که با آن مردم سنجیده می‌شوند، و مقام، نژاد، مال و شهرت معیار سنجش نمی‌باشد. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳] (گرامی‌ترین شما نزد الله [متعال] با تقواترین شما است).

این ترازو، همان ترازوی پیامبر ﷺ نیز بوده است.

از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: از رسول الله ﷺ سوال شد، گرامی‌ترین مردم، چه کسی است؟ فرمود: «اتقاهم لله» (باتقواترین آنها برای الله)^(۱).

شنقیطی رحمه الله گفته است: فضیلت و گرامی بودن، فقط به تقوای از الله تعالی است و نه به چیزی غیر از آن، مانند متناسب بودن به قبیله‌ای. همانا راست گفته است کسی که بگوید:

فقد رفع الإسلام سلمان فارس

وقد وضع الكفر الشريف أبا لهب

^(۱) بخاری(بخاری)، (۶ / ۲۱۷) أحادیث الأنبياء .

اسلام سلمان فارس را بالا برد و
کافری گرامی را ضایع نمود که همان
ابولهب است

ذکر شده است که سلمان رضی الله عنه می گفت:

أبي الإسلام لا أب لي سواه
إذا افتخروا بقرى أو تميم

پدرم اسلام است و پدری غیر از او ندارم وقتی آنها به [نسب های خود] از
قری و تمیم افتخار می کنند

در نتیجه گرامی ترین مردم و برترین آنها کسی است که از الله تعالی تقوای بیشتری
داشته باشد و گرامی داشت و برتری جز برای متقیان وجود ندارد، حتی اگر
شخص دارای بالاترین نژاد باشد.^(۳)

۶- از روی شرف تقوا است که الله تعالی به مسلمانان امر فرموده است که در
آن به یکدیگر کمک کنند و آنها را نهی نموده است که بر چیزی که با آن
مخالفت می کند، به یکدیگر کمک نکنند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾
[المائدة: ۲] (و در نیکی و تقوا به یکدیگر کمک کنید و بر گناه و دشمنی به
یکدیگر کمک نکنید!).

قرطبی رحمه الله گفته است:

ماوردی گفته است: الله سبحانه کمک کردن در نیکی را مستحب قرار داده است
و همراه آن تقوای از الله تعالی را آورده است، زیرا در تقوا، رضایتمندی الله تعالی
وجود دارد و در نیکی رضایتمندی مردم. در نتیجه کسی که رضایتمندی الله تعالی
و رضایت مردم را در یکجا جمع کند، خوشبختی او کامل شده است و نعمت او
به حد کمال رسیده است.

(۳) أضواء البيان (۷ / ۶۳۵) با تصرف .

این خویذ منداد در احکامه گفته است: کمک کردن در نیکی و تقوا دارای حالات گوناگون است. بر عالم واجب است که با علمش به مردم کمک کند و آن را به آنان بیاموزد و بر ثروتمند واجب است که با مالش کمک کند و شجاع با شجاعتش در راه الله، تا آن که به گونه‌ای شود که مسلمانان به صورت یک دست واحد در آیند.

رسول الله ﷺ فرموده است: «المسلمون تتكافأ دماؤهم، ويسعى بذمتهم أدناهم، وهم يد على من سواهم» (مسلمانان در دیه یکسان هستند و پایین‌ترین شخص آنها می‌تواند [به کافران] امان دهد و آنها یک دست در برابر دیگران هستند).^(۱) قاسمی رحمه الله گفته است:

در «لآکلیل» مالکی با این آیه دلیل آورده است که درآمد انسان از حمل کردن شراب و مانند آن و فروختن انگور برای شرابگیری و فروختن سلاح به کسی که نافرمانی می‌کند و مانند آن باطل است و باید از آن خودداری نمود و آن تجارتی [حرام] است.^(۲)

این قیم رحمه الله گفته است:

این آیه عمومیت تمام مصالح بندگان را در خود دارد. شامل زندگی و آخرت آنها می‌شود و در اموری است که بین بعضی از آنها با بعضی دیگر و بین آنها با پروردگارشان می‌باشد. تمامی بندگان این دو حالت برای آنها وجود دارد و دو واجب هستند: واجب بین شخص و الله تعالی و واجب بین شخص و بین مخلوقات. اما آنچه بین او و بین مخلوقات شامل معاشرت، کمک کردن و همنشینی وجود دارد، بر او واجب است تا جمع شدن در کنار آنها و همنشینی با آنها را با کمک کردن به آنچه الله تعالی از آن راضی است و اطاعت از وی باشد، انجام دهد همان امری که نهایت بنده و رستگاری وی می‌باشد. خوشبختی برای

^(۱) الجامع لأحكام القرآن (۳ / ۲۰۲۴) و حدیث در أبو داود (۲۵۰۷) الدیات، ابن ماجه (۲۶۸۳) الحدود و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

^(۲) محاسن التأویل (۶ / ۲۵) با تصرف.

او وجود ندارد، مگر توسط آن و آن همان نیکی و تقوا است، دو امری که تمامی دین را در بر می‌گیرد.^(۱)

چگونه از الله ﷻ تقوا پیشه کنیم

این موضوعی است که کسی داخل آن نمی‌شود، مگر نفوسهای بافضیلت، شریف و پاک، کسانی که به کم بودن قانع نمی‌شوند و چیز برتر را به چیزی بی‌ارزش‌تر نمی‌فروشند که این تجارتی از روی ناتوانی و با ضرر می‌باشد. بعد از آن که شرافت تقوا را بیان نمودیم و جانها به آن اشتیاق یافت، گوینده‌ای می‌گوید:

به خاطر الله، چگونه به این جواهر نفیس و این اصل با شرافت، دست یافته می‌شود. مؤمن وقتی به خیر رغبت پیدا می‌کند، به سوی آن می‌رود و اگر از شری‌ترسد، از آن فرار می‌کند، خیری در کسی وجود ندارد که وقتی نهی می‌شود، خودداری ننماید و وقتی امر می‌شود به آن عمل نکند.

غزالی رحمه الله گفته است: «در مورد این فضیلت، آن باید با تمام اراده انجام پذیرد و آن را از هر نافرمانی منع نماید و آن را از زیاده‌خواهی حفظ نماید و اگر این گونه رفتار شود، از الله تعالی در چشم، گوش، زبان، قلب، شکم، عورت و تمامی وجودت، تقوا پیشه کرده‌ای و به آن نفس افسار تقوا زده‌ای. صحبت در این باره به درازا می‌کشد و آنچه باید از آن سخن گفت، این است: کسی که می‌خواهد از الله تعالی تقوا پیشه کند، باید اعضای پنجگانه خود را حفظ کند، زیرا آنها اصل می‌باشند: آنها همان چشم، گوش، زبان، قلب و شکم هستند. باید شدت عمل نشان داد، تا آن را از هر چیزی که برای امر دین ضرر می‌رساند حفظ نمود، اموری مانند: نافرمانی، زیاده‌روی، اسراف در حلال. اگر این حفظ نمودن برای این اعضای بدن به وقوع بپیوندد، می‌توان امید داشت که دیگر اعضای بدن نیز حفظ می‌شوند و در این حالت است که تقوا برای الله تعالی با تمام بدن ایجاد می‌گردد».^(۲)

^(۱) الرسالة التبوكية (۱۲) .

^(۲) منهاج العابدین (۶۷ / ۷۷) با اختصار .

اگر گفته شود: چگونه این اعضای پنجگانه را از نافرمانی الله ﷻ می‌توان حفظ نمود؟ چگونه می‌توان آن را به اطاعت از الله تعالی مجبور نمود؟ این سوالی خردمندانه است و نهایت آرزوها می‌باشد و سببی است که انسان را به رحمت [الله] مهربان و بزرگ و متعال می‌رساند. می‌گوییم: مطالبی را اینجا بیان می‌دارم که برای شما و برای خودم، راه را مشخص می‌کند و البته باید دانست که توفیق از جانب الله تعالی می‌باشد.



خلاصه‌ی آن پنج مورد این موارد است:

- ۱- دوست داشتن الله ﷻ به طوری که بر قلب بنده غلبه نماید و هر چه را که الله تعالی دوست می‌دارد، به سوی آن دعوت دهد و با کمال رغبت به سوی او گام نهاده شود.
- ۲- در قلب حس شود که الله ﷻ شخص را زیر نظر دارد و از او به اندازه‌ی حق حیا نمودن، حیا شود.
- ۳- دانسته شود که نافرمانی‌ها و گناهان، راهی به سوی شرّ و دردکشیدن هستند.
- ۴- دانسته شود که چگونه بر هوای نفس غلبه صورت می‌گیرد و از مولا اطاعت می‌شود.
- ۵- مکرهای شیطان و دامهای او شناخته شود و از وسوسه‌ها و دسیسه‌های او خودداری شود.

۱- دوست داشتن الله ﷻ

این قیم رحمه الله گفته است: دوست داشتن درختی در قلب می‌باشد، آوندهای آن خواری در مقابل محبوب، تنه‌ی آن شناخت او و شاخه‌های آن ترس از لیهت و عظمت اوست و برگهای آن حیا نمودن از وی است و میوه‌ی آن اطاعت از او

می‌باشد و آنچه با آن، آن را آبیاری می‌کنند، یاد نمودن اوست و هرگاه دوست داشتن چیزی به وجود بیاید، این امر ناقص می‌شود.^(۱)

این رجب رحمه الله گفته است: دوست داشتن الله سبحانه و تعالی دارای دو درجه است:

یکی از آنها: واجب و لازم می‌باشد و آن دوست داشتن الله سبحانه و تعالی به گونه‌ای است که آنچه را که واجب فرموده است، دوست داشته شود و آنچه را که حرام نموده است، نسبت به آن بغض ورزیده شود و همچنین دوست داشتن رسول است که امر و نهی او ﷺ را به ما رسانده است و همچنین جلو انداختن دوست داشتن او بر جانها و خانواده و رضایت داشتن به دینی که از طرف الله تعالی به ما رسانده است و این با رضایتمندی و تسلیم شدن می‌باشد و دوست داشتن تمامی پیامبران و رسولان و کسانی که از آنها به نیکی تبعیت می‌کنند به طور کلی و دوست داشتن آنها به طور عمومی برای الله ﷻ. همچنین باید به طور کلی در برابر کافران و فاجران بغض داشته شود و به طور عمومی برای الله ﷻ و این اندازه برای کامل بودن ایمان واجب است و کسی که خللی در آن وارد کند، ایمان او ناقص می‌شود، از آنجا که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] (هرگز و قسم به پروردگارت که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که در چیزی که با یکدیگر مشاجره می‌کنند، تو را داور قرار دهند و بعد از آن، در آنچه حکم نموده‌ای در درونشان، سختی بر آن حس نکنند و به شکلی شایسته تسلیم [امر تو] باشند). این چنین است که محبتی که واجب است، اگر خللی در آن ایجاد شود، آن را ناقص می‌کند و محبت واجب حکم می‌کند که واجبات انجام پذیرد و حرامها ترک شود.

درجه‌ی دوم: درجه‌ی پیشی گیرندگان و بندگان مقرب می‌باشد، آن این است که محبتی بر محبتی که بیان شد، افزوده شود و آن دوست داشتن اطاعت‌های مستحبی و کراهت داشتن از امور مکروه می‌باشد و باید رضایتمندی بر آنچه که برای

(۱) روضة المحبین (۹۰۴) دار الفقا .

اشخاص سخت می‌باشد و الله تعالى به آن تقدیر فرموده است و حکم نموده است، وجود داشته باشد. این برتر است و مستحب می‌باشد و به آن سفارش شده است.

در صحیح بخاری (بخارایی) از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يقول الله عز وجل: من عادى لي ولياً فقد أذنته بالحرب، وما تقرب إلي عبدي بشئ أحب إلي مما افترضت عليه، ولا يزال عبدي يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش بها ورجله التي يمشي بها، ولئن سألني لأعطينه، ولئن استعاذني لأعيذنه، وما تردت عن شيء أنا فاعله ترددي في قبض نفس عبدي المؤمن، يكره الموت وأنا أكره مساءته» (الله تعالى می‌فرماید: کسی که دوست مرا دشمن بگیرد، همانا با او اعلان جنگ می‌نمایم و بنده‌ام با هیچ چیز محبویی نزد من به اندازه‌ی انجام آنچه که بر او فرض (واجب) قرار داده‌ام، به من نزدیک نمی‌شود. همچنان با انجام نوافل به من تقرب می‌جوید تا این که محبوب من قرار می‌گیرد. پس هنگامی که مورد محبت من قرار گرفت، من گوش، چشم، دست و پایش می‌شوم که بوسیله‌ی آنها می‌شنود و می‌بیند و می‌گیرد و راه می‌رود. و اگر از من طلب کند، به او عطا می‌کنم و اگر پناه بخواهد، او را پناه می‌دهم. و در هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، به اندازه‌ی قبض روح مؤمنی که مرگ را نمی‌پسندد و من هم آزارش را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم).^(۱)

این قیم رحمه الله گفته است:

اگر در دوست داشتن، فقط این وجود داشته باشد که محبوب شخص را از عذابش نجات می‌دهد، همین برای بنده کافی است که آن را با هیچ چیز دیگر عوض نکند. از یکی از علماء سوال شده است که آیا در قرآن امری یافت می‌شود که محبوب، دوستدار خود را عذاب نمی‌کند؟ جواب آن این سخن الله تعالى است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ﴾

(۱) استثنای نسیم الأئیس من تفحات ریاض القدس (۱۱ - ۱۵) با اختصار، بخاری (بخارایی) ۱ / ۳۴۱ (الرقاق، أبو نعیم در الحلیه (۱ / ۴)، نگاه شود به راه‌های سند حدیث در الصحیحة رقم ۱۶۴۰).

[المائدة: ۱۸] (و یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما فرزندان الله هستیم و دوستان او می‌باشیم، بگو: پس چرا شما را برای گناهانتان عذاب می‌فرماید؟)^(۲)



سببهای به وجود آمدن محبت:

- ۱- خواندن قرآن با تدبیر قلبی و فهم معانی آن.
- ۲- تقرب پیدا کردن به الله ﷻ با انجام نافله‌ها بعد از واجبات.
- ۳- دائمی کردن ذکر با قلب و زبان.
- ۴- انتخاب دوست داشتن وی بر دوست داشتن اموری که هوای نفس به آن فرمان می‌دهد.
- ۵- اطلاع پیدا کردن از اسمها و صفاتش و مشاهده کردن آنها و جستجو در باغ معنی‌های آن.
- ۶- یاد کردن نعمتها و نیکوکاری و نیکی او به بنده، زیرا قلب محبت کسی را می‌یابد که به او نیکی کرده است و با کسی دشمن می‌شود که به او بدی نموده است.
- ۷- تنها شدن در وقت نازل شدن الله تعالی به آسمان دنیا و هنگامی که اعلام می‌دارد: آیا درخواست کننده‌ای وجود دارد تا [درخواست او را اجابت نمایم؟] آیا توبه کننده‌ای وجود دارد تا [توبه‌ی او را بپذیرم؟] آیا طلب آموزش کننده‌ای وجود دارد [تا او را بیامرزیم؟] و این زمان، یک سوم آخر شب است.^(۳)
- ۸- همنشینی با کسانی که دوست داشتن آنها صادقانه است و استفاده از نیکی‌هایی که از میوه‌های سخن آنها حاصل می‌شود.
- ۹- دوری کردن از هر چیزی که بین قلب و بین الله تعالی فاصله می‌اندازد و شامل شبهات و شهوت‌ها می‌باشد.

(۲) روضة المحبین (۴۱۶) .

(۳) حدیث نزول در بخاری (۱۳ / ۴۶۴) التوحید، مسلم (۶ / ۳۸ ، ۳۹) و ترمذی (۱۳ / ۳۰) الدعوات، أبوداود (۱۳۰۱) الصلاة .

۱۰- تفکر در چیزهایی که الله تعالی آفریده است که دلالت بر کامل بودن او دارد و قلبها کامل بودن را دوست می دارند و پیشینیان تفکر را بر عبادت بدنی برتری می دادند.

۱۱- یاد نمودن آنچه در قرآن و سنت آمده است و شامل دیدن پروردگار، توسط بهشتیان و اجتماع آنها در روز زیاد شدن نعمت می باشد.

شکی وجود ندارد که مشغول شدن به این سببها باعث ایجاد محبت می شود و این وقتی است که قلب مشغول اطاعت از الله تعالی می شود و از نافرمانیها دوری می کند و وقتی محبت کامل می شود، نتیجهی آن این است که برای دوست داشتن محبوب از او نافرمانی نمی گردد، همان گونه که گفته شده است:

تعصى الإله وأنت تزعم حبه

هذا لعمرى فى القياس شنيع

از الله نافرمانی می کنی در حالی که می پنداری او را دوست داری قسم به جانم این برداشتی زشت می باشد

لو كان حبك صادقاً لأطعته

إن المحب لمن يحب مطيع

اگر دوست داشتن تو صادقانه باشد از او اطاعت می کنی زیرا دوست دار از محبوب خود اطاعت می کند

وقتی این درب شریف باز می شود و به این قصر بلند دخول صورت می گیرد، اطاعتها برای بنده دوست داشتنی می شود و در آن انتهای راحتی و خوشبختی یافت می شود.

پیامبر ﷺ فرموده است: «وجعلت قرّة عینی فی الصلاة» (و نور چشم من در نماز می باشد)^(۱)، وی ﷺ آنقدر نماز می خواند که زانوهایش ورم می نمود و پاهای او

(۱) أحمد (۳ / ۱۲۸)، نسائی (۶۱ / ۷) عشرة النساء، حاکم (۲ / ۱۶۰) النکاح و آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است و واقعه الذهبی و آلبانی آن را صحیح دانسته است در الصحیحة شماره‌ی (۱۸۰۹).

حالت عادی خود را از دست می‌داد و وقتی به او درباره‌ی آن گفته می‌شد، می‌فرمود: «أفلا أكون عبداً شكوراً» (آیا بنده‌ی شکرگذاری نباشم؟)^(۳). در نتیجه دوست داشتن الله ﷻ از بزرگترین سببهای تقوا می‌باشد. همان گونه که گوینده‌ای گفته است:

وكن لربك ذا حب لتخدمه
المحبين للأحباب خدام

از روی دوست داشتن در خدمت پروردگارت باش زیرا دوست دار برای محبوب خدمتگذار می‌باشد

دوست‌دار برای خدمت به محبوبش و اطاعت از او همت نشان می‌دهد و خود را گرفتار نافرمانی نمی‌کند، یکی از صالحان گفته است: «من نافرمانی از الله تعالی را نیکو نمی‌بینم». به این معنا که اعضای بدن او با نافرمانی همراه نمی‌شوند، این از روی دوست داشتن اطاعت و بغض ورزیدن به نافرمانی است.

یکی از زنان صالح پیشینیان فرزندانش را نصیحت می‌نمود و به آنها می‌گفت: «خودتان را عادت به دوست داشتن الله تعالی و اطاعت از وی بدهید! زیرا متقیان اعضای بدن خود را به طاعت الفت می‌دهند و از غیر آن دلتنگ می‌شوند. وقتی لعنت شده‌ای آنها را به نافرمانی [از الله تعالی] امر می‌کند، نافرمانی با قدرتی کم از کنار آنها عبور می‌کند و آنها آن را زشت می‌دانند».

از الله بی‌نیاز گرامی درخواست می‌نمایم تا با محبت خود بر ما منت نهد و توفیق اسباب فضل و رحمتش را برای ما مهیا سازد.

۲- از اموری که به تقوای از الله ﷻ کمک می‌کند، این است که بنده عادت کند به این که الله ﷻ او را زیر نظر دارد و این احساس برایش محقق شود که الله ﷻ دائماً از او اطلاع دارد، در نتیجه هنگام انجام معصیت حیا کند و در اطاعت از او کوشش نماید:

(۲) بخاری (۳ / ۱۴) التهجید، به صورت موصول از مفیره و به معنای آن از عایشه رضی الله عنها، این ماجه (۱۴۱۹)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ۴] (او [به علم خود] همراه شماست، هر کجا که باشید و به آنچه انجام می‌دهید، بینا است).

این کثیر رحمه الله گفته است: به این معناست که او شما را زیر نظر دارد و بر اعمالتان هر کجا و هر گونه که باشید، شاهد است، در خشکی یا دریا، در شب یا روز، در خانه یا بیابان؛ همگی در علم او یکسان شناخته می‌شوند و زیر نظر او و تحت شنوایی او هستند؛ سخنان شما را می‌شنود و مکان شما را می‌بیند و آشکار و پنهان شما را می‌داند.^(۱)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَّا إِنْهُمْ يَتَّبِعُونَ صُورَهُمْ لِيَتَّخِفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [هود: ۵] (آگاه باشید که آنها آنچه در سینه‌هایشان است را پنهان می‌دارند تا از او [درون خود] را بپوشانند، آگاه باشید هنگامی که لباسشان را بر خود می‌پوشانند، [الله تعالی] آنچه پنهان داشته‌اند و آنچه را که آشکار نموده‌اند را می‌داند. او به درون سینه‌ها بسیار آگاه است).

شنقیطی رحمه الله گفته است:

الله تعالی در این آیه‌ی گرامی بیان فرموده است که هیچ چیز از او مخفی نمی‌ماند و پنهان نزد او به مانند آشکار است. او به آنچه درونها جمع می‌کنند، عالم است و آنچه را که آشکار می‌کنند و آنچه را پنهان می‌نمایند را می‌داند و در این باره آیات آشکار زیادی وجود دارد، مانند این سخن الله تعالی:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶] (و انسان را خلق نموده‌ایم و آنچه که به نفس او وسوسه می‌شود را می‌دانیم و ما [به علم خود] از رگ گردن به او نزدیک‌تریم). همچنین جلا و علا می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقره: ۲۳۵] (و بدانید که الله [تعالی] آنچه را که در درونتان است، می‌داند، پس از او بترسید!).

(۱) تفسیر القرآن العظيم (۴ / ۳۰۲) .

همچنین می‌فرماید: ﴿لَنَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ [الأعراف: ۷] (پس ما برای آنها از روی علم خواهیم گفت [که چه کاری انجام داده‌اند] و ما از [اعمال آنها غافل و] غایب نیستیم).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [یونس: ۶۱] (و تو در هر حالتی باشی و از قرآن چیزی نمی‌خوانی و عملی را انجام نمی‌دهی، مگر آن که ما بر شما شاهد هستیم و هنگامی که به آن مشغول می‌شوید [را نیز می‌دانیم] و از پروردگارت کوچکترین ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان پنهان نمی‌ماند).

صفحه‌ای از قرآن ورق نمی‌خورد، مگر آن که آیهای در آن، به این معنا یافت می‌شود.

سپس با این عنوان گفته است: بیدار نمودن دل‌داده:

بدان که الله تبارک و تعالی از آسمان پند دهنده‌ای بزرگتر و متع‌کننده‌ای عظیم‌تر از این آیات و مثالهای آن در قرآن به زمین نازل نفرموده است و او به تمامی آنچه مخلوقات انجام می‌دهند، آگاه است، آنان را زیر نظر دارد و از آنچه انجام می‌دهند، پست پرده نمی‌باشد. برای این پند دهنده‌ی بزرگتر و متع‌کننده‌ی عظیم - تر، علماء مثالی زده‌اند که قابل حس کردن می‌باشد و گفته‌اند:

اگر فرض کنیم که پادشاهی مردان را می‌کشد و خونها را می‌ریزد، خشمگین است و کسی که حرمت او را بشکند، یا او از روی ظلم به شدت برخورد می‌کند و شمشیر خود را بر سر آنها فرو می‌آورد و در کشتن گستاخ است و از شمشیر او خون می‌چکد. در اطراف این پادشاه که دارای این صفات است، کنیزان، زنان و دختران وی موجود می‌باشند. آیا کسی از حاضران می‌تواند از روی شک یا حرام به دختران و زنان او دست درازی کند و این در حالی است که او، وی را می‌بیند و به او آگاه است و از او اطلاع دارد؟ نه، هرگز، بلکه تمامی حاضران می‌ترسند و قلبهای آنها می‌لرزد و چشمهای آن فروتن می‌باشد و اعضای بدن آنها بی‌حرکت می‌باشد، و این برای ترس از خشم آن پادشاه است.

شکی وجود ندارد که برای الله تعالی مثل اعلی وجود دارد و او پروردگار آسمانها و زمین است و او دارای علمی بیشتر و زیر نظر داشتنی قوی تر و خشم شدیدتر و دارای مجازاتی بزرگتر از آن پادشاه است و بر روی زمین، از حرامهای خود منع می نماید، وقتی انسان ضعیف ملاحظه کند که از پروردگارش جل و علا پنهان نمی باشد و او بر آنچه می گوید و انجام می دهد و نیت می کند، اطلاع دارد، قلب بنده نرم می شود و از عظمت و اهت الله تعالی می ترسد و عملش را برای الله جل و علا نیکو می گرداند.^(۱)

همان گونه که این آیات گرامی دلیلی بر واجب بودن مراقبه و احساس زیر نظر بودن الله تعالی و حیا نمودن از وی به اندازه ی حق حیا دارد، احادیث شریف نیز بر این امر دلالت دارد.

ابن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «استحيوا من الله حق الحياء، من استحيا من الله حق الحياء فليحفظ الرأس وما وعى، وليحفظ البطن وما حوى، وليذكر الموت والبلا، ومن أراد الآخرة ترك زينة الحياة الدنيا، فمن فعل ذلك فقد استحيا من الله حق الحياء» (از الله به اندازه ی حق حیای از وی، حیا کنید! کسی که به اندازه ی حق حیای از وی از الله حیا کند، باید سر و آنچه را که در آن حواس ظاهری و باطنی وجود دارد، حفظ کند و شکم را و آنچه را که در آن وجود دارد [مانند قلب] حفظ نماید و مرگ و بلا را یاد نماید و کسی که آخرت را بخواهد، زینت زندگی دنیوی را ترک می کند و کسی که این موارد را انجام دهد، از الله [تعالی] به اندازه ی حق حیایش، حیا نموده است).^(۲)

مناوی در الفیض گفته است: «استحيوا من الله حق الحياء» (از الله به اندازه ی حق حیایش حیا نمایید) با ترک شهوت ها و حرامها و تحمل سختی آن، توسط نفس صورت می پذیرد، تا آنجا که آن نفس رام می شود و در این هنگام است که اخلاق پاک می شود و نورهای آسمان در سینه ی بنده قرار می گیرد و علم خود به الله

(۱) أضواء البیان : (۳ / ۹ - ۱۰)

(۲) ترمذی (۹۰ / ۲۸۱) القیامه، حاکم (۴ / ۳۲۳) الرقاق و گفته است: اسناد آن صحیح است و آن را تخریج ننموده اند و واقعه الذهبی و آلبانی آن را حسن دانسته است.

تعالی را اقرار می‌نماید و توسط الله تعالی دارای زندگی که در آن نیازمندی وجود ندارد می‌شود.

بیضاوی گفته است: حق حیا از الله تعالی آنچنان که می‌پندارید، نمی‌باشد، بلکه شخص باید تمامی اعضای بدنش را از آنچه او از آن راضی نمی‌باشد، شامل اعمال و سخنان حفظ نماید.

سیفان بن عیینه گفته است: حیا پایین‌تر از تقوا است و بنده نمی‌ترسد تا زمانی که حیا پیشه کند و آیا بدون حیا کردن، از اهل تقوا می‌شود؟ «من استحیا من الله حق الحياء فليحفظ الرأس» (کس که به اندازه‌ی حق حیا از الله حیا کند، پس سر را حفظ کند!) به معنای سر خود را «وما وعی»: آنچه از حواس ظاهری و باطنی که در آن جمع شده است تا آنجا که از آن استفاده نکند، مگر در چیزی که حلال باشد. «وليحفظ البطن وما حوی» به معنای آنچه در داخل آن (شکم) جمع شده است، همراه اتصالش به قلب، فرج، دو دست و دو پا می‌باشد. زیرا این اعضا متصل به درون می‌باشند و نباید از آن در راه نافرمانی از الله تعالی استفاده کند، زیرا الله تعالی بنده را می‌بیند و چیزی از او پنهان نمی‌ماند.^(۲)

أسامة بن شریک رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما کرهت أن يراه الناس منك فلا تفعله بنفسك إذا خلوت» (آنجا را که کراهت داری که مردم از تو ببینند، وقتی تنها می‌شوی، انجام مدها).^(۳)

ثوبان رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لأعملن أقواماً من أمتي ياتون يوم القيامة بحسنات أمثال جبال تهامة يبيضاء فيجعلها الله هباء منثورا ، أما إنهم إخوانكم ، ومن جلدتكم ، ويأخذون من الليل كما تأخذون ، ولكنهم قوم إذا خلوا بمحارم الله انتهكوها» (گروههایی از امت من در حالی روز قیامت می‌آیند که نیکی‌های آنها به مانند کوههای تهامه‌ی سفید است و الله [تعالی] آن را غباری پراکنده می‌کند، آنها برادران شما هستند و از پوست شما می‌باشند و شب را همان

(۲) فیض القدیر (۱ / ۴۸۸)

(۳) ابن حبان در روضة العقلاء: (۱۲ - ۱۳)، الضیاء در المختار (۱ / ۴۴۹) و آیاتی گفته است: اسناد آن ضعیف است و بعد از آن حدیث مرسلی را برای آن شاهد آورده‌ام در (جامع بن وهب) ص ۶۵ - در نتیجه حدیث إن شاء الله حسن است - الصحیحة (۱۰۵۵) .

گونه سپری می‌کنند که شما سپری می‌کنید، ولی آنها گروهی هستند که وقتی با حرامهای الله [تعالی] تنها می‌شوند، از آن هتک حرمت می‌کنند.^(۱)

انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثلاث مهلكات وثلاث منجيات : فقال : ثلاث مهلكات : شح مطاع ، وهوى متبع ، وإعجاب المرء بنفسه . وثلاث منجيات : خشية الله فى السر والعانية ، والتقصد فى الفقر والغنى ، والعدل فى الغضب والرضا» (سه هلاک کننده وجود دارد و سه نجات دهنده. سه هلاک کننده: آرز و طمعی است که از آن اطاعت شود و هوای نفسی است که از آن تبعیت صورت گیرد و شگفت آمدن شخص از خودش. سه نجات دهنده: ترس از ابهت و عظمت الله تعالی در نهان و آشکار، میانه روی در فقر و ثروت، و عدالت در خشمگینی و رضایتمندی).^(۲)

مناوی گفته است: جلو انداختن نهان، برای آن است که تقوای از الله تعالی در آن بالاتر از حالت آشکار است، زیرا شخص در این حالت می‌ترسد که مردم او را ببینند و این درجه‌ی مراقبه و ترس از ابهت و عظمت از الله تعالی است و توسط آن دو، از مرتکب شدن به تمامی آنچه از آن نهی شده است، ممانعت به عمل می‌آید و برای انجام تمامی آنچه به آن امر شده است، تشویق ایجاد می‌شود و اگر برای بنده از دیدن الله تعالی و ترس و تقوای او غفلت حاصل شود و عملی مخالف آن را مرتکب شود، به توبه می‌افتد و ترس از ابهت و عظمت [الله تعالی] در او ادامه می‌یابد.^(۳)

در حدیثی که مادر سنت (ام السنّة) نامیده می‌شود، از پیامبر ﷺ درباره‌ی احسان سوال شد. او ﷺ فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

^(۱) الزهد و آلباتی آن را صحیح دانسته است در الصحیحة (۵۰۵).

^(۲) بزار (۸۰)، عقیلی (ص ۳۵۲) و أبو بکر الدینوری در (المجاله وجواهر العلم) و سیاق برای او می‌باشد. أبو نعیم (۲ / ۳۴۳) و برای آن طرقی وجود دارد که در مجموع حسن می‌شوند، با اختصار از الصحیحة (۱۸۰۲).

^(۳) فیض القدير (۳ / ۳۰۷)

الله [تعالی] را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.^(۴)

امام نووی رحمه الله گفته است: «این از سخنان کوتاه و پُر مغزی است که او^(۵) آن را آورده است، زیرا اگر ما قدرت داشته باشیم در حالتی عبادت کنیم که پروردگار خود سبحانه و تعالی را ناظر خود ببینیم، تا آنجا که ممکن است در آن [عبادت] خشوع، فروتنی، نیکویی روش و جمع نمودن ظاهر با باطن آن، در ما به وجود می‌آید و توجه می‌شود که به نیکوترین شکل انجام بگیرد، زیرا پیامبر^(ص) فرموده است: «اعبد الله فی جمیع أحوالک کعبادتک فی حال العیان» (الله [تعالی] را در تمامی حالت‌های در حالی عبادت کند که به مانند عبادت تو در حالت آشکار است). کامل نمودنی که در حالت آشکار بیان شده است، فقط از روی آگاهی بنده از اطلاع الله سبحانه و تعالی از او می‌باشد، در نتیجه وقتی این اطلاع درک می‌شود، کوتاهی در بنده دیده نمی‌شود و این معنای آن است که بنده دیده می‌شود و شایسته است که به مقتضای آن عمل شود و منظور از این سخن، تشویق به اخلاص در عبادت و درک زیر نظر قرار گرفتن بنده در مقابل پروردگارش تبارک و تعالی و کامل نمودن خشوع و فروتنی و دیگر امور می‌باشد. اهل حقیقت مستحب دانسته‌اند که با صالحان همنشینی صورت گیرد، تا از روی احترام به آنها، مانعی ایجاد شود بر این که از کوتاهی‌ها جلوگیری شود، پس چگونه خواهد بود وقتی که دائماً الله تعالی در نهان و آشکار، بنده را زیر نظر داشته باشد^(۶).

ابن رجب رحمه الله گفته است: اشاره دارد بر این که بنده، الله تعالی را با این صفت عبادت نماید و احساس به نزدیکی او داشته باشد و به این که او در پیشگاه وی است، درست به مانند آن که او را می‌بیند و این باعث ترس از ایهت و عظمت می‌شود، همان گونه که در روایت ابوهریره^(ع) آمده است: «أَنْ تَخْشِيَ اللَّهَ كَأَنْ تَرَاهُ» (که از ایهت و عظمت الله بترسی به مانند آن که او را ببینی). این واجب

(۴) بخاری (۱ / ۱۱۴) الإیمان، مسلم (۱ / ۱۵۷، ۱۵۸) الإیمان، ترمذی (۱۰ - ۸۷ / ۸۸)

الإیمان، أبو داود (۴۶۷۰) السنه و نسائی (۸ / ۹۷) الإیمان .

(۵) شرح نووی بر صحیح مسلم (۱ / ۱۵۷ - ۱۵۸) .

می‌کند که در عبادت اخلاص وجود داشته باشد و بنده کوشش نماید تا آن را نیکو گرداند و کامل نماید. پیامبر ﷺ به جمعی از صحابه‌اش ﷺ این چنین سفارش نمود. سخنش ﷺ «فإن لم تکن تراه فإنه يراك» (و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند) درباره‌ی آن گفته شده است: آن کامل کننده‌ی قسمت اول است وقتی بنده امر شده است که در عبادتش الله تعالی را ناظر خود ببیند و مراقبه داشته باشد و حس کند که او به بنده‌اش [با علمش] نزدیک است، تا به جایی برسد به مانند آن که او را می‌بیند، این برای او سخت می‌آید و با کمک گرفتن از ایمانش این برای او جلوه می‌کند که الله تعالی او را می‌بیند و او بر نهان و آشکار، باطن و ظاهر او اطلاع دارد و هیچ امری از او پنهان نمی‌ماند. وقتی این حالت تحقق پیدا کند، انتقال به حالت دوم برای او آسان می‌شود و آن دوام یافتن بصیرت بر این است که الله [متعال با علمش] به بنده نزدیک است و همراه او می‌باشد و این به مانند آن است که او را می‌بیند. گفته شده است: بلکه اشاره دارد بر این که اگر بر او سخت است که الله تعالی را در حالتی عبادت کند که گویی او را می‌بیند، پس الله متعال را به گونه‌ای عبادت نماید که الله متعال او را می‌بیند و از او اطلاع دارد و از نگرستن او به خود، حیا نماید. یکی از عارفان گفته است: «از الله تعالی به گونه‌ای تقوا پیشه کن که گویی او از کسانی باشد که به راحت‌ترین شکل تو را می‌بینند!». یکی از آنها گفته است: «از الله تعالی به اندازه‌ی قدرت او بر خودت بترس و از او به اندازه‌ی نزدیکی او به خودت حیا پیشه کن!»^(۲)

برگزیده کلام این است: چیزی که به، به وجود آمدن تقوا کمک می‌کند، مراقبه داشتن و خود را زیر نظر الله ﷻ دیدن و احساس قلب به نزدیکی و اطلاع او از آن می‌باشد، در این حالت است که بنده در هنگام نافرمانی حیا می‌کند و کوشش می‌نماید تا اطاعت از وی را به نیکوترین شکل انجام دهد. این بعضی از اثرها است که درباره‌ی این معنا آمده است:

بادیه نشینی گفته است: یک شب تاریک بیرون رفتم، ناگهان کنیزی را دیدن که به مانند کوه بود، از او طلب شهوت نمودم و گفت: وای بر تو، اگر نهی کننده‌ای

(۲) جامع العلوم والحکم (۳۳ - ۳۴) با اختصار .

در دین برای تو وجود ندارد، چرا در عقل برای تو منع کننده‌ای وجود ندارد؟
 [گفت: در آسمان چه می‌بینی؟] گفتم: قسم به الله، فقط ستاره می‌بینم. گفت: پس
 آن کسی که ستاره‌ها را قرار داده است، کجاست؟
 از جنید سوال شد، با چه چیزی می‌توان، برای کوتاه کردن نگاه [از نامحرم] کمک
 گرفت؟ گفت: با علم به این که نگاه الله تعالی به تو، از نگاه تو به چیزی است که
 تو او را می‌بینی پیشی گرفته است.
 حارث محاسبی گفته است: مراقبه این است که قلب نزدیکی پروردگار [از روی
 علمش] را بداند.
 امام احمد می‌سرود:

إذا ما خلوت الدهر يوماً فلا تقل
 خلوت ولكن قل علي رقيب
 اگر سالی یکبار تنها شدی نگو:
 خلوت نمودم، ولی بگو:
 ناظری بر من می‌باشد

ولا تحسبن الله يغفل ساعة ولا
 أن ما يخفى عليه يغيب
 هرگز مپندار که الله [تعالی] لحظه‌ای غافل می‌شود و نه پنهان شده‌ای از او
 پنهان می‌ماند

۳- از اموری که به تقوا داشتن کمک می‌کند، شناخت اموری است که
 در چیزهای حرام، مفساد و دردها وجود دارد:
 در دنیا و آخرت شر و بیماری وجود ندارد، مگر آن که سبب آن گناهان و
 نافرمانی‌ها می‌باشند.

این قیم رحمه الله گفته است: چه چیزی پدر و مادر [ما را] از بهشت سرزمین
 لذت، نعمت، خرمی و شادی به سوی سرزمین دردها، غمها و مشکلات خارج
 کرد؟ چه چیزی ابلیس را از ملکوت آسمان خارج کرد و او را طرد نمود و مورد
 لعنت قرار داد و ظاهر و باطن او را مسخ نمود و صورت او به زشت‌ترین و
 شنیع‌ترین صورت تبدیل نمود و باطن او را زشت‌تر و شنیع‌تر از ظاهر او گرداند

و برای او بعد از تقرب، دوری و بعد از رحمت، لعنت و بعد از بهشت، آتش زبانه کشیده قرار داد و الله تعالی او را با نهایت خواری خوار نمود و از چشمانش به شدیدترین شکل افتاد و او را رهبری برای تمامی گناهکاران و مجرمان قرار داد و او را بعد از آن عبادت و سروری به این رهبری [پست] راضی نمود؟ یا الله! پناه بر تو از مخالفت نمودن با امرت و مرتکب شدن به آنچه نهی فرموده‌ای.

چه چیزی که تمامی اهل زمین، حتی آنان که بر قلعه‌های کوه‌ها بودند را غرق نمود؟ چه چیزی بادی عقیم کننده را بر قوم عاد فرستاد تا آن که جنازه‌ی آنها را بر روی زمین به مانند تنه‌ی خشک شده‌ی نخلها قرار داد و سرزمین آنها و زراعت آنها را ویران نمود؟ چه چیزی بر قوم ثمود صدای بسیار بلندی را فرستاد که قلیهای آنها را در درونشان ویران نمود و از آن مردند؟ چه چیزی سرزمین لوط را بالا برد تا جایی که ملانک صدای سگهای آنها را شنیدند و بعد از آن، آن را زیر و رو نمود و بالای آنها را در زیر آنها قرار داد، سپس بر آنها سنگهایی از گل خشک شده فرود آورد و مجازاتی به آنان رساند که بر هیچ امتی غیر از آنها وارد نشده بود و همچنین بر برادران چنین افرادی و این امر از ستمگران دور نمی‌باشد؟ چه چیزی که بر قوم شعیب ایری دارای عذاب را وارد نمود و بر آنها آتشی زیان‌دار فرود آورد؟ چه چیزی فرعون و قومش را در دریا غرق نمود، بعد از آن روح‌های آنها را به سوی جهنم انتقال داد و بدنهای آنها را غرق نمود و روح‌های آنها را آتش زد؟ چه چیزی نسلهای بعد از نوح را هلاک کرد و به شدیدترین شکل ویران نمود؟^(۱)

سپس وی رحمه الله آثار گناهان و نافرمانی‌ها را بیان می‌دارد و به آنها باز خواهیم گشت. آنها بسیار مفید برای خودداری از نافرمانی و دوری از آنها هستند. تقوا همان هدف است و مرواریدی است که گم شده است، از الله تعالی درخواست سالم ماندن می‌نماییم و به الله متعال پناه می‌بریم از حسرت و پشیمانی. سزاوار هر عاقلی است که وقتی در راهی قدم می‌گذارد، سالم ماندن و آفتهای آن را بداند و همچنین آنچه او را سالم می‌دارد یا هلاک می‌کند.

(۱) الجواب الکافی با اختصار (۲۲ - ۲۳) دار عمر بن الخطاب .

شکی وجود ندارد که انجام نافرمانی‌ها باعث ایجاد عذاب دور یا نزدیک می‌شود و سینه را تنگ می‌کند و روزی را از بین می‌برد و باعث دشمنی مخلوقات می‌شود و برکت را از بین می‌برد و آن به مانند غذای لذیذ و مسمومی است که چند لحظه‌ای از آن لذت برده می‌شود و دردهای آن در زندگی باقی می‌ماند، همان گونه که گوینده‌ای گفته است:

تفنی اللذاة من نال لذتها
الحرام ويبقى الإثم والعار
کسی که به لذت آن برسد، لذت آن فنا می‌شود [لذتی که] از حرام است و گناه و تنگ آن باقی می‌ماند

تبقى عواقب سوء من مغبتها
فی لذة من بعدها النار
بدی عاقبت آن باقی می‌ماند خیری در لذتی وجود ندارد که بعد از آن آتش جهنم می‌باشد

۴- از آنچه به تقوا کمک می‌کند این است که دانسته شود که چگونه بر

هوای نفس غلبه حاصل شود و از مولا اطاعت شود:

شیخ مصطفی سباعی رحمه الله گفته است: «اگر نفس تصمیم به گناه گرفت، او را به یاد الله بیاور و اگر بازنگشت، او را به یاد اخلاق مردان بیاور و اگر بازنگشت او را به یاد این بیاور که اگر مردم آن را بدانند، آبروی تو می‌رود و اگر بازنگشت به یاد آن بیاور که تو در آن حالت به مانند حیوان می‌باشی»^(۱)

ابن قیم رحمه الله گفته است: «تمامی ملاک امر رغبت داشتن به الله تعالی و خواست رضایتمندی و تقرب جستن به سوی وی می‌باشد و با انواع وسیله‌ها و شوق رسیدن به او و دیدار او صورت می‌گیرد، اگر برای بنده همتی برای آن وجود نداشت، پس رغبت به بهشت و نعمتهای آن و آنچه الله تعالی در آن برای

(۱) علمتی الحیاء (۳۲) قلاً عن هامش رسالة المسترشدين للمحاسبي (۱۶۰) بتحقيق وتعليق عبد الفتاح أبو غدة .

دوستانش مهیا فرموده است، باید ایجاد گردد، و اگر همت عالی برای طلب کردن آن وجود نداشت، پس ترس از آتش جهنم و آنچه الله تعالی در آن برای نافرمانان مهیا ساخته است، باید در نظر گرفته شود و اگر چیزی از آن در او وجود نداشت، باید بداند که او برای جهنم آفریده شده است، نه بهشت و توانی بر آن نخواهد داشت، مگر بعد از توان الله تعالی و توفیق دادن او به مخالفت نمودن با هوای نفس.

الله تعالی راهی به سوی بهشت بدون تبعیت قرار نداده است و همچنین راهی به سوی آتش جهنم غیر از مخالفت قرار نداده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ [النازعات: ۳۷ - ۴۱] (پس کسی که سرکشی کند * و زندگی دنیوی را را انتخاب نماید * در نتیجه جایگاه او در آتش جهنم است * و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفی را از هوای [آن] نهی کند * در نتیجه بهشت جایگاه او است).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ [الرحمن: ۴۶] (و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ خواهد بود).

گفته شده است: آن بنده‌ای است که نافرمانی او را تحریک می‌کند و او مقام پروردگارش در مقابل خود را در دنیا و مقام او در پیشگاهش در آخرت را یاد می‌کند و آن نافرمانی را ترک می‌کند.

الله ﷻ باخبر فرموده است که تبعیت از هوای نفس، انسان را از راه او باز می‌دارد و می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶] (ای داود! ما تو را جانشینی بر روی زمین قرار دادیم، پس از روی حق بین مردم حکم کن

و از هوای [نفس] تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد، کسانی که از راه الله [متعال] گمراه می‌سازند...^(۱)

الله تعالی حکم فرموده است که کسی که از هوای نفسش بدون هدایتی از طرف الله تعالی تبعیت کند، ستمکارترین ستمکاران است، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰] (و اگر تو را اجابت نکردند، بدان که فقط از هوای خود تبعیت می‌کنند و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوایش بدون هدایتی از جانب الله [متعال] تبعیت کند، الله [متعال] گروه ستمکاران را هدایت نمی‌فرماید).

الله سبحانه و تعالی تبعیت کنندگان را به دو قسمت تقسیم فرموده است و حالت سومی وجود ندارد: گروهی که از آنچه رسول ﷺ آورده است تبعیت می‌کنند و گروهی که از هوای خود تبعیت می‌کنند، اگر کسی از یکی از آنها تبعیت کرد برای او تبعیت از دیگری ممکن نمی‌باشد.^(۲)

این جوژی رحمه الله گفته است: «برحذر باشید! برحذر باشید از نافرمانی‌ها! زیرا آنها دارای عاقبت بد هستند. برحذر باشید از گناهان، مخصوصاً گناهانی که در خلوت صورت می‌گیرد، زیرا عبور کردن از مرز الله تعالی بنده را از چشم او سبحانه می‌اندازد. کسی به لذت نافرمانی نمی‌رسد، مگر کسی که دائماً در غفلت است. مؤمن بیدار از آن لذت نمی‌برد، زیرا او در هنگام لذت بردن از آگاه بودن به حرام بودن آن آزار می‌بیند و آن او را از مجازات آن می‌ترساند. اگر شناخت او قوی شود با چشم علم نزدیک بودن به نهی کننده – که همان الله تعالی است – را می‌بیند و زندگی او در هنگام لذت بردن، تیره می‌شود. اگر آن [گناه] بر او غلبه کند قلب او شکسته شده و برای این مراقبه نمودن، تیره می‌گردد و اگر در شهوت قرار بگیرد، آن لحظه‌ای بیشتر طول نمی‌کشد، سپس خود را دائماً خوار می‌بیند و پشیمانی با او همراه می‌شود و پی در پی گریه می‌کند و زمانی طولانی

(۱) روضة المحبین (۴۰۱ – ۴۰۲) با اختصار .

(۲) سابق (۴۰۴)

شرمگین می‌شود، تا آن که یقین حاصل کند که مورد عفو قرار گرفته است و در برابر آن از مجازات نجات می‌یابد.

پس تف به گناهان! نتایج آن چه زشت است؟ خبرهای آن چه بد است؟ و به شهوت‌ها تن داده نمی‌شود، مگر به اندازه‌ی قدرت غفلت شخص».^(۱)

ابن قیم رحمه الله گفته است: «بدان که صبر بر شهوت، آسانتر از صبر بر چیزی است که شهوت باعث آن می‌شود، گاهی شهوت موجب دردمندی، مجازات و غم می‌شود و کامل بودن لذت آن را از بین می‌برد و گاهی زمان را باطل می‌گرداند و در نتیجه‌ی آن حسرت و پشیمانی باقی می‌ماند و گاهی ذخیره‌ای از بنده را از بین می‌برد که برای او آن بامنفعت‌تر است و گاهی مالی را از بین می‌برد که بودن آن بهتر از نبودن آن است و گاهی چیزی را ضایع می‌گرداند که برپا بودن آن بهتر از ضایع شدن آن است و گاهی نعمتی را از بین می‌برد که باقی ماندن آن بهتر از دفع شهوت می‌باشد».^(۲)

خلاصه‌ی این فصل این است که برای مردم در ترک نافرمانی‌ها و پرهیزگاری از آنها، راه‌های متعددی وجود دارد:

- از آنها این است که دوست داشتن الله ﷻ و بزرگداشت وی تا آنجا که با امر او مخالفت نشود و به چیزی که نهی فرموده است، ارتکاب صورت نگیرد، باعث می‌شود که نافرمانی دفع گردد. یکی از آنها گفته است: دوست دارم بدنم با قیچی تکه تکه شود و در عوض آن مخلوقات از الله ﷻ اطاعت کنند و این بالاترین مراتب ترس است و با ارزش‌ترین راه تقوا پیدا کردن است.
- از مردم کسانی هستند که نافرمانی را با اشتیاق به آن که سرزمینی ابدی وجود دارد و نعمتهای دائمی برای نیکوکاران در آن وجود

(۱) صید الخاطر (۱۲۹) با تصرف .

(۲) القوائد (۱۸۲ - ۱۸۳) دار الدعوى .

دارد، را ترک می‌کنند، پیامبر ﷺ فرموده است: «من شرب الخمر فی الدنيا لم یشر بها فی الآخرة إلا أن یتوب» (کسی که در دنیا شراب بنوشد، آن را در آخرت نخواهد نوشید، مگر آن که [قبل از مرگ] توبه کند).^(۳)

بهره‌مندی در سرزمین فنا سبب محروم شدن از نعمتهای دائمی در سرزمین باقی، می‌شود. الله ﷻ در روز دیدار با بندگان، کسی که از پاکی‌ها در زندگی‌اش در دنیا دست می‌کشد و روزه می‌گیرد را به مانند کسی که روزه‌اش را می‌خورد، هرگز یکسان قرار نمی‌دهد. یکی از آنها گفته است:

أنت فی دار شتات
فتأهب لشتاتک
تو در سرزمین گوناگونی هستی
پس برای گوناگونی‌ات آن را
مهیّا کن
واجعل الدنیا کیوم
صمته عن شهواتک
دنیا را به مانند یک روز قرار بده
[که در آن] از شهوتهایت روزه
می‌گیری
واجعل الفطر عند الله
فی یوم وفاتک
و افطار کردن را برای نزد الله
بودن قرار بده در روز
وفاتت

(۳) بخاری (۱۰ / ۳۰)، مسلم (۱۳ / ۱۷۳) الأثریه با این لفظ، مالک در الموطأ (۲ / ۸۴۶)
الأثریه، أبو داود (۳۶۶۲) الأثریه، ترمذی (۸ / ۴۸) الأثریه و نسائی (۸ / ۳۱۸) الأثریه .

خطایی گفته است: معنای آن این است که داخل بهشت نمی‌شود، زیرا شراب نوشیدنی اهل بهشت است.^۱ (جامع الاصول ۹۹/۵)

نووی گفته است: معنای آن این است که نوشیدن آن در بهشت برای او حرام می‌شود و در هنگام رسیدن به شراب فاخر بهشتی از نوشیدن این نافرمان از آن جلوگیری می‌شود و گفته شده است، او شهوت آن را فراموش می‌کند، زیرا در بهشت هر چیزی که دوست داشته شود، وجود دارد و گفته شده است: به آن اشتیاقی نخواهد داشت و این نقصانی که برای او وجود دارد برای جدا کردن او از کسی است که نوشیدن آن را ترک کرده است. شرح النووی علی صحیح مسلم (۱۳ / ۱۷۳).

- از آنها کسانی هستند که گناه را از روی ترس از آتش جهنم و حفظ نمودن خود از خشم الله مسلط ترک می‌کنند. یکی از آنها گفته است:

إذا ما هممنا صدنا وأزع التقى فولى
على أعقابهم خاسئاً

دیگری گفته است:

لا خير فيمن لا يراقب ربه عند
الهوى ويخافه إيماناً
حجب التقى سبل الهوى فأخو
يخشى إذا وافى المعاد هواناً

- از آنها کسانی هستند که آن را از روی ترس از ننگ و زشتی و باقی ماندن حیا ترک می‌کنند. همان گونه که یکی از آنها گفته است:

ما إن دعانى الهوى لفاحشة
إلا نهانى الحياء والكرم

^۱ - شراب بهشتی، لذت مستی می‌آورد بدون آن که عقل انسان از کار بیافتد و مانند شراب دنیا، بعد از آن سردرد و خماری باقی نمی‌گذارد و بر خلاف شراب دنیا، بدمزه نبوده و نوشندگان آن از طعم آن لذت می‌برند. (مترجم)

هوا مرا به فحشانی دعوت نمی‌کند مگر آن که حیا و گرامی بودن
مرا از آن نهی می‌کند

فلا إلى فاحش مددت یدی
ولا مشت یی لریبه قدم

در نتیجه دستانم را به سوی فحشاء دراز نمی‌کنم و با پایم قدم شک‌دار بر
نمی‌دارم

• از آنها کسی است که نافرمانی را ترک می‌کند، برای آن
که عاقبت آن شرّ، مصیبت و دردمندی است، همان گونه
که یکی از آنها گفته است:

وكم من معاص نال منهن لذه
ومات فخلاها وذاقی الدواھیا

و چه بسیار نافرمانان هستند که به لذتی می‌رسند و می‌میرند و آن [لذت]
را رها می‌کنند و سختی‌های آن را می‌کشند

تصرم لذات المعاصی و تنقضي
وتبقى تباعات المعاصی کما هیا

لذتهای نافرانی را می‌چیند و امر فیصله پیدا می‌کند و تبعات نافرمانی
آنچنان که وجود دارد باقی می‌ماند

فیا سوءتا والله راء و سامع
لعبد بعین الله یخشی المعاصی

ای کسی که کار بدذی انجام می‌دهی [تعالی] بیننده و شونده است برای
بنده‌ای که به خطار چشم الله [تعالی] از نافرمانی می‌ترسد

• از آنها کسی است که از روی عفت و بزرگ‌منشی در
برابر تبعیت از هوا، گناه را ترک می‌کند و این از روی
شیرینی است که در قلب خود حس می‌کند و کسی آن
را نمی‌شناسد، مگر آن که آن را بجشد.

همان گونه که یکی از آنها گفته است:

وإني لمشتاق إلى كل غاية
 من المجد يكبو دونها المتطاوّل
 بذول لمالي حين يبخل ذو النهي
 عفيف عن الفحشاء قرم حلال

- از آنها کسی است که آن را ترک می‌کند برای آن که آن با مردانگی و شهامت منافات دارد، همان گونه که عنتره که یکی از شاعران زمان جاهلیت است، در حالی که این سخن الله ﷻ را نشنیده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ [النور: ۳۰] (به مردان مؤمن بگو که نگاه خود را [از نامحرم] کوتاه کنند).
 سروده است:

وأغض طرفي إن بدت لي جارتني
 حتى يوارى جارتني مأواها

- نگاهم کوتاه شو وقتی کنیزی را دیدی تا آن که کنیز من در جایگاه خود پنهان شود
 از آنها کسی است که آن را از روی خجالت کشیدن از مردم ترک می‌کند، در حالی که از الله ﷻ ترس از لبت و عظمت ندارد و این پایین‌ترین درجه‌ی ترک گناه است. یکی از آنها گفته است:

لم يكن شأني العفاف ولكن
 كنت خلا لزوجها فاستحييت

عفت داشتن از منش من نیست، ولی
 خجالت کشیدم در خلوت شوهر او را دیدم و

۵- از اموری که به تقوا داشتن از الله ﷻ کمک می‌کند، شناخت مکرهای شیطان و دامهای او است و در نتیجه آن، بر حذر ماندن از وسوسه‌ها و دسیسه‌های وی می‌باشد:

علامه ابن مفلح مقدسی رحمه الله گفته است: بدان که شیطان در هفت گردنه برای مؤمنان کمین می‌گیرد، گردنه‌ی کفر، اگر از آن سالم ماند، گردنه‌ی بدعت، بعد از آن گردنه‌ی انجام گناهان کبیره، سپس گردنه‌ی گناهان صغیره، اگر از آن سالم ماند، گردنه‌ی انجام مباحات تا او را از اطاعت‌ها به خود مشغول کند و اگر در آن نیز بر او غلبه صورت گیرد، او را به اعمالی مشغول می‌کند که دارای فضیلت کمتری نسبت به اعمال دیگر می‌باشند، اگر از آن سالم ماند در گردنه‌ی هفتم می‌نشیند و مسلمان از آن سالم نمی‌ماند و اگر کسی از آن سالم مانده باشد، رسول الله ﷺ است و آن مسلط کردن دشمنان گناهکار با انواع اذیت و آزار است.^(۱)

شناخت گردنه‌هایی که او در کمین انسان می‌نشیند و شناخت داخل شدن او در قلب بنی‌بشر، کمک می‌نماید تا از او برحذر شود و مهمتر این است که آگاهی صورت گیرد که شیطان دشمن بنی‌آدم است و امکان ندارد او را به خیر امر کند و او را از شرّ نهی نماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶] (شیطان دشمن شما است، پس او را دشمن بگیرید! فقط حزبی را به آن می‌خواند که از اصحاب جهنم شوند).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [النور: ۲۱] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گامهای شیطان تبعیت نکنید که هر کسی از گامهای شیطان تبعیت کند، او به فحشاء و زشتی امر می‌کند).

أبو الفرج این جویز گفته است: «ابلیس به آن اندازه که برای او امکان دارد، به نزد انسان می‌آید و سعی می‌کند تا تسلط خودش را بیشتر کند و با آنها به اندازه‌ی بیداری، غفلت، جهل و علم آنها سخن می‌گوید، بدان که قلب مانند قلعه است و دارای باروهایی می‌باشد و برای باروها دریهایی وجود دارد و در آن رخنه‌هایی

(۱) مصائب الأئمة من مكائد الشیطان (۶۹) با اختصار، و ابن قیم رحمه الله برای این هفت گردنه در تفسیر المعوذتین طولانی‌تر مطالبی را بیان نموده است، فلیراجعه من أراد زیادة التفصیل (۷۳) -

موجود است، ساکن آن [قلعه] عقل است و ملاتک به آن قلعه تردد می‌کنند و در کنار آن جایگاهی است که هوای نفس می‌باشد، شیطانها به آن جایگاه می‌روند، بدون آن که مانعی برای آنها وجود داشته باشد و نگهبانان بین قلعه و آن جایگاه مستقر هستند، شیطانها دائماً دور قلعه می‌چرخند تا از غفلت نگهبان استفاده کنند و از بعضی از رخنه‌ها وارد شوند، پس شایسته‌ی نگهبان است که تمامی دریهای قلعه را بشناسد و از تمامی آنها و محل‌های رخنه محافظت نماید و در نگهبانی خود خسته نشود که دشمن خسته نمی‌شود.

مردی به حسن بصری گفت: آیا ابلیس می‌خواهد؟ گفت: «اگر بخواهد که ما راحت خواهیم شد». این قلعه با یاد کردن [الله تعالی] روشن می‌شود و منشأ نور آن ایمان می‌باشد، در آن آینده‌ای صیقلی وجود دارد و هر چه از کنار آن عبور کند، دیده می‌شود. اولین کاری که شیطان در جایگاه خود انجام می‌دهد، زیاد کردن دود در آن می‌باشد و حیات قلعه را سیاه می‌کند و آینه زنگ می‌زند، درست بودن فکر دود را کنار می‌زند و ذکر و یاد آینه را صیقل می‌زند. دشمن دائماً به قلعه حمله می‌کند و نگهبان او را بیرون می‌کند و [حمله‌ی دشمن] گاهی باعث فساد کردن می‌شود و گاهی از روی غفلت نگهبان، چیره می‌گردد و گاهی باد دود را به داخل می‌فرستد و حیات سیاه می‌شود و آینه زنگ می‌زند و شیطان عبور می‌کند و دیده نمی‌شود و گاهی نگهبان به علت غفلتش زخمی می‌شود و پنهان می‌شود و [شیطان] کار خود را انجام می‌دهد.^(۱)

باید دانسته شود، اولین چیزی که شیطان توسط آن فرزند آدم را گمراه می‌سازد، وسوسه‌ای است که به او القاء می‌کند، همان گونه که الله تعالی امر فرموده است که از وسواس او به وی پناه برده شود، و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ [الناس] (بگو پناه می‌برم به پروردگار انسانها * پادشاه انسانها * معبود انسانها * از شرِّ

(۲) تلبیس ابلیس (۳۷ - ۳۸) با اختصار - مکتبه المتینی .

وسوسه‌های به سرعت دور شونده * [از] کسی که در سینه‌های انسانها وسوسه ایجاد می‌کند * از جنها و انسانها).

وقتی قلب از یاد الله ﷻ غفلت پیدا کند، شیطان در آن رخنه می‌کند و شروع به وسوسه نمودن به گناهان و نافرمانی‌ها می‌کند. وقتی الله ﷻ یاد می‌شود و به او پناه برده می‌شود، شیطان دور می‌شود و غمگین می‌گردد و اگر شخص از آنچه به او وسوسه می‌شود، کراهت داشته باشد، این ایمان محض است. ابوهریره رضی الله عنه گفته است: گروهی از اصحاب رسول الله ﷺ آمدند و از او سوال نمودند: ما در درونمان چیزی می‌یابیم که خیلی بدتر از آن است که بتوانیم به زبان بیاوریم، فرمود: «وقد وجدتموه؟» (آیا آن را یافتید؟) گفتند: بله، فرمود: «ذلک صریح الإیمان» (آن ایمان آشکار است).^(۳)

این قیم رحمه الله گفته است:

«وسوسه منشأ خواست است، قلب [در ابتدا] از شرّ و گناه خالی است، بعد از آن وسوسه برای آن ایجاد می‌شود و گناه در آن خطوط می‌کند و آن را برای خود به تصویر می‌کشد و آرزوی آن را می‌نماید و به آن اشتیاق پیدا می‌کند و شهوت او می‌شود و آن را برای او زینت می‌دهد و نیکو جلوه می‌نماید و برای او خیال می‌شود، در خیال، نفس به آن تمایل پیدا می‌کند و تبدیل به خواسته‌ی وی می‌شود، سپس دائماً برای او به تصویر می‌کشد و برای او خیال درست می‌کند و نفس، هوس آن را در خود جای می‌دهد و در نتیجه، علم خود به ضرر آن را فراموش می‌کند و بدی عاقبت آن برای او پنهان می‌ماند و بین او و شناخت او فاصله می‌اندازد، در نتیجه آن را چیزی نمی‌بیند، مگر لذت بردن از آن و آنچه در پس آن وجود دارد را فراموش می‌کند، در نتیجه خواست او محکم و قطعی می‌شود و حرص به آن در قلب شدت می‌یابد و سربازان را برای طلب آن می‌فرستد و شیطان نیز برای آنها کمک می‌فرستد، تا به آنها یاری رساند، اگر آنها

(۳) مسلم (۱ / ۱۵۳) الأیمان، نووی رحمه الله گفته است: معنای آن این است که شما سخن گفتن از آن را بزرگ می‌شمارید و این ایمان آشکار است و بزرگ شمردن آن و شدت ترس از آن و سخن نگفتن از آن دلیلی بر فضیلت اعتقاد شخص می‌باشد. این فقط برای کسی است که ایمانش کامل شده است و شک شبهه از وی بر طرف شده است، شرح نووی بر صحیح مسلم (۱ / ۱۵۲).

خسته شوند، آنان را تحریک می‌کند و اگر خودداری کنند، آنها را می‌رنجانند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿الَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضُّعُهُمْ أَزًّا﴾ [مریم: ۸۳] (آیا ندیدی که شیطانها را بر کافران ارسال داشتیم تا سخت آنان را [برای گناه نمودن] تحریک کنند؟)

به این معنا که آنها را برای ترک گناهان، می‌رنجانند، هر وقت سستی می‌کنند و یا خودداری می‌کنند، شیطانها آنها را می‌رنجانند و آنان را تحریک می‌کنند و به حرکت وادار می‌نمایند. در نتیجه بنده دائماً از گناه فرمان می‌گیرد و حیل‌های شیطان و مکر کامل او، وی را فرماندهی می‌کند. در نتیجه اصل هر گناه و بلایی وسوسه می‌باشد.^(۱)

وقتی بنده خود را مشغول به اطاعت و ذکر الله ﷻ می‌نماید، در او محلی برای وسوسه باقی نمی‌ماند و وقتی از یاد و اطاعت غافل می‌شود، شیطان او را به گناهان وسوسه می‌نماید، همان گونه که این قیم رحمه الله گفته است: وقتی قلب لحظه‌ای از یاد الله تعالی غافل می‌شود، شیطان به سراغ آن می‌رود و شروع به وعده دادن و به آرزو انداختن آن می‌کند.

این فصل را در حالی به پایان می‌رسانم که آنچه که از اطاعت از الله بسیار رحمت کننده و دائماً رحمت کننده باعث حفظ شدن از وسوسه‌های شیطان می‌شود را بیان می‌دارم:

۱- پناه بردن به الله تعالی، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۱] (و اگر از جانب شیطان به تو وسوسه‌ای رسید، به الله [تعالی] پناه ببر! او شنوای بسیار دانا است).

سلیمان بن صرد^(۲) گفته است: همراه پیامبر ﷺ نشسته بودم که دو مرد شروع به دشنام دادن به یکدیگر نمودند، یکی از آنها صورتش قرمز شد و رگهای گردن او بیرون زد، پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي لأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ...» (من سخنی را می‌دانم

^(۱) تفسیر المومنین از ابن قیم (۷۱) با اختصار و تصرف - السلفیه .

که اگر او آن را می‌گفت، آن بلایی که سر او آمده بود، از بین می‌رفت، اگر می‌گفت: پناه می‌برم به الله از شیطان رانده شده، آنچه که بر سر او آمده بود، از بین می‌رفت...^(۱).

۲- خواندن دو سوره‌ی الفلق و الناس، پیامبر ﷺ فرموده است: «لم يتعوذ الناس بمثلهن» (مردم به مانند آنها پناه بردنی ندارند).^(۲)

۳- خواندن آیه‌ی الکرسی هنگام خواب، همان گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، کسی که آن را هنگام خواب بخواند دائماً الله [تعالی] حافظ او خواهد بود و شیطان به او نزدیک نمی‌شود.

۴- خواندن سوره‌ی بقره، پیامبر ﷺ فرموده است: «إن البيت الذي فيه سورة البقرة لا يدخله الشيطان» (خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، شیطان به آن داخل نمی‌شود).^(۳)

۵- آیات آخر سوره‌ی بقره، ابومسعود انصاری رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرموده است: «من قرأ الآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه» (کسی که دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شبی بخواند، برای او کافی خواهد بود).^(۴)

(۱) بخاری ۱۰ / ۵۱۸ - ۵۱۹ (الأدب، مسلم (۱۶ / ۱۶۳) البر والصله، ابوداود (۲۷۵۹) الأدب، این کثیر رحمه الله گفته است: از نکات پناه بردن این است که دهان از آنچه از لغو و زشتی در آن وجود دارد، پاک می‌شود و باعث پاک شدن از لُهو می‌گردد و آن با خواندن قرآن و کمک گرفتن از الله تعالی و اعتراف به قدرت وی و ضعف و ناتوانی برای بنده در برابر مقاومت با این دشمن آشکار درونی است که کسی نمی‌تواند او را دفع کند مگر الله تعالی که آن را آفریده است و او را منع می‌کند و با آن با تکی نمودن، مدارا نمی‌کند و این بر خلاف دشمنانی است که از جنس انسان می‌باشند، همان گونه که آیاتی از قرآن بر آن دلالت می‌کنند (۱ / ۵۰) التفسیر.

(۲) نسائی (۸ / ۲۵۱) الاستعاذه و أحمد با معنای آن (۳ / ۴۱۷) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

(۳) مسلم (۶ / ۶۸) صلاة المسافرين با لفظ: «أن الشيطان يفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة» (شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، فرار می‌کند)، ترمذی (۱۱ / ۱۰) تواب القرآن با لفظ او.

(۴) بخاری (۹ / ۵۰) فضائل القرآن، مسلم (۶ / ۹۱ - ۹۲) صلاة المسافرين و ترمذی (۱۰ / ۱۲) تواب القرآن، ابوداود (۱۳۸۴) الصلاة.

۶- کسی که در یک روز صدبار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است، پادشاهی برای اوست و شکر و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی تواناست)، برای او حافظی خواهد بود در برابر شیطان، تا آن که شب نماید.

۷- زیادتیا نمودن سُبْحَانَ اللَّهِ، زیرا چیزی بنده را از شیطان چه مانند، ذکر الله سُبْحَانَ اللَّهِ حفظ نمی‌نماید.

۸- وضو گرفتن و نماز خواندن، این قیم رحمه الله گفته است: این امر تجربه شده است و نیازی به دلیل ندارد.

۹- خودداری کردن از زیاده روی در نگرستن، صحبت کردن، خوردن و همنشینی با مردم، زیرا توسط این موارد شیطان بر فرزند آدم مسلط می‌شود و با این چهار مورد به هدف خود می‌رسد.^(۱)

صفات متقیان

بعد از آن که معنای تقوا و شرافت آن و راه رسیدن به آن را بیان داشتیم، مفید دیدم که اصحاب این مرتبه‌ی عالی و درجه‌ی نیکو، شناخته شوند، تا این گونه نباشد که شخصی ادعای آن را داشته باشد و این در حالی باشد که او از آن تقوا خالی است. دانستن آن، هم‌ها را به طلب آن بر می‌انگیزد و نفسهای نفیس برای نزدیک شدن به آن کوشش می‌نمایند.

این قیم رحمه الله گفته است: اما سبقت گیرندگانِ مقرب: - از الله تعالی که پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، طلب استغفار می‌نمایم - او (الله تعالی) اولین کسی است که صفات آنها و عدم توصیف کردن این که شخص خود را به آنها توصیف نماید را بیان داشته است. بلکه فقط بویی از آن به ما رسیده است، ولی دوست داشتن قومی باعث می‌شود تا منزلت آنها شناخته شود و از آن آگاهی حاصل شود و اگر نفسی دارای تضاد و جدایی از یکی از

^(۱) تفسیر الموعودین با اختصار (۸۲ - ۸۶) وانظر البحر الرائق للمصنف .

این صفات باشد، باید خود را اصلاح گرداند، در شناخت این قوم، فوایدی وجود دارد:

از آنها این است که شخص متخلف و بیچاره بر نفسش عیب می‌گیرد و آن را مذمت می‌کند. از آنها: فروتن شدن قلب در پیشگاه پروردگارش تعالی و کوچک شدن در برابر وی و آن وقتی است که منزلت پیشی گیرندگان را می‌بیند، در حالی که خود از جدا شدگان است و این گونه است که کالای تاجران را می‌بیند و این در حالی است که خود محروم می‌باشد. از آنها: امید می‌رود که او روزی خود را بر آن دارد که به مانند این گروه شده و از آنها شود، حتی اگر از آن بسیار دور باشد. از آنها: شاید او از روی رغبت، تصدیق نماید و خود را در پناه کسی قرار دهد که تمامی خیرها به دست اوست تا او را به این گروه ملحق نماید و اعمال آنها، او را به حرکت در آورد و چه بسا که در زمان خلصی [برای در زمره‌ی آنان شدن] دعا کند که اگر در آن زمان چیزی از الله تعالی خواسته شود، او حتماً اجابت می‌کند. از آنها: این علم از شریفترین علوم بندگان است و بعد از علم به توحید علمی باشرف‌تر از آن وجود ندارد و آن مناسب کسی نیست، مگر نفسهای شریف و مناسب نفسهای پست نمی‌باشد و وقتی نفس خود را متناسب با این علم می‌بیند، به آن اشتیاق پیدا می‌کند و آن را دوست داشته و به آن انس می‌گیرد و به خیر بشارت داده می‌شود و از اهل آن می‌شود و به خودش می‌گوید: ای نفس نصف آن برای تو حاصل شده است، پس به نصف دیگر اشتیاق داشته باش. از آنها: علم در هر حالتی بهتر از نادانی است. از آنها: وقتی دانستن این علم، کوشش و مطلوب وی می‌شود، گریزی نیست که بر حسب استعدادش سعی می‌کند تا به آن برسد، حتی اگر شده به اندازه‌ی یک لحظه و یا یک جرعه تا آنجا که نفسش را تحریک می‌کند تا به سوی آن بشتابد. از آنها: امید است که آن بر زبانش جاری شود و از روی عمد و یا غیر عمد شخص دیگری از آن سود ببرد، و اینجاست که الله تعالی کوچکترین ذره‌ای را ضایع نمی‌گرداند و چه بسا که توسط آن مورد رحمت قرار گیرد. شما را برحذر می‌دارم از این که مپندارید که با دانستن این صفات از اهل آن می‌شوید، هرگز، کسانی که راه ثروتمند شدن را می‌دانند و فقیر هستند

با کسانی که ثروتمند هستند، فرق می‌کنند و همچنین کسی که عالم به راه‌های سلامتی و حد و مرزهای آن است و مریض می‌باشد، با انسان سالم فرق می‌کند. حالا توصیف این گروه را بشنوید و ذهن خودتان را برای منزلت عجیب و بزرگ آنها آماده کنید! اگر در نداشتن تحریک و همتی وجود دارد که به مانند آنها شوید، پس الله تعالی را شکر نمایید و به این راه آشکار وارد شوید، زیرا درب باز است:

إذا أعجبتك خصال امرئ

فكنه تكن مثل ما يعجبك

اگر خصلت کسی تو را به شگفت انداخت پس به مانند کسی شو که از او به شگفت آمده‌ای

فليس على الجود والمكرمات

إذا جنتها حاجب يحجبك

برده و حجابی وقتی به سوی بخشش و گرامی‌دلش می‌روی

وجود ندارد

۱- از صفات متقیان این است که به عالم غیب ایمانی محکم دارند:

غیب همان چیزی است که از حواس انسان در نهان است و الله تعالی یا فرستاده‌اش ﷺ به آن خبر داده‌اند، مانند ایمان به الله تعالی، ملائکتش و ایمان به آخرت و شکی وجود ندارد که این صفت مخصوص آنها می‌باشد و این همان چیزی است که آنها را به خواندن نماز و پرداخت زکات و گردن نهادن به امر الله تعالی و نهی وی، دعوت می‌دهد و این اولین صفتی از آنها است که الله تعالی آنها در کتابش به آن توصیف نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: ۲ - ۴] (این کتابی است که شکی در آن وجود ندارد و هدایتی برای متقیان است * کسانی که به عالم غیب ایمان دارند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند

✽ و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده است و قبل از تو نازل شده است، ایمان دارند و آنان به آخرت یقین دارند).

الله ﷻ در این آیات گرامی آنان را ستایش فرموده است، زیرا آنها اهل هدایت حقیقی از روی قرآن هستند.

قاسمی گفته است: ناصر در الاختصاص گفته است: «الهدی» (هدایت) در قرآن دارای دو معنی است:

یکی از آنها: راهنمایی و روشن کردن راه حق، و از آنها این سخن الله تعالی می‌باشد:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ [فصلت: ۱۷] (و اما به ثمود هدایت را رساندیم و آنها دوست‌دار کوری به جای هدایت بودند).

این هدایتی است که به گمراه می‌رسد و او را به سوی حق راهنمایی می‌کند و یکسان است که هدایت یافتن برای او ایجاد شود یا خیر.

دیگری: الله تعالی هدایت را در قلب بنده، قرار می‌دهد و از آن:

﴿وَلَسْتَكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَيُهْدَاهُمْ مِّنْ قَدَرٍ﴾ [الانعام: ۹۰] (آنها کسانی هستند که الله [تعالی] آنان را هدایت فرمود، پس به هدایت آنها اقتدا کن!).

وقتی این دو معنی برای این کلمه می‌باشد، احتمال دارد که هدایت در این آیه به هر دو معنا باشد.

در حالت اول هدایت به نیت ستایش به متقیان اختصاص داده شده است، تا آن که روشن شود که آنها کسانی هستند که هدایت یافته‌اند و از آن سود می‌برند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَخْشَاهَا﴾ [النازعات:

۴۵] (تو فقط کسی را می‌ترسانی که از آن ترس از ابهت و عظمت دارد).

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ لِلذَّكَرِ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ﴾ [یس:

۱۱] (تو فقط کسی را می‌ترسانی که از ذکر (قرآن) تبعیت می‌کند و از [الله] بسیار رحمت‌کننده در غیب، ترس از ابهت و عظمت دارد).

این در حالی است که پیامبر ﷺ ترسانده‌ی تمامی انسانها بوده است و اختصاص این امر به آنها دلیلی بر این است که آنها کسانی هستند که با این ترساندن نفع می‌برند، نظیر این آیه: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي

آذَانِهِمْ وَقُرُّ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿فصلت: ۴۴﴾ (بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفایی می‌باشد و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی وجود دارد و در برابر آن کور می‌باشند، [به مانند آن است که] آنان از مکانی دوری ندا داده می‌شوند).^(۱)

۲- از صفات آنها این است که عفو می‌کنند و در می‌گذرند: همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [البقرة: ۲۳۷] (و اگر عفو کنید به تقوا نزدیکتر است).

همچنین الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰] (و مجازات بدی، بدی به مثل آن است، پس کسی که عفو نماید و اصلاح نماید، در نتیجه اجر او بر الله [تعالی] می‌باشد، او ستمگران را دوست نمی‌دارد).

الله ﷻ برای کسی که با این صفت او را توصیف فرموده است، برای آن اجری از طرف خودش به اهل آن می‌دهد، همان گونه که الله ﷻ برای تشویق کسانی که این کار را انجام دهند، آمرزش خود را قرار داده است. الله ﷻ در سوره‌ی نور می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا لَأَنْ تُحْيُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲] (و عفو نمایند و درگذرند، آیا دوست ندارید که الله [متعال] شما را بپارزد و الله بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده است).

الله تعالی در توصیف متقیان می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴] (و غیظ خود را فرو می‌برند و مردم را عفو می‌کنند و الله نیکوکاران را دوست می‌دارد).

علامه محمد رشید رضا گفته است:

راغب گفته است: «الغیظ» شدیدتر از خشم است و آن حرارتی است که انسان آن را در حالت به جوش آمدن خون در قلبش حس می‌کند.

(۱) محاسن التأویل (۲ / ۳۴) دار الفکر بیروت .

در روح المعانی آمده است: «الغیظ» هیجان درون است وقتی که چیزی که زشت دانسته می‌شود، دیده شود و آن با غضب فرق می‌کند. همچنین درباره‌ی آن گفته شده است: خشم به دنبال آن خواست انتقام می‌آید و غیظ این گونه نمی‌باشد.

زمنخشی گفته است: فرو بردن غیظ آن است که برای آن به صبر تمسک بسته شود و آن آشکار نگردد.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است، خادمی که برای او بود، از او خشمگین شد و او گفت: آفرین بر تقوا، راهی دیگر برای شفای کسی که دارای غیظ است باقی گذاشته نشده است.

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ عفو نمودن مردم، همان گذشت نمودن از گناه گناهکار و ترک مجازات نمودن وی با وجود قدرت داشتن بر آن می‌باشد و این منزلی برای حفظ نفس و حکم نمودن بر آن و باکرامت برخورد کردن است و کم هستند کسانی که آن را انجام دهند. در نتیجه عفو نمودن مرحله‌ای قبل از فرو بردن خشم است و گاهی شخص خشمی که از روی کینه و دشمنی دارد را فرو می‌برد. اینجاست که مرتبه‌ای بالاتر از آن وجود دارد و آن از این سخن الله ﷻ فهمیده می‌شود: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و الله نیکوکاران را دوست می‌دارد). نیکوکاری صفتی از صفتهای متقیان است و به صفات قبل از خود عطف نمی‌شود، بلکه آنها را کامل می‌کند. این گونه بیان شده است که با این صفت، شخص محبوب الله تعالی می‌شود. از یکی از پیشینیان روایت شده است: غلامی او را ناگهان، به شدت خشمگین کرد و او تصمیم گرفت که از او انتقام بگیرد، غلام گفت: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ﴾ (و خشم خود را فرو می‌برند)، او گفت: خشم خود را فرو بردم. غلام به او گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (و مردم را عفو می‌کنند). او گفت: تو را عفو نمودم. گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و الله نیکوکاران را دوست می‌دارد). گفت: برو! تو برای رضایتمندی الله [تعالی] آزاد

هستی. این واقعه سه مرحله را که در پی یکدیگر [در این آیه آمده است] را بیان می‌دارد.^(۱)

۲- از صفات آنان این است که از خطا نمودن معصوم نیستند، مگر پیامبران که الله ﷻ آنها حفظ می‌نموده است، آنها به گناهان کبیره نزدیک نمی‌شوند و بر گناهان صغیره اصرار ندارند:

بلکه وقتی گرفتار گناه صغیره می‌شوند، با توبه و استغفار به سوی الله تعالی باز می‌گردند و به این سخن پیامبر ﷺ عمل می‌کنند: «اتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا» (در پس بدی، نیکی انجام بده که آن را پاک می‌کند).^(۲)

دلیل این صفت این سخن الله ﷻ می‌باشد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱] (کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، وقتی گروهی از شیطانها آنها را وسوسه می‌کنند، یاد می‌کنند و آنها بینا می‌گردند).

این کثیر رحمه الله گفته است: الله تعالی از متقیان خبر می‌دهد که آنها بندگانی هستند که آن چیزی را که به آنها امر فرموده است، از آن اطاعت می‌کنند و آن چیزی را که نهی نموده است، از آن خودداری می‌کنند. و این وقتی است که طیف (گروه) - و دیگران قرائت کرده‌اند «طائف» - [از شیطانها] به آنها برخورد می‌کنند. هر دو روایت در حدیث مشهور می‌باشند و گفته شده است: آنها دارای یک معنا است و گفته شده است، بین آن دو فرق وجود دارد. از آنها: کسی است که آن را به خشم تفسیر کرده است. از آنها: کسی است که آن را به رخنه کردن شیطان و مانند آن تفسیر نموده است. از آنها: کسی است که آن را کوشش نمودن برای گناه تفسیر کرده است. از آنها: کسی است که آن را به رسیدن گناه تفسیر کرده است. سخن الله تعالی: ﴿تَذَكَّرُوا﴾ (یاد می‌کنند) به معنای آن است که مجازات الله تعالی و زیاد بودن ثوابی که می‌دهد و وعده و وعید او را یاد

(۱) تفسیر المنار با اختصار (۴ / ۱۳۴، ۱۳۵).

(۲) تخریج آن در قبل آمد.

می‌کنند، در نتیجه به سرعت توبه می‌نمایند و بازگشت می‌کنند: ﴿فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (آنها بینا می‌گردند) به این معنا که استقامت می‌ورزند و بر آن چیزی که هستند، سالم می‌مانند.^(۱)

سپس الله ﷻ در مقابل این صفت برای متقیان، بیان می‌فرماید: ﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَىِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ [الإعراف: ۲۰۲] (و برادرانشان آنها را به سوی گمراهی می‌کشند و آنها کوتاهی نمی‌کنند [و از آنان فرمان نمی‌برند]).

علامه رشید رضا رحمه الله گفته است: منزلت مؤمنان متقی این است که وقتی گروهی از شیطانها به آنها برخورد می‌کنند تا آنان را به جاهلیت برگردانند و همراه آنها در آن فرو روند و همچنین دیگر نافرمانی‌ها و فسادها را انجام دهند، در این حالت است که یاد می‌کنند و بینا می‌شوند و برحذر مانده و سالم می‌مانند و اگر لغزش کنند، توبه نموده و بازگشت می‌نمایند. اما برادران شیطانها که همان جاهلان هستند و از متقیان نمی‌باشند، شیطانها هوای آنها را بر آنان مسلط می‌کنند و آنان را در شرّ و فسادشان یاری می‌کنند، زیرا آنها الله تعالی را در درونشان یاد نمی‌کنند، تا آن که از شرّ، باطل و فساد بر روی زمین باز بمانند و از آن به الله تعالی پناه نمی‌برند. گاهی برای این است که آنها ایمان ندارند که برای انسان شیطانی از جنس جن وجود دارد که او را وسوسه می‌کند و او را به سوی شرّ گمراه می‌نماید، سپس از گمراه کردن و فساد نمودن آنها خودداری نمی‌کنند و دست نمی‌کشند، به همین دلیل بر شرّها و فساد اصرار می‌ورزند، زیرا برای آنها پند دهنده‌ی درونی وجود ندارد و عالمی دینی به او تذکر نمی‌دهد.^(۲)

(۲) تفسیر القرآن العظیم (۲ / ۲۷۹) .

(۱) تفسیر المنار (۹ / ۵۵۰) با تصرف .

۴- از صفات آنها این است که راستگو می‌باشند و آنان صادق‌ترین مردم در ایمان و صادق‌ترین آنها در سخن و عمل هستند و آنها کسانی هستند که رسولان را تصدیق می‌کنند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳] (و کسی که صادقانه آمد و آن را تصدیق نمود، آنان همان متقیان هستند).

گفته شده است: کسی که صادقانه آمد، همان محمد ﷺ است و گفته شده است: جبرئیل علیه السلام می‌باشد. مجاهد گفته است: آنان اصحاب مؤمن قرآن هستند، روز قیامت می‌آیند و می‌گویند: این آن چیزی است که به ما عطا نمودید برای آنچه که به ما امر کردید.

این کثیر گفته است: این سخن مجاهد شامل تمامی مؤمنان است، زیرا مؤمنان حق را می‌گویند و به آن عمل می‌کنند و رسول ﷺ سزاوارترین شخص از کسانی است که با این تفسیر شامل این آیه هستند، زیرا او با راستی آمد و رسولان را تصدیق نمود و به آنچه از طرف پروردگار به او رسید، ایمان آورد و مؤمنان نیز همگی به الله تعالی، ملائکتش، کتابهایش و رسولانش ایمان آورده‌اند.^(۲)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۷۷] (آنان کسانی هستند که راست گفته‌اند و آنان همان متقیان هستند).

قاسمی گفته است: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ (آنان کسانی هستند که راست گفته‌اند) منظور در ایمانشان است، زیرا ایمان قلبی آنها، حقیقتی در سخنان و اعمال است و حالها آنها را تغییر نمی‌دهد و ترسها، آنان را به لغزش و انحراف ندارد و از آن فهمیده می‌شود که کسی که به اعمال آنها عمل نکند، در ادعای ایمان راست نگفته است. ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (و آنان همان متقیان هستند) به این معناست که از کفر و دیگر رذیلت‌ها تقوا پیشه می‌کنند، و تکرار این اشاره، برای

(۲) تفسیر القرآن العظيم (۴ / ۵۳) .

زیاد بودن ستایش از آنان لست و ضمیر اشاره آمده است تا تقوا را مخصوص آنها گرداند.^(۱)

پیامبر ﷺ نیز به این خصلت والا و رتبه‌ی بزرگ تشویق نموده است و فرموده است: «وما يزال الرجل يصدق ويتحرى الصدق حتى يكتب عند الله صديقاً» (مردی دائماً راست می‌گوید و به راستگویی اقدام می‌نماید تا آن که نزد الله صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود).^(۲)

۵- از صفات آنها این است که آنها شعائر الهی را بزرگ می‌شمارند: الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲] (و آن گونه است و کسی شعائر الهی را بزرگ شمارد، آن از تقوای قلبها می‌باشد).

قرطبی رحمه الله گفته است:

سخن الله تعالی: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ﴾ «شعائر» جمع «شعیره» است، آن شامل تمامی چیزهایی است که الله تعالی به آن امر فرموده است و به آن فرمان داده است و آن را می‌داند. از آن قومی هستند که در جنگ می‌باشند، و علامتی که باعث شناختن آنها از دیگران می‌شود همان است و به «شعیره» نامیده شده است چون به معنای «المشعورة». در نتیجه شعائر اسلام، نشانه‌های آن می‌باشد، مخصوصاً آنهایی که به مناسک تعلق دارند.

گروهی گفته‌اند: منظور در اینجا نامگذاری شتر قربانی است و ارزش نهادن به امر آن و بزرگداشت یاد آن است و این را ابن عباس، مجاهد و جماعتی دیگر بیان داشته‌اند و در آن اشاره‌ای ریزبینانه دارد و آن این است که اصل خریدن شتر قربانی است و اجزای دیگر [حج] بدون آن حاصل نمی‌شود و آن آشکار نمی‌گردد، مگر برای بزرگداشت دین و آن از تقوای قلبها است و الله أعلم.

(۱) تفسیر القاسمی (۲ / ۵۴)

(۲) بخاری (۱۰ / ۵۰۷) الأدب، مسلم (۱۶ / ۱۶۰) البر و الصلة، ابوداود (۲۹۶۸) الأدب، ابن ماجه (۴۶) المقدمة بازیدانی در لولش و لفظ برای مسلم است.

اضافه نمودن تقوا به قلبها برای این است که حقیقت تقوا در قلب می‌باشد، به همین دلیل پیامبر ﷺ در حدیث صحیح فرموده است: «التقوى ها هنا وأشار الى صدره» (تقوا اینجاست و اشاره به سینه‌اش فرمود).^(۱)

در نتیجه متقیان اطاعت از الله تعالی را بزرگ می‌شمارند و این امر آنان را به سوی اطاعت از وی حرکت می‌دهد. همچنین آنچه را که الله تعالی نهی فرموده است را بزرگ می‌شمارند و این آنها را از انجام نافرمانی باز می‌دارد و برعکس آن، سبک شمردن امرها است، به طوری که ادا نشوند و همچنین چیزهای نهی شده، به طوری که انسان گرفتار آن می‌شود، از الله تعالی طلب سالم ماندن می‌نماییم.

انس ﷺ گفته است: «شما اعمالی را انجام می‌دهید که در چشمان شما از مو بی‌ارزش‌تر است و ما در عهد رسول الله ﷺ آن را از هلاک‌کننده‌ها می‌دانستیم».^(۲)

ابو عبدالله گفته است: موبقات به معنای هلاک‌کننده‌ها است.

ابن مسعود ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ان المؤمن یری ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل یخاف أن یقع علیه ، وإن الفاجر یری ذنوبه کذباب مر علی انفة فقال به هكذا» (مؤمن گناهانش را به گونه‌ای می‌بیند که به مانند آن است که در زیر کوهی نشسته است و می‌ترسد که آن کوه بر روی او بیفتد و گناهکار گناهانش را به مانند مگسی می‌بیند که از جلوی بینی او عبور می‌کند و می‌خواهد با دستش آن را دور کند).^(۳)

عینی گفته است: دلیل آن این است که قلب مؤمن نورانی می‌باشد و وقتی در خودش چیزی را می‌یابد که با آن مخالف است، آن امر برای وی بزرگ جلوه می‌کند. حکمت مثال زدن با کوه برای آن است که آن از هلاک‌کننده‌ها می‌باشد

(۱) الجامع لأحكام القرآن (۵ / ۲۴۴۸) باختصار، رواه مسلم (۱۶ / ۱۲۰ - ۱۲۱) البر والصله،

ترمذی (۸ / ۱۵) البر، أحمد (۲۷۷۰۲) .

(۲) بخاری (۱۱ / ۳۲۹) الرقاق .

(۳) بخاری (۱۱ / ۱۰۲) الدعوات، ترمذی (۹ / ۳۰۸) صفة القيامة .

و توسط آن [قلب] نجات حاصل می‌شود بر خلاف آن که اگر کوه بر وی سقوط کند، به طور عادت نجات نمی‌یابد.^(۴)

۶- از صفات آنها این است که آنان عادل هستند و به عدالت حکم می‌کنند و افراد دیگر نمی‌توانند آنها را به این وادار کنند که آن را ترک نمایند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المائدہ: ۸] (و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نورزید، عادل باشید که آن به تقوا نزدیکتر است و از الله [تعالی] تقوا پیشه کنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بسیار آگاه است).
زمخشری گفته است:

دشمنی با مشرکان شما را بر آن ندارد که عدالت را ترک کنید و به حقوق آنها تجاوز کنید، بدین صورت که وقتی بر آنها یاری شدید و قلبهایتان از کینه‌ها شفا یافت، مرتکب کاری شوید که برای شما حلال نمی‌باشد، مانند: تکه تکه کردن آنها یا تهمت زدن یا کشتن فرزندان یا بدی یا شکستن پیمان و مانند آن. ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است). در ابتدا نهی می‌فرماید که از روی دشمنی عدالت را ترک نکنید، سپس جمله‌ای دیگر را شروع می‌نماید و به صراحت و تأکید و شدت، به عدالت امر می‌فرماید. سپس جمله‌ی دیگری را شروع می‌فرماید و دلیل عدالت را بیان می‌دارد و آن این سخنش ﷺ می‌باشد: ﴿هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (آن به تقوا نزدیکتر است) زیرا برای او در آن لطفی وجود دارد. در آن هشداری بزرگ بر واجب بودن عدالت با کافرانی است که آنها دشمنان الله تعالی هستند. وقتی در برابر آنها این چنین حکم می‌فرمایید، پس واجب بودن آن برای مؤمنان که دوستان و عزیزان او هستند، چگونه خواهد بود؟^(۵)

(۴) نقلی از حاشیه‌ی جامع الأصول (۱۱ / ۵۰۸) .

(۵) تفسیر الکشاف (۱ / ۶۱۲ / ۶۱۳) با اختصار .

در صحیحین از نعمان بن بشیر رضی الله عنه آمده است: پدرم به من عطیه‌ای داد، مادرم گفت: از آن راضی نمی‌شوم، مگر آن که رسول الله صلی الله علیه و آله را برای آن شاهد بگیری و او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا او را بر راستگویی خود، شاهد بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكَل وَلَدَكَ نَحْلَتَ مِثْلَهُ؟» (آیا به تمامی فرزندانت، چنین عطیه‌ای داده‌ای؟) گفت: خیر، فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ» (از الله تقوا پیشه کنید و بین فرزندانان عدالت رعایت نمایید). پدرم برگشت و آن صدقه را رد نمود.^(۱)

۷- از صفات آنها این است که آنها از راه راستگویان که همان پیامبران و رسولان هستند و همچنین راه صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که سرور اولین و آخرین انسانها می‌باشد، تبعیت می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله تقوا پیشه کنید و با راستگویان همراه شوید).

بعضی از علماء مانند ابن کثیر و قاسمی، آن را این گونه تفسیر نموده‌اند که به راستگویی تشویق می‌نماید و به آن امر می‌فرماید و بعضی دیگر مانند شوکانی این را درست می‌دانند که تشویق نموده است تا به راه راستگویان التزام داشته باشید و از سعید بن جبیر و ضحاک نقل کرده‌اند که ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (و همراه راستگویان باشید) منظور ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند. قرطبی و ابن جریر هر دو قول را آورده‌اند و ابن جریر قول دوم را ترجیح داده است و گفته است:

تأویل درست، همان تأویلی است که آن را از نافع^(۲) و ضحاک یاد نمودیم. آن این است که تمامی خطهای قرآن بر این جمله جمع می‌شود: ﴿وَكُونُوا مَعَ

(۲) بخاری (۵ / ۲۱۱) الهبه (۵ / ۲۵۸) الشهادات، مسلم (۱۱ / ۶۷) الهبه.

(۱) نافع گفته است: به سه نقری که از جهاد تخلف نموده بودند، گفته شد: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» و منظور محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم هستند.

الصَّادِقِينَ» (و همراه راستگویان باشید!). این در قرائتی آمده است که کسی اجازه ندارد، به خلاف آن قرائتی داشته باشد و تأویل عبد الله رحمت الله علیه^(۲) در آن بر قرائتی است که تأویل در آن صحیح می‌باشد و این قرائت بر خلاف قرائت اول است.^(۳)

قرطبی گفته است: این امری بر این است که همراه اهل صدق باشید! آن بعد از بیان ماجرای سه نفری است که راستگویی به آنها منفعت رساند و آنان را از منزلت منافقان خارج نمود و در اینجا دبیاره‌ی مؤمنان راستگو اختلاف نظر وجود دارد و گفته شد است: آن خطاب به اهل کتابی است که ایمان آورده‌اند. همچنین گفته شده است: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به این معنا که همراه کسانی که همراه پیامبر ﷺ خارج شدند و نه همراه منافقان. به این معنا که بر مذهب‌های راستگویان و بر راه آنها باشید. همچنین گفته شده است: آنها مهاجرین هستند، زیرا ابوبکر ؓ در روز سقیفه [به انصار ؓ] گفت:

هنا الله ما را راستگویان نامیده است و گفت: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...» [الحشر: ۸] (برای فقیران مهاجرین...). سپس شما را رستگاران نامید و گفت: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ» [الحشر: ۹] (و کسانی که خانه و ایمان را آماده کردند). همچنین گفته شده است: آنها کسانی هستند که ظاهر و باطن آنها یکی می‌باشد. ابن العربی گفته است: این قول حقیقت است و نهایی است که همه چیز به آن منتهی می‌شود. این صفت نفاق در عقیده و مخالفت نمودن در عمل را از بین می‌برد و در مورد کسی است که به او صدیق گفته می‌شود، مانند ابوبکر، عمر، عثمان [و علی ؓ] و کسانی که بر اساس منزلت و زمان با آنها فرق می‌کنند و اما تفسیر آن به ابوبکر صدیق (بسیار راستگو) تمامی اقوال را در خود جمع می‌کند، زیرا تمامی صفات در او موجود بوده است.^(۴)

(۲) ابن جریر گفته است: وقتی برای ابن مسعود ؓ خوانده می‌شد: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» آن را تأویل می‌نمود که الله تعالی از دروغ نهی می‌فرماید.

(۳) جامع البیان فی تفسیر القرآن (۱۱ / ۴۶) دار المعرفه بیروت .

(۴) الجامع لأحكام القرآن (۲ / ۳۱۲۸) با اختصار .

در نتیجه شکی وجود ندارد که از صفات متقیان این است که آنها بر منهج صحابه علیهم السلام هستند. زیرا آنها سزاوارترین افراد به آن صفتی هستند که الله تعالی به ما امر فرموده است که با اهل آنها باشیم. الله تعالی به راستگو بودن آنها گواهی داده است و همچنین فرستاده‌ی او صلی الله علیه و آله چنین گواهی داده است و برای کسی جایز نمی‌باشد که آنها را به صفتی نسبت دهد یا متهم نماید که الله تعالی و فرستاده‌اش آنان را از آن پاک دانسته‌اند. تمامی صحابه علیهم السلام عادل بوده‌اند. در آنها علامت‌های راستگویی، ایمان و یقین وجود داشته است که برای عاقل راهی قرار نمی‌دهد که از آن عدول کند. در نتیجه از تقوای از الله تعالی این می‌باشد که با آنها دوستی صورت گیرد و آنها دوست داشته شوند و یاری گردند و به جماعت آنها احتجاج شود. همچنین قرآن و سنت را به منهج و راه آنها بفهمد و

۸- متقیان کسانی هستند که چیزی را که ایرادی ندارد از ترس آن که در آن ایرادی وجود داشته باشد، ترک می‌کنند و دربارهی امور شبهه‌دار^۱ تقوا پیشه می‌کنند

این عمر رضی الله عنهما گفته است: «بنده به حقیقت تقوا نمی‌رسد تا آن که آنچه در سینه رسوخ می‌کند را رها نماید».^(۱)

حافظ گفته است: منظور از تقوا حفظ کردن نفس از شرک و اعمال بد و مواظبت نمودن از اعمال صالح می‌باشد و سخنش «رسوخ می‌کند» به معنای در آن عبور می‌کند، است و در آن اشاره دارد که به بعضی از مؤمنان تمامی

^۱ - امور شبهه‌دار یا شبهات اموری است که حلال بودن و حرام بودن آن مشخص نمی‌باشد. (مترجم)
^(۱) بخاری به صورت تعلیق و مجزوم به (۱ / ۴۵) الایمان، ترمذی (۹ / ۲۷۸) صفة القیامه، ابن ماجه (۲۲۱۵) الزهد، حاکم (۲ / ۳۱۹) از عطیة السعدی گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یبلغ العبد أن یكون من المتقین حتی یدع ما لا بأس به حذراً مما به بأس» (بنده به مقام متقین نمی‌رسد مگر آن که آنچه را که ایرادی ندارد از ترس آن که ایراد داشته باشد، ترک نماید). ترمذی گفته است: حسن غریب است، حاکم سند آن را صحیح دانسته است و واقعه ذهبی و آلبانی آن را ضعیف دانسته است، نگاه شود به بلوغ المرام (۱۷۸) .

ایمان و حقیقت آن رسیده است و به بعضی آن نرسیده است. ابن ابی الدنیا در کتاب التقوی از ابودرداء^(۲) آورده است که پیامبر^(ص) فرمود: «تمام التقوی آن تنقی الله حتی تترك ما ترى أنه حلال خشية أن يكون حراماً» (تمامی تقوا وقتی حاصل می‌شود که شخص از الله [تعالی] تقوا پیشه کند تا آنجا که آنچه را که حلال می‌بیند از ترس آن که حرام باشد، ترک نماید).^(۳)

عبد الله بن مسعود^(ص) گفته است: «آنچه را که تو را به شک می‌اندازد ترک کن و به سوی چیزی برو که تو را به شک نمی‌اندازد».^(۴)

معنای آن این است که آنچه که در حلال بودن آن شک وجود دارد، ترک شود و چیزی که حلال محض باشد در قلب مؤمن شک ایجاد نمی‌کند و نفس از آن آرامش می‌یابد و شبیه این حدیث:

این چنین است که پیامبر^(ص) فرموده است: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ» (حلال روشن است و حرام روشن است و بین آنها امور شبهه‌دار وجود دارد و عده‌ی زیادی از انسانها آن را نمی‌دانند، کسی که از امور شبهه‌دار تقوا پیشه کند، دین و ناموسش را حفظ نموده است و کسی که در امور شبهه‌دار گرفتار آید در حرام گرفتار می‌شود).^(۵)

متقیان در امور شبهه‌دار و آنچه در آن شک دارند، پرهیزگاری می‌کنند و آن اموری است که حلال بودن آن در شک است و این به مانند همان چیزی است که حرام بودن آن روشن است. کسی که مرتکب امور شبهه‌دار شود در حرام

(۲) فتح الباری (۱ / ۲۸) با اختصار .

(۳) نسائی (۸ / ۲۳۰) أَدَابُ الْقَضَاءِ و أبو عبد الرحمن گفته است: سند این حدیث جید است، آلبانی گفته است: استاد آن صحیح است و موقوف می‌باشد - به این معنا که عبدالله بن مسعود^(ص) آن را گفته است - این حدیث به صورت مرفوع از حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت شده است: أحمد، ترمذی، نسائی، ابن حبان، حاکم و آن را صحیح دانسته است و ترمذی و در جامع العلوم الحديث الحادی عشر و نگاه شود به سخن ابن رجب رحمه الله (۱۰۱ - ۱۰۲).

(۴) بخاری (۱ / ۱۲۶) الأیمان، مسلم (۲۷۱۱) المساقاه والمزارعه، ابو داود (۲۳۱۳) البيوع، ترمذی (۵ / ۱۸۹ - ۱۹۹) البيوع، ابن ماجه (۳۹۸۴) الفتن، دارمی (۲ / ۲۲۵)، أحمد (۲ / ۲۶۹).

واقع می‌شود و در روایتی که در صحیحین آمده است: «فمن ترک ما یشبهه علیه من الإثم کان لما استبان أترک» (پس کسی که امر شبهه‌داری از گناه را ترک کند، سزاوارتر از کسی است که چیزی که حرام بودن آن آشکار است را ترک کرده است) به این معنا: ترک گناهی که شبهه‌دار است، سزاوارتر از ترک گناهی است که حرام بودن آن آشکار است.

ابن رجب رحمه الله گفته است: در اینجا امری وجود دارد که باید با دقت به آن نظر انداخت کسی که خود را از امور شبهه‌دار حفظ می‌کند، باید اول تمامی احوال او درست شود و اعمال او با پرهیزگاری صورت گیرد، کسی که حرامهای آشکار را انجام می‌دهد و می‌خواهد در امور شبهه‌دار خود را حفظ کند، این اشتباه می‌باشد و عمل او انکار می‌شود، همان گونه که شخصی از اهل عراق درباره‌ی خون پشه از ابن عمر رضی الله عنهما سوال نمود و او گفت: از من درباره‌ی خون پشه می‌پرسید در حالی که حسین علیه السلام را به قتل رساندید و از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هما ریحانای من الدنیا» (آن دو ریحانه‌های من در دنیا می‌باشند).^(۲)

مردی از بشر بن حرث درباره‌ی مردی پرسید که همسری دارد و مادر او، او را امر می‌کند تا او طلاق دهد. گفت: اگر تمامی نیکی‌ها را برای مادرش انجام می‌دهد و نیکی باقی نمانده است، مگر طلاق همسرش، پس آن را انجام دهد و اگر با طلاق همسرش به او نیکی کند و بعد از آن سبزی را بخرد و بند آن را برای آن شرط نماید. احمد گفته است این مسائل برای چیست؟ گفته شده است: ابراهیم بن اُبی نعیم این کار را انجام داد. امام احمد گفت: اگر ابراهیم بن اُبی نعیم باشد، درست است، زیرا در آن شبهه وجود دارد و این مسائل برای کسی که امور او درست نمی‌باشد، درست نیست ولی اهل دقیق شدن در پرهیزگاری باید در امور شبهه‌دار پرهیزگاری کنند، امام احمد برای خودش این

(۲) بخاری (۹۵/۷) فضائل الصحابه، ترمذی (۱۳/۱۹۳) المناقب، ابن اُثیر گفته است: «الریحان»

و «الریحانه» عطا و راحتی است و به همین دلیل فرزند ریحان و ریحانه نامیده می‌شوند.

پرهیزگاری را رفتار می‌نمود و این گونه بود که کسی که برای او روغنی آورد و در آن ورقی وجود داشت، آن ورق را به فروشنده برگرداند.^(۱)

[۹- این موارد نیز از صفات متقیان است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ * الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ [آل عمران: ۱۶-۱۷] (کسانی که می‌گویند: «پروردگار ما! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را برای ما بیامرز و ما را از عذاب آتش جهنم حفظ نما» [آنان] صبر کنندگان، راستگویان، فرمانبرداران [از الله تعالی]، اتفاق کنندگان و طلب آمرزش کنندگان در سحرها می‌باشند).^۱

میوه‌های تقوا

این موضوع عطراگین را با بیان میوه‌های نزدیک و دور تقوا به پایان می‌رسانیم. از الله تعالی درخواست خوشبختی دنیا و آخرت را داریم. تقوا از بزرگترین سبب‌های خوشبختی در دنیا و آخرت است، بلکه خوشبختی بدون آن وجود ندارد. زیرا تقوا بر اساس شناخت الله ﷻ و شناخت مشغول شدن بنده به اطاعت از او و یاد و شکر او می‌باشد و این همان سعادت اشخاص است و آنچه که با آن همراه می‌شود، دوست داشتن الله ﷻ و نیکی توکل به وی است. سعادت آخرت بزرگتر از سعادت دنیا است. متقیان با طاعت و میوه‌های آن در دنیا خوشبخت می‌شوند. شاهدی که بر این خوشبختی در درون بنده وجود دارد این است که وقتی از روی ضعف گرفتار نافرمانی الله ﷻ می‌شود، تقوا او را منع می‌کند و در نتیجه، او در سینه‌اش سختی و تنگی و وحشتی بین خودش و بین الله ﷻ و بین بندگان مؤمن الله تعالی می‌یابد و اگر تمامی دنیا با تمام زینت‌های آن به او داده شود با این وحشت آن را عوض نمی‌کند.

(۱) جامع العلوم والحکم (۱۰۳ - ۱۰۴) با اختصار .

^۱ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

این قیم رحمه الله درباره‌ی کسی که طعمی از این خوشبختی تقوا را چشیده باشد، سپس آن را از دست دهد، گفته است:

«اگر کسی چیزی از این راه را که به سوی الله تعالی ختم می‌شود را چشیده باشد، سپس آن را ترک کند و رو به سوی خواست آن و راحتی آن و شهوت و لذت آن نماید، گرفتار بدبختی می‌شود و قلب او زندان تنگی‌ها می‌شود و در زندگی به عذابی گرفتار می‌شود که کسی از جهانیان آن را نچشیده است و زندگی او ناتوانی، غم و اندوه و مرگ او تاریکی و حسرت و آخرت او تأسف و پشیمانی می‌شود. امر بر او کوتاه شده و امور او پراکنده می‌شود و درونش محل غمها و لندوها می‌شود، نه لذت جاهلان را دارد و نه راحتی عارفان، فریاد خواهی می‌کند و کسی جواب فریاد خواهی او را نمی‌دهد و شکایت می‌کند و شکایت او بی‌فایده است. شادی و خرمی گذشته‌اش نابود می‌گردد و رو به غم و حسرت می‌نماید، انس گرفتن او به وحشت تبدیل می‌شود و عزت او به ذلت و بی‌نیازی او به فقر، امور او پراکنده می‌شود و از آنها دور می‌شود و دوری او به کامیابی نزدیکی نمی‌رسد. محل انس او به وحشت تبدیل می‌شود زیرا او راه به سوی الله تعالی را شناخته است و سپس آن را ترک کرده است و از پس آن به خودش وا داشته می‌شود. او دید و بعد کور شد، او شناخت، سپس در بدی واقع شد، او روی کرد و سپس پشت نمود و دعا می‌کند و اجابت نمی‌شود، درب برای او باز شد و سپس آن بسته شد و راه مولایش را ترک نمود. زیور توحید و میدانهای انس و باغ محبت و سفرهای تقرب بر هوای او غلبه کرد و سپس به علت روی گرداندن از معبود بر حق خود او را به اسفل سافلین تبدیل نمود و در گروه هلاک شدگان قرار گرفت، آتش دائماً بر دل او قرار می‌گیرد و برای روی گردانی از مولای خود، آن بین او بین مرادش واقع می‌شود»^(۱)

وی رحمه الله آن را ادامه داده است و آنچه ما بیان داشتیم طولانی نمی‌باشد. الله تعالی ما را از لغزشها حفظ نماید و با اعمال و سخنان نیک بر ما منت نهد،

(۱) طریق الهجرتین (۱۸۰) السلفیه .

همان گونه که دوست داشتن صالحان را نصیب ما گردانده است، پیمودن راه آنان و شیرینی مسیر آنها را نیز نصیب ما گرداند. به او پناه می‌بریم از، از دست دادن بعد از عطا شدن و از تنها شدن بعد از جمعیت زیاد و از او طلب می‌نماییم تا قلبهای ما و اعضای بدن ما را با باغهای تقوا با دیدن میوه‌های تقوا و بشارتهایی که به متقیان داده است، پاک گرداند و الله متعال هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌فرماید.

نتایج نزدیک تقوا

۱- باعث راحت شستن از هر تنگی می‌شود و

رزق و روزی از جایی می‌آید که به حساب

نمی‌آید:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳] (و کسی که از الله [متعال] تقوا پیشه کند برای او راه خروجی [از مشکلات] قرار می‌دهد * و از جایی به او روزی می‌دهد که به حساب نمی‌آورد).

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «يجعل له مخرجاً» به معنای آن است که او را از تمامی مشکلات دنیا و آخرت نجات می‌دهد.

همچنین گفته شده است: «مخرج» (محل خروج) به معنای آن است که الله تعالی او را از رزقی که از راه سالم بدست می‌آورد، قانع می‌سازد.

ربیع بن خثیم گفته است: «يجعل له مخرجاً» به معنای آن است که در هر چیزی برای او راه خروجی از مجازات اهل بدعت قرار می‌دهد و بهشت را از جایی که حساب آن را نمی‌کند، به او عطا می‌فرماید.

گفته شده است: کسی که در رزق از الله تعالی تقوا پیشه کند و از علاقه‌ها دست بکشد، برای او محل خروجی به اندازه‌ی کافی قرار می‌دهد.

عمر بن عثمان صدقی گفته است: کسی که از الله تعالی تقوا پیشه کند و در برابر حدود او بایستد و از گناهان خودداری کند، او را از حرام به حلال و از تنگی به گشایش و از آتش جهنم به بهشت سوق می‌دهد و از جایی به او روزی

می‌دهد که آن را به حساب نمی‌آورد و به آن امید ندارد. ابن عیینه گفته است: آن همان برکت در رزق و روزی است. أبو سعید خدری گفته است: کسی که از توان و قدرتش برای بازگشت به سوی الله تعالی استفاده کند، برای او محل گشایشی قرار می‌دهد که با ارزش است و به او کمک می‌کند.^(۱)

۲- سهولت و آسانی در هر امری:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴] (و کسی که از الله [متعال] تقوا پیشه کند برای او در امرش آسانی قرار می‌دهد). مقاتل گفته است: کسی که در خودداری از گناهان از الله تعالی تقوا پیشه کند، برای او در امرش در توفیق یافتن به طاعات، آسانی قرار می‌دهد.^(۲) سید قطب رحمه الله گفته است: آسانی در امر، نهایت چیزی است که انسان به آن امید دارد و آن بزرگترین نعمتی است که الله [تعالی] در امورچندهای از بندگانش قرار می‌دهد و در نتیجه نه سختی و نه مشقت و نه دشواری و نه تنگی برای او حاصل نمی‌شود و امور در فهم و توان او آسان می‌شود و در حرکت و عملش به آسانی می‌رسد و در آنچه بدست آورده است و برای او حاصل شده است او را راضی می‌گرداند و این گونه در آسانی و راحتی زندگی می‌کند تا وقتی که به ملاقات الله [تعالی] برسد.^(۳)

۳- آسان شدن آموختن علم با منفعت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۲] (و از الله تقوا پیشه کنید که در نتیجه‌ی آن الله [متعال] به شما می‌آموزد و الله به هر چیزی آگاه است).

(۱) با اختصار از الجامع لأحكام القرآن (۸ / ۶۶۳۸، ۶۶۳۹).

(۲) الجامع لأحكام القرآن (۸ / ۶۶۴۴).

(۳) فی ظلال القرآن (۶ / ۳۶۰۲).

علامه محمد رشید رضا گفته است: به این معناست که از الله تعالی در تمامی اموری که آن را به شما امر فرموده است و نهی نموده است، تقوا پیشه کنید و به شما چیزهایی را می آموزد که توسط آن به مصلحتهایتان دست می یابید و اموال شما حفظ می شود و شما را در برابر دشمنان تقویت می فرماید و بدانید که اگر هدایت کردن او نبود، آن را نمی دانستید و او سبحانه از هر چیزی آگاه است. برای شما چیزی را در دین قرار می دهد که باعث آگاهی از سبب های حفظ شدن از مفاسد و بدست آمدن مصلحت ها، برای کسی که از دین او تبعیت کند، می باشد. لفظ جلاله ی [الله] برای این تکرار شده است تا کمال پند دادن و قدرت تأثیر از آن را زیاد نماید.^(۳)

بیضاوی گفته است: تکرار لفظ جلاله ی [الله] در سه جمله دلیلی بر مستقل بودن آنها می باشد، اولین جمله به تقوا تشویق می کند و دومی وعده به نعمت دادن او و سومین جمله بزرگداشت منزلت او می باشد و آن از روی کنایه در بزرگداشت داخل می شود.

۴- دادن نور بصیرت:

(۲) صوفیان با این آیهی گرامی استدلال می کنند که با سختی کشیدن و اوراد خاصی می توان به این علم لدنی دست یافت، بدون آن که اسباب علم فراهم شود و آموختن صورت گیرد، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْعِلْمِ» (علم فقط با آموختن حاصل می شود)، بخاری با تعلیق و مجزوم به آن را آورده است و تخریج آن این شاه الله خواهد آمد. می گویند: شما علم را از مرده آموختید و ما علم را از زنده ای که نمی میرد. بعضی از آنها گفته اند: شما علم را از بنده ی خداوند روزی دهنده آموختید و ما آن را از یکتای آفریدگار. شکی وجود ندارد که از جهل آنها به دین است و درب ورود شیطانها را باز می کند و هر کدام هر چه را که بخواهد، ادعا می کند و می گوید: قلم از پروردگارم آموخته است. شکی وجود ندارد که به کسی که واجبات شرعی وحی می شود او باید در منزلت پیامبران باشد و رسول ما ﷺ تمام کتدهی پیامبران می باشد. لفظ آیه ادعای آنان را ثابت نمی کند، و الله ﷻ نمی فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ يَظْهَرْ لَكُمْ الْهُدَى» (و از الله تقوا پیشه کنید الله به شما می آموزد) و عطف مقارنت آن را می رساند و درست این است که گفته شود: الله ﷻ اسباب علم را اگر از او تقوا پیشه شود، مهیا می سازد و دلیل آن اثری است که کسی که به علمی عمل کند، الله تعالی او را وارث علمی دیگر می کند و این چنین است که نتیجه و میوه ی چهارم آشکار می شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله تقوا پیشه کنید [که در نتیجه‌ی آن] برای شما قدرت جدایی حق از باطل قرار می‌دهد).
 علامه محمد رشید رضا گفته است: «الفرقان» در لغت به معنی صبحی است که بین شب و روز جدایی می‌اندازد و قرآن، فرقان نامیده شده است، چون بین حق و باطل جدایی می‌لندازد و تقوای از الله تعالی در تمامی امور به انجام دهنده‌ی آن نوری می‌دهد که توسط آن بین ریزه‌کاری‌های شبهه‌ها که عده‌ی زیادی از مردم آن را نمی‌دانند، جدایی می‌لندازد. در آن غلیده‌ی علمی وجود دارد که اگر آن وجود نداشته باشد، هدایت واقع نمی‌شود و این علم غیر از علمی است که در دین در یاد گرفتن اصول و فروع آن وجود دارد و بدون آن تقوا تحقق پیدا نمی‌کند. زیرا آن عبارت از عمل است، چه انجام دادنی باشد و چه ترک کردنی از روی علم. علمی که آن اصل تقوا و سبب آن است وجود نخواهد داشت، مگر با آموختن، همان گونه که در حدیث آمده است: «العلم بالتعلم» (علم با آموختن بدست می‌آید).^(۱)

وقتی دانسته شده که تقوا عملی است که از روی علم انجام می‌شود و گریزی نیست که این علم با آموختن بدست می‌آید و علم به علم داشتن از سبب‌های زیاد شدن آن و خارج شدن از تنگی ابهام به سوی فضای شرح و توضیح می‌باشد. فهمیده شد که منظور از فرقان، عمومیت آن است و دانسته شد که کسانی که به صوفی بودن ادعا می‌کنند، بهره‌ای از این علم نبرده‌اند و همچنین از این تقوا که اثر آن می‌باشد و همچنین بهره‌ای از این علم آخر که اثر تمامی علم و تقوا می‌باشد، نبرده‌اند.^(۲)

(۱) حافظ گفته است: «إنما العلم بالتعلم» (علم فقط با آموختن است). این حدیثی مرفوع است که ابن ابی عاصم و طبرانی از معاویه روایت کردند و بعد از آن گفته است: استاد آن حسن است مگر در آن ابهامی وجود دارد که در جایی دیگر به شکلی دیگر آمده است (فتح الباری ۱۱ / ۱۶۱) و آلبانی گفته است: خطیب در تاریخش (۹ / ۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه به صورت مرفوع و حسن آن را آورده است، نگاه شود به الصحیحة شماره‌ی (۳۴۲) .

(۲) با اختصار و تصرف از تفسیر المنار (۳ / ۱۲۹ - ۱۳۱) .

۵- دوست داشتن آن شخص توسط الله ﷻ و دوست داشتن او توسط ملائک

و قبول شدن او بر روی زمین:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۷۶] (بله، کسی که به عهدش وفا کند و تقوا پیشه کند، الله متقیان را دوست می‌دارد).

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَحَبَّ الْعَبْدُ قَالَ لَجَبْرِيلُ: قَدْ أَحْبَبْتَ فَلَانًا فَأَحْبِبْهُ. فَيَحْبِبُهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّ فَلَانًا فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحْبِبُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يَوْضَعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ» (وقتی [الله تعالی] بنده‌ای را دوست می‌دارد، به جبرئیل رضی الله عنه می‌فرماید: فلانی را دوست می‌دارم، پس او را دوست بدار و جبرئیل رضی الله عنه او را دوست می‌دارد، سپس در بین اهل آسمان ندا می‌دهد: الله [تعالی] فلانی را دوست می‌دارد، پس او را دوست داشته باشید و در نتیجه اهل آسمان او را دوست می‌دارند و سپس برای او قبول داشتن بر زمین وضع می‌شود).^(۱)

أبو دراء رضی الله عنه برای مسلم بن خالد نوشت: سلام بر تو، اما بعد، اگر بنده به اطاعت از الله تعالی عمل کند، الله متعال او را دوست می‌دارد و اگر الله متعال او را دوست بدارد، محبت او را در بندگان ایجاد می‌کند.

هرم بن حیان گفته است: بنده با قلبش به سوی الله تعالی رو نمی‌کند، مگر آن که الله متعال قلبهای مؤمنان را به سوی او روی می‌گرداند تا آن که محبت به وی را به آنها عطا می‌فرماید.

الله ﷻ بندگان، کسانی که به اعمال صالح مداومت می‌دهند را به این محبت و دوستی وعده می‌دهد، همان گونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶] (کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهد، [الله] بسیار رحمت‌کننده برای آنها محبت قرار می‌دهد).

(۱) بخاری (۱۰ / ۴۶۱) الأدب، مسلم (۱۶ / ۱۸۳ - ۱۸۴) البر والصله، مالک در الموطأ (۲ /

۶- الله ﷻ او را یاری می‌دهد و به او کمک می‌کند و به او توفیق راه درست را می‌دهد:

این همراهی همان منظوری است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴] (و از الله تقوا پیشه کنید و بدانید که الله همراه متقیان است).

این همراهی همان کمک کردن و یاری دادن و توفیق دادن می‌باشد و همان همراهی است که برای پیامبران و برای متقیان و صابران بوده است.

این رجب رحمة الله گفته است: این همراهی، مخصوص متقیان می‌باشد و همراهی که به صورت عام می‌باشد و در این سخن الله تعالی آمده است، فرق می‌کند: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴] (او او همراه شماست، هرکجا که باشید).

و این سخنش: ﴿وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾ [النساء: ۱۰۸] (و از الله [متعال] پنهان نمی‌دارند و او همراه آنها است وقتی که شب نشینی می‌کنند و سخنانی را می‌گویند که [الله تعالی] از آن راضی نمی‌باشد).

همراهی خاص همان یاری دادن و تأیید کردن و محافظت نمودن و کمک کردن است، همان گونه که الله تعالی به موسی (علیه السلام) و هارون می‌فرماید: ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶] (فرمود: نترسید من با شما دو تا هستم [و] می‌شنوم و می‌بینم).^(۱)

همراهی عام باعث می‌شود تا بنده دچار ترس، خوف و مراقبه‌ی از الله ﷻ شود. اما همراهی خاص باعث انس گرفتن بنده با الله ﷻ و اعتماد به یاری و تأیید وی می‌باشد.

قتاده گفته است: کسی که از الله تعالی تقوا پیشه کند، همراه او خواهد بود و کسی که الله تعالی همراه او باشد، لشگری خواهد داشت که مغلوب نمی‌شود و

(۱) نور الأقباس فی مشکاة وصية النبي صلى الله عليه وسلم لابن عباس (۴۱) .

نگهبانی خواهد داشت که نمی‌خواهد و هدایت‌کننده‌ای خواهد داشت که گمراه نمی‌کند.

یکی از پیشینیان برای برادرش نوشت: اما بعد، اگر الله تعالی با تو باشد، از چه کسی می‌ترسی و اگر بر علیه تو باشد، به چه کسی امید داری؟

۷- حاصل شدن برکتهای آسمان و زمین:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الاعراف: ۹۶] (اگر اهل سرزمین ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برای آنها برکت‌های آسمان و زمین را می‌گشاییم).

قاسمی رحمه الله گفته است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ﴾ به معنای سرزمین و روستای هلاک شده است. ﴿آمَنُوا﴾ به معنای ایمان آوردن به الله تعالی و رسولان وی است. ﴿وَاتَّقَوْا﴾ به معنای از کفر و خاferمانی تقوا پیشه کنند. ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ به معنای آن است که برای آن خیر را وسیع می‌گردانیم و آن را برای آنها از هر جهت آسان می‌نماییم و همچنین گونه‌های مختلف مجازات از آسمان و زمین به آنها وارد نمی‌شود.^(۲)

این سخن الله ﷻ دلیلی بر این مطلب است: ﴿وَالْوَالِدُ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ [الجن: ۱۶] (و اگر بر راه [درست] استقامت بورزند، برای آنها آبی فراوان قرار می‌دهیم).

ابن قیم رحمه الله گفته است: اگر الله تعالی بخواهد زمین را از ستم، خیانت و گناهکاری پاک گرداند، بنده‌ای از بندگان که از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند را برمی‌انگیزد و زمین را بر او عدل می‌نماید، همان طور که بر او ستم شده است، مسیح، یهودیان و مسیحیان را می‌کشد و آن دینی را برپا می‌دارد که الله تعالی فرستاده‌اش را بر آن مبعوث فرموده است و از زمین برکتهای آن بیرون می‌آید و به مانند آنچه که بود باز می‌گردد و تا آنجا که گروهی از انار آن می‌خورند و از سایه‌ی آن استفاده می‌کنند و خوشه‌ی انگور بار شتر می‌شود و ماده شتر

(۲) محاسن التأویل (۷ / ۲۲۱) باختصار .

شیردهی برای گروهی از مردم کافی می‌شود و این برای آن است که زمین از خافرمانی پاک می‌گردد و در آن آثار برکت از طرف الله تعالی ایجاد می‌گردد، زیرا گناهان و کفر پاک می‌گردند.^(۱)

نگریسته شود به برکتهای تقوا و بدانید دلیل آن که ما گرفتار کم برکتی و نقصان میوه‌ها و زیاد بودن آفت‌ها و مریضی‌ها هستیم فقط نتیجه‌ی قطعی ضعیف بودن باز دارنده‌ی تقوا و زیاد بودن گناهان است؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱] (فساد در خشکی و دریا آشکار شده است و آن به واسطه‌ی آنچه است که مردم با دستانتان کسب می‌کنند، به آنها [این را] می‌چشانیم و این به واسطه‌ی بعضی از آن است که انجام می‌دهند، باشد که بازگردند).

۸- بشارتی به آنها داده می‌شود که توسط رویای صالحه و ستایش مخلوقات و محبت آنها به وجود می‌آید:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۶۲) **لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ** (۶۳) **لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ** [یونس: ۶۲-۶۴] (آگاه باشید که دوستان الله [تعالی] نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد * کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه می‌کنند * برای آنها بشارت در دنیا و در آخرت خواهد بود).

زمخشری رحمه الله گفته است:

بشارتی که در دنیا الله تعالی در کتابش به مؤمنان متقی می‌دهد، همان است که پیامبر ﷺ فرموده است: «هي الرؤيا الصالحة يراها المؤمن أو ترى له» (آن رویای صالح است که مؤمن می‌بیند یا برای او دیده می‌شود).^(۲)

(۱) الجواب الکافی (۶۷) با اختصار - دار عمر بن الخطاب .

(۲) ترمذی (۱۲۸ / ۹) أبواب الرؤیه و گفته است: این حدیث حسن است، مالک در الموطأ (۲ / ۹۵۸) الرؤیا، حاکم (۳۹۱ / ۴) الرؤیا و آن را صحیح دانسته است و واقعه ذهبی .

پیامبر ﷺ فرموده است: «ذُهِبَتِ الثَّبُوءُ وَبَقِيَتِ الْمُبَشِّرَاتُ» (پیامبری تمام شد و بشارت دهندگان باقی مانده‌اند)^(۱). گفته شده است: آن دوست داشتن مردم و یاد نیکو از شخص است.

ابوذر رضی الله عنه گفته است: به رسول الله ﷺ گفتم: مردی است که برای الله [تعالی] عملی را انجام می‌دهد و مردم او را دوست می‌دارند. فرمود: «تلك عاجل بشری المؤمنین» (آن بشارت نزدیک برای مؤمنان است).^(۲)

عطاء گفته است: برای آنها بشارتی هنگام مردن است، وقتی که ملائک با رحمت نزد او می‌آیند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ لَأُتَخَفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ﴾ [فصلت: ۳۰] (ملائک بر آنها نازل می‌شوند [و به آنها می‌گویند]: نترسید و غمگین مباشید و به بهشت بشارت داده می‌شوید). اما بشارت آنها در آخرت این است که ملائک آنها را در حالتی می‌بینند که به آنها بشارت به کامیابی و کرامت می‌دهند و آنها را سفید چهره دیده و پرونده‌ی اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند و آنها آنرا می‌خوانند و دیگر بشارت‌هایی که وجود دارد.^(۳)

۴- حفظ نمودن آنها از حیل‌ی دشمنان و مکر آنها:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۰] (و اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید، حیل‌ی

(۱) بخاری (۱۲ / ۳۷۵) التبعیر، ترمذی (۹ / ۱۲۷) أبواب الرؤيا عن أنس

(۲) مسلم (۱۶ / ۱۸۹) البر والصله، أحمد (۵ / ۲۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۸)، ابن ماجه (۲۲۲۵) الزهد، علماء گفته‌اند: این بشارت نزدیک برای او است و آن دلیلی بر رضایتمندی الله تعالی و محبت او نسبت به وی می‌باشد و او آن شخص را نزد مردم محبوب می‌فرماید، همان گونه که در حدیث آمد، سپس باعث قبول شدن وی بر روی زمین می‌شود و تمامی اینها باعث ستایش مردم بدون دست درازی به وی می‌شود و اگر نه دست درازی نکوهیده می‌باشد، شرح النووی علی صحیح مسلم (۱۶ / ۱۸۹) .

(۳) الکشف (۲ / ۳۵۶) با اختصار

آنها ذره‌ای به شما ضرر نمی‌رساند، الله [متعال] به آنچه انجام می‌دهند، [با علمش] احاطه دارد).

این کثیر رحمه الله گفته است: الله تعالی آنان را به سلامت ماندن از شرّ افراد شرور و مکر گناهکاران راهنمایی می‌فرماید و این با صبر، تقوا و توکل بر الله تعالی حاصل می‌شود، توکل بر کسی که به دشمنان آنها [با علمش] احاطه دارد و هیچ تغییر و قدرتی برای آنها وجود ندارد، مگر از جانب وی و او کسی است که هرچه را که بخواهد می‌شود و هر چه را که نخواهد صورت نمی‌پذیرد.^(۴)

زمخشری رحمه الله گفته است: اگر بر دشمنانتان صبر نمایید و از آنچه از دوستی با آنها که از آن نهی شده‌اید، خودداری کنید یا بر آنچه از تکالیف دین و سختی آن که وجود دارد صبر کنید و از الله تعالی در خودداری کردن از حرامهای تقوا پیشه کنید و شما تحت حفاظت الله متعال باشید، حيله‌ی آنها ضرری به شما نمی‌رساند.

این آموزش الله تعالی و راهنمایی او برای کمک نمودنش در برابر حيله‌ی دشمن با صبر و تقوا می‌باشد.

حکیمان گفته‌اند: اگر خواستی از کسی که به تو حسودی می‌کند جلوگیری کنی، بر نفست فضیلتی بیافزا که «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ» (الله [تعالی] به آنچه انجام می‌دهند) از صبر و تقوا و غیر آن دو «محیط» احاط دارد و با شما کاری را می‌کند که شما اهل آن هستید.^(۵)

۱۰- حفظ کردن فرزندان ضعیف با عنایتی از طرف الله ﷻ

الله تعالی می‌فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» [النساء: ۹] (و بترستند کسانی که از پس خود فرزندان ضعیفی باقی می‌گذارند که برای آنها ترس دارند، در نتیجه از الله [متعال] تقوا پیشه کنند و قولی درست بگویند).

(۴) تفسیر القرآن العظیم (۱ / ۳۲۹) .

(۵) الکناف (۱ / ۴۰۸)

قاسمی رحمه الله گفته است:

این آیه‌ی به این اشاره دارد و راهنمایی می‌کند که پدرانی که برای فرزندان ضعیف خود می‌ترسند در سایر امورشان تقوا پیشه کنند تا فرزندان آنها را حفظ فرملید و با عنایتی از طرف خودش تَقِيهِ فریاد آنها برسد و در آن تهدیدی برای ضایع شدن فرزندان برای کسی که از الله تعالی تقوا ندارد وجود دارد و اشاره دارد به این که تقوا از اصولی است که باعث حفظ شدن فروع می‌گردد و مردان صالح، از فرزندان آنها محافظت می‌شود، همان گونه که در این آیه آمده است:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ [الکهف: ۸۲] (و اما دیوار برای دو پسر بچه‌ی یتیم بود که در آن شهر بودند و زیر آن گنجی برای آن دو وجود داشت و پدر آنها شخص صالحی بود [و خواستم آن گنج به آنها برسد، برای همین آن دیوار را بنا کردم]).

از آن دو پسر بچه به علت صالح بودن پدر آنها محافظت به عمل آمد و برکتی در جان و مال آنها گذاشته شد.^(۱۷)

محمد بن منکدر گفته است: الله تعالی برای مرد صالح فرزند و فرزند فرزندش را حفظ می‌نماید و همچنین سرزمینی که در حول او وجود دارد، همگی دائماً در محافظت الله تعالی و دیوار او هستند.

این مسیب به پسرش گفته است: ای پسر من نماز را زیاد می‌کنم به امید آن که تو حفظ شوی و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ [الکهف: ۸۲] (همان آیه‌ی قبلی).

۱۱- سبب قبول شدن اعمالی می‌شود که توسط آن خوشبختی بندگان در دنیا و آخرت تحقق پیدا می‌کند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷] (گفت: الله [متعال] فقط از متقیان قبول می‌فرماید).

(۲) محاسن التأویل (۵ / ۲۷)

زمخشری رحمه الله گفته است:

وقتی او به برادرش حسادت کرد بر این که قربانی او قبول شد و به برادرش گفت که تو را می‌کشم، او به وی گفت: تو فقط برای این آمده‌ای، چون لباس تقوا را از خودت بیرون آورده‌ای و نه برای من و مرا نمی‌کشی و تو از نفست عیب نمی‌گیری و تقوا را بر آن انتخاب نمی‌کنی، همان چیزی که سبب قبولی اعمال می‌شود و به او با سخنی حکیمانه و جامع سخن گفت که در آن تمامی معانی خیر وجود دارد و در آن دلیلی وجود دارد بر این که الله تعالی اطاعت را قبول نمی‌کند، مگر از مؤمن متقی، همان چیزی که الله تعالی برای آن عمل بیشتر جهانیان را قبول نمی‌فرماید.

از عامر بن عبد الله آمده است که وقتی زمان وفاتش رسید، گریه نمود و به او گفته شد: چه چیزی تو را به گریه انداخته است و این چنین و آن چنان بودی؟! گفت: شنیدم که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (الله [متعال] فقط از متقیان قبول می‌نماید).^(۱)

غزالی رحمه الله گفته است:

در اصل واحدی تفکر نما که تمامی عمرت، در عبادت خودت را خسته نموده‌ای و خودت را رنج داده‌ای تا آنچه را که آرزو نموده‌ای بدست بیاوری. آیا این گونه نیست که قبول شدن تمامی آنها در این موضع است؟ و می‌دانی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (فقط الله [متعال] از متقیان قبول می‌کند) و تمامی این امر به تقوا بر می‌گردد.^(۲)

یکی از پیشینیان گفته است: اگر بدانم که الله تعالی از من یک سجده در شب یا یک سجده در روز را قبول کند، از خوشحالی طلب مرگ می‌نمایم، زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (فقط الله [متعال] از متقیان قبول می‌کند).

۱۲- سبب نجات یافتن از عذاب دنیا می‌شود:

(۱) الکشاف (۱ / ۶۲۴) .

(۲) منهاج العابدین (۷۲) .

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (١٧) وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [فصلت: ١٧ - ١٨] (و اما ثمود، آنها را هدایت نمودیم و کور بودن را بر هدایت ترجیح دادند و صاعقه‌ی عذاب خوار کننده، آنها را به واسطه‌ی آنچه کسب کردند، برگرفت * و کسانی که ایمان آورده بودند و تقوا پیشه کرده بودند را نجات دادیم).

این کثیر رحمه الله گفته است:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾ درباره‌ی آن ابن عباس رضی الله عنهما، ابوالعالیه، سعید بن جبیر، قتاده، سدی و ابن زید گفته‌اند: پیامبر آنها صالح علیه السلام برای آنها حق را روشن و واضح گرداند و با او مخالفت کردند و او را تکذیب نمودند و شتر را که الله تعالی برای آنها نشانه قرار داده بود و علامتی برای راستگویی پیامبر آنها بود را پی کردند.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ به این معناست که بر آنها، صدای بلند، لرزش، خواری، عذاب و گفتاری را فرود آوردیم.

﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به معنای آنچه تکذیب نمودند و لجبازی کردند. ﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ از بین آنها [اینان] را جدا کردیم و بدی به آنها نرسید و ضرری متوجه‌ی آنها از این امر نشد. بلکه الله تعالی همراه پیامبرشان صالح علیه السلام از روی ایمان و تقوایشان از الله تعالی آنها را نجات داد.^(۱)

۱۲- سبب می‌شود تا الله تعالی برای آنها شرف، هیبت در اخلاق و شیرینی

معرفت و ایمان قرار دهد:

ابن رجب رحمه الله گفته است:

از آنها - از چیزهایی که برای شرف آخرتی به آن رغبت نشان داده می‌شود - قدرت بنده نمی‌باشد، بلکه بخشش و رحمت الله تعالی است که آن را به بندگان که عارف هستند و در آنچه از مال و شرف دنیا وجود دارد زاهد هستند، در

(۱) تفسیر القرآن العظیم (۲ / ۹۵) .

عوض آنها قرار می‌دهد. همچنین الله تعالی برای آنها در دنیا شرف تقوا و هیبت در اخلاق قرار می‌دهد و این در ظاهر است و همچنین برای آنها شیرینی معرفت، ایمان و اطاعت را در باطن آنها قرار می‌دهد و این همان زندگی پاکی است که الله تعالی به کسی که عمل صالح انجام دهد و ایمان داشته باشد، چه مرد باشد و چه زن، قرار می‌دهد و این زندگی پاکی است که پادشاهان دنیا، رؤیسان و کسانی که بر شرف داشتن حرص می‌ورزند، آن را نمی‌چشند.

حجاج بن اُرطاه می‌گفت: دوست داشتن شرف، مرا کُشت. سوار به او گفت: اگر از الله تعالی تقوا پیشه کنی، با شرف می‌شوی. در این معنا گفته شده است:

أَلَا إِنَّمَا التَّقْوَى هِيَ الْعِزُّ وَالْكَرَمُ

وحبك للدين هو الذل والسقم

آگاه باشید که تقوا فقط عزت و کرامت است و دوست داشتن دنیا توسط تو همان ذلت و بیماری است

ولیس علی عبد تقی قیصه إذا

حقق التقوی وإن حاک أو حجم

و برای بنده‌ی با تقوا نقصانی نخواهد بود وقتی که تقوا محقق گردد

حتی اگر انجام پذیرد یا به عقب بیافتد

صالح باجی گفته است: اطاعت کردن [از الله تعالی] امیری بودن است و اطاعت کننده از الله متعال امیری است که به امیران امر می‌کند، آیا هیبت او را در سینه - هایشان ندیده‌ای که اگر بگویند، قبول می‌کنند و اگر امر نماید، اطاعت می‌کنند. سپس گفت: سزاوار است که کسی که در خدمت به تو نیکویی نماید و تو با محبت بر وی منت قرار دهی از روی آن جباران ذلیل او شوند و از هیبت او در سینه‌هایشان و از هیبت تو در قلبشان بترسند و هر خیری که نزد تو است برای دوستان تو می‌باشد.

ذا النون مصری گفته است: چه کسی باکرامت‌تر و باعزت‌تر از کسی است که از مالک شدن چیزها در دستش خودداری کند.

مالک بن انس می‌ترسید که درخواست کند تا آن که گوینده‌ی درباره‌ی وی گفت:

يدع الجواب ولا يرجع هيبه
والسائلون نواكس الأذقان
نور الوقار وعز سلطان التقى فهو
المهيّب وليس ذا سلطان^(۱)

۱۴- ذره‌ای عبادت از شخصی با تقوا برتر از عباداتی است که به اندازه‌ی کوه می‌باشد و از جانب فریب خوردگان صورت می‌گیرد:
أبودرداء^(۲) گفته است: چه نیکوست خواب کسانی که زرننگ هستند و روزه [مستحبی] نمی‌گیرند و چگونه است نماز احمقان و روزه‌ی آنها، ذره‌ای [عبادت] از شخص متقی به مانند کوه‌هایی عبادت از فریب خوردگان است و این از جواهری است که در سخن آمده است و دلیلی بر کمال فهم صحابه و برتر بودن آنها از بعد از خودشان در تمامی امور خیر می‌باشد، رضی الله عنهم .
بدان که بنده منزلتهای سیر به سوی الله تعالی را با قلبش می‌پیماید و نه با بدنش و تقوا به طور حقیقی در روح وجود دارد نه در اعضای بدن.
زرننگ کسی است که راه را با درست بودن عزم، والایی همت، پاک کردن هدف و درستی نیت همراه با عمل کم انجام می‌دهد و بسیار بسیار بیشتر از کسی که راه را با سختی و مشقت می‌پیماید و عزم و محبت او مشقت را از بین می‌برد و راه را گوارا می‌کند و به سوی الله سبحانه پیشی گرفته و جلو می‌افتد. آن فقط با همت و صادقانه بودن رغبت و عزیمت می‌باشد و همت او صاحب آن را جلو می‌اندازد و این در حالی است که کسی که عمل زیادی انجام می‌دهد در طی کردن مراحل ساکن می‌ماند، ولی اگر در همت یکی باشند با عملش جلو می‌افتد.^(۳)

(۱) با اختصار از شرح حدیث «ما ذنبان جائعان» از ابن رجب الحنبلی (۲۱- ۲۲) - دار الفتح

(۲) القوائد (۱۸۶ - ۱۸۷) از ابن قیم با اختصار .

در نتیجه اعمال بین اشخاص دارای برتری‌هایی است و آن بر حسب قلبهای انجام دهندگان آن در ایمان و تقوای از الله ﷻ می‌باشد و دو مرد هستند که در یک صف نماز می‌باشند و پشت سر یک امام نماز می‌خوانند با تکبیر او تکبیر می‌گویند و با سلام او سلام می‌دهند و فاصله‌ی بین نماز آن دو به مانند فاصله‌ی بین آسمان و زمین است. چه بسیار کسانی هستند که نماز شب می‌خوانند و محروم هستند و چه بسیار کسانی هستند که می‌خوانند و مورد رحمت قرار می‌گیرند. این یکی نماز می‌خواند و قلب او گناهکار است و دیگری می‌خواهد و قلب او آباد کننده است و راه، راه قلبها است و پیشی گرفتن پیشی گرفتن هم‌ها.

من لی بمثل سیرک المدلل تسیر
رویداً وتجئ فی الاول

میوه‌ها و نتایج دور تقوا [البته اگر بتوان مرگ را دور در نظر گرفت!!]
پاک شدن بدی‌ها و سبب نجات از آتش جهنم و اجرای
بزرگ که سبب کامیاب شدن به درجات بالای بهشت
می‌شود:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ [الطلاق: ۵] (و کسی که از الله [متعال] تقوا پیشه کند، بدی‌های او پوشیده می‌شود و برای او اجر بزرگی خواهد بود).

این کثیر رحمه الله گفته است: به این معناست که نهی شده‌ها از او پاک می‌شود و برای او ثوابی بر عمل آسان داده می‌شود.^(۱)

این جریر رحمه الله گفته است: کسی که از الله تعالی بترسد و با خودداری از نافرمانی‌هایش و انجام واجباتش از او تقوا پیشه کند، الله تعالی گناهانش و اعمال بدش را محو می‌نماید. ﴿وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ می‌فرماید برای او برای عملش و تقوای

^(۱) تفسیر القرآن العظیم (۴ / ۳۸۲) .

از او ثواب زیادی قرار می‌دهد و از بزرگی اجری که به او می‌دهد، او را داخل بهشت می‌فرماید و در آن جاودان می‌سازد.^(۲)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ [المائدة: ۶۵] (و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، بدی‌های آنها را از آنها می‌پوشانیم).

بعد از وارد شدن به آتش جهنم کسی از آن خارج نمی‌شود، مگر متقیان. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا [مریم: ۷۱ - ۷۲] (و از شما نیست کسی، مگر آن که به آن وارد می‌شود و آن برای پروردگارت امری حتمی و حکم شده است * سپس کسانی که تقوا پیشه می‌کنند را نجات می‌دهیم و ستمگران را در آن زانو زده رها می‌کنیم).

۲- عزتی در بالاتر بودن آنان بر بقیه‌ی مخلوقات در روز قیامت خواهد بود:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [البقرة: ۲۱۲] (برای کسانی که کفر زندگی دنیوی زینت یافته است و کسانی که ایمان آورده‌اند را مسخره می‌کنند و کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، روز قیامت بالاتر از آنها خواهند بود).

قاسمی رحمه الله گفته است: ﴿زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (برای کسانی که کفر می‌ورزند، زینت داده شده است) تا آن که نعمت را تغییر داده‌اند. ﴿الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (زندگی دنیوی) در حضور آن و باعث فراموشی آنها از آخرت شده است.

حدالی گفته است: در ضمن آن بیان می‌دارد که انتخاب زیبایی دنیا از روی کفر است، زیرا وقتی با عقل و ایمان نگریسته شود، نهان آن دیده می‌شود و بوی مردار آن آشکار می‌گردد و از زینت آن کسی فریب نمی‌خورد و آن همان آفتی است که مخلوقات را از حق جدا می‌کند و الله تعالی در این آیه روشن می‌فرماید که زینت یافتن چیزی پایین‌تر از زبان شیطان است. این زینت دادن مخفی می‌ماند

(۲) جامع البیان فی تفسیر القرآن (۱۲ / ۹۳) .

تا آن که سنت استدراج^۱ الله تعالی صورت گیرد، همان گونه که الله تعالی می-فرماید: ﴿كَذَلِكَ زَيَّنَّا لَكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ [الأنعام: ۱۰۸] (این چنین است که برای هر امتی عمل آنها را زینت دادیم).

سخنش: ﴿وَيَسْخَرُونَ﴾ به معنای مسخره می‌کنند. ﴿مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (از کسانی که ایمان آورده‌اند) و این به مانند آن است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ [المطففين: ۲۹ - ۳۰] (کسانی که جرم می‌کنند به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌خندند * و وقتی از کنار آنها عبور می‌کنند [به همدیگر به آنان] اشاره می‌کنند).

﴿وَالَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ (و کسانی که تقوا پیشه می‌کنند) و آنها مؤمنان هستند و فقط با تقوا همراه شده‌اند تا به آن تشویق گردد و حکم آنان اعلام گردد. ﴿فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (روز قیامت بالای آنها هستند) زیرا آنان در علین هستند و کافران در أسفل سافلین یا آنها در آخرت به آنها بزرگ منشی می‌کنند و آنان را مسخره می‌کنند، همان گونه در دنیا آنان را مسخره می‌کردند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ [المطففين: ۳۴ - ۳۵] (پس امروز کسانی که ایمان آورده‌اند به کافران می‌خندند * بر تخت‌ها [تکیه می‌زنند و] می‌نگرند).

به همین دلیل راغب گفته است: این سخن الله تعالی: ﴿فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بر دو وجه برداشت می‌شود:

یکی از آنها: حال مؤمنان در آخرت برتر از حال کافران در دنیا است.

دوم: مؤمنان در آخرت در کاخها هستند و کافران در پایین درک آتش جهنم.^(۱)

^۱ - سنت استدراج این است که الله تعالی به کافران نعمت بیشتری می‌دهد تا در کفر خود بیشتر غرق شوند و گناهان آنها در روز قیامت بیشتر شود. (مترجم)

^(۱) محاسن التأویل (۳ / ۱۸۲ : ۱۸۵) با الاختصار .

۳- به ارث بردن بهشت و آنان سزاوارترین مردم به آن و اهل آن هستند، بلکه الله تعالی بهشت را مهیا نساخته است، مگر برای کسانی که این مرتبه‌ی عالی و جواهر با ارزش را دارند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۳] (آن بهشتی است که برای کسانی ارث می‌گذاریم که از بندگان ما باشند و تقوا داشته باشند).

آنان وارثان قانونی بهشتِ الله ﷻ هستند.

زمخشری رحمه الله گفته است: «نُورِثُ» و قرائت شده است: «نُورِثُ» استعاره است و بدین معنا می‌باشد که برای آنها بهشت را باقی می‌گذاریم، همان گونه که مال به ارث گذارنده را برای وارث به ارث می‌گذاریم و متقیان پروردگارش را در روز قیامت می‌بینند و اعمال آنها قطع نشده و میوه‌های آن باقی می‌ماند و آن همان بهشت است و وقتی داخل بهشت برده می‌شوند، از تقوای خودشان ارث می‌برند، همان گونه از وفات یافته ارث برده می‌شود و گفته می‌شود، محل سکونت را در بهشت به ارث ببرید که اگر اهل آتش جهنم اطاعت می‌کردند، برای آنها نیز همین می‌بود.^(۱)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَنَّةٌ غَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳] (و بهشتی که عرض آن به اندازه‌ی آسمانها و زمین است و برای متقیان مهیا شده است).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ [القلم: ۲۴] (برای متقیان نزد پروردگارش باغهایی پر نعمت وجود دارد).

۴- آنان به سوی بهشت با پای پیاده قدم نمی‌گذارند، بلکه به سوی آن سواره می‌روند:

به همراه این که الله ﷻ بهشت را به آنها نزدیک می‌فرماید تا درودی بر آنها باشد و سختی‌های آنها از بین ببرد. الله تعالی می‌فرماید:

(۱) الکشاف (۳ / ۲۸) .

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ [ق: ۳۱] (و بهشت به متقیان نزدیک می‌شود و دور نخواهد بود).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ [مریم: ۸۵] (روزی که متقیان را به سوی [الله] بسیار رحمت کننده، سواره محشور می‌گردانیم).
ابن کثیر رحمه الله گفته است:

الله تعالی از دوستان متقی خود خبر می‌دهد کسانی که در سرزمین دنیا از او ترسیدند و از رسولاتش تبعیت کردند و آنچه را که آنها خیر داده بودند را تصدیق نمودند و از آنها در چیزی که به آن امر نموده بودند، اطاعت کردند و از آنچه منع نموده بودند خودداری نمودند. این چنین افرادی روز قیامت سواره محشور می‌گردند و «وفد» کسانی هستند که سواره می‌آیند و «وفود» از آن می‌باشد و آنان بر مرکبایی نجیب که از نور می‌باشند و مخصوص آخرت هستند، سوار می‌باشند، آنان بر بهترین سواری‌ها سوار می‌شوند و در همان حال به سرزمین کرامت و رضایتمندی آن می‌روند.^(۲)
زمخشری رحمه الله گفته است:

متقیان را با بزرگداشت یاد فرموده است و آنان به سوی پروردگارشان جمع می‌شوند، کسی که آنها را مورد رحمت قرار داده است و رضایتمندی و کرامتش را مخصوص آنها گردانده است، همان گونه که سواره‌ها نزد پادشاهان می‌رسند و منتظر کرامتی از جانب آنها هستند. علی‌علیه گفته است: قسم به الله، بر روی پاهایشان محشور نمی‌گردند، ولی بر سواری‌هایی سوار هستند که پالان آنها طلا است و بر سواری‌های نجیبی سوار هستند که زین آنها از یاقوت است.^(۳)

(۲) تفسیر القرآن العظيم (۳ / ۱۳۷) .

(۳) الکشاف (۳ / ۴۲) این اثر از علی‌علیه را ابن ابی شیبہ، عبد الله بن أحمد در زیادات المستدر، و طبری و ابن ابی حاتم از روایت عبد الرحمن بن أسحق بن التعمان بن سعد بن علی به مانند آن و ابن ابی داود در کتاب البعث من این شکل به صورت مرفوع و ابن عدی از ابن عباس رضی الله عنهما به صورت مرفوع روایت کرده‌اند.

۵- آنها در درجات پایین بهشت نخواهند بود، بلکه به والاترین درجات آن و برترین نعمتها کامیاب می‌شوند، از الله تعالی از روی فضل بزرگش آن را طلب می‌نماییم.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ [النبا: ۳۱] (برای متقیان کامیابی خواهد بود).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾ [ص: ۴۹] (این یادی است و برای متقیان بازگشت نیک می‌باشد) و «مآب» به معنای محل بازگشت می‌باشد، سپس الله ﷻ آن را شرح می‌دهد و می‌فرماید: ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْآبَوابُ﴾ (۵۰) مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثَرَابٌ (۵۲) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ [ص: ۵۰-۵۴] (باغهای جاودان در حالی که برای آنها درب‌های [آن] گشوده است * در آن تکیه می‌زنند و در آن میوه‌ها و نوشیدنی‌های زیادی را درخواست می‌کنند * و در نزد آنها زنانی هستند که فقط به شوهرانشان نگاه می‌کنند [و] هم سن و سال می‌باشند * این همان چیزی است که برای روز حساب و کتاب به شما وعده داده می‌شود * و این رزق و روزی ماست و هرگز نابود نمی‌گردد و پایانی ندارد).

الله ﷻ نزدیکی آنها، دیدار و رویت آنها و بارزش بودن آنها را بیان می‌دارد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ [القمر: ۵۴ - ۵۵] (متقیان در باغها و نهرا خواهند بود * در محل نشستنی صادقانه در کنار فرمانروای پُر قدرت).

قرطبی گفته است: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ﴾ به معنای محل نشستنی که در آن لغو و گناه وجود ندارد و آن بهشت است. ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ به این معنا که توانایی دارد هر کاری را انجام دهد و در آنجا تقرب، نزدیکی، مکان، مرتبت، کرامت و منزلت خواهد بود.^(۲)

(۲) الجامع لأحكام القرآن (۷ / ۶۳۲۰) .

زمخشری گفته است: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ» در مکانی است که در آنجا رضایتمندی وجود دارد و قرائت شده است: «فِي مَقَاعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ» در تقرب پادشاه خواهند بود و او دارای پادشاهی و اقتدار می‌باشد، و چیزی وجود ندارد، مگر آن که تحت پادشاهی و قدرت او می‌باشد و چه منزلتی گرامی‌تر از این منزلت می‌باشد و تمانی غبطه خوردن باید برای آن باشد و چه سعادت دلربایی می‌باشد.^(۱) تعجیبی در آن وجود ندارد و الله ﷻ تمام نعمتهای آخرت را برای متقیان جمع فرموده است، الله تعالی می‌فرماید: «وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» [الزخرف: ۳۵] (و آخرت نزد پروردگارت برای متقیان می‌باشد).

الله تعالی می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» [التقصص: ۸۳] (و عاقبت برای متقیان است).

سرزمین آنها را توصیف می‌نماید و می‌فرماید: «وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» [النحل: ۳۰] (و سرزمین آخرت بهتر است و سرزمین متقیان نیک سرزمینی می‌باشد).

۶- در زمانی که هر دوستی و محبتی به دشمنی تبدیل می‌شود، الله تعالی اهل تقوا را با محبتی بین آنها جمع می‌فرماید:
الله تعالی می‌فرماید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [الزخرف: ۶۷] (دوستان در آن روز بعضی با بعضی دیگر دشمن می‌شوند، مگر متقیان).
زمخشری گفته است:

در آن روز تمامی دوستی‌هایی که برای غیر الله تعالی بوده است، قطع می‌گردد و در نتیجه آنها دشمن یکدیگر می‌شوند و بر یکدیگر خشم می‌ورزند، مگر دوستانی که برای الله تعالی با یکدیگر دوست بوده‌اند و آن دوستی باقی خواهد ماند و شدت آن زیاد می‌شود و آن وقتی است که ثواب دوست داشتن برای الله تعالی

(۱) الکشاف (۲ / ۴۴۲) .

و دشمنی نمودن برای الله متعال را می‌بینند. گفته می‌شود: مگر متقیان و کسانی که از دوستی با افراد پلید خودداری می‌کردند.^(۱) متقیان کسانی هستند که محبت و دوستی بین آنها ادامه می‌یابد، همان گونه که گفته شده است:

ما کان لله دام واتصل
 کان لغیر الله اتقطع وانفصل
 آنچه برای الله است ادامه می‌یابد و اتصال دارد و آنچه برای غیر الله است، قطع می‌شود و جدا می‌شود

از برکت تقوا این است که الله ﷻ آنچه در قلبهای آنها از کینه و دشمنی وجود دارد را از بین می‌برد و دوستی آنها را زیاد می‌فرماید و محبت و هم صحبتی آنها را به کمال می‌رساند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ (۴۶) وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۵-۴۷] (متقیان در باغها و چشمه سارها خواهند بود * با سلامتی به آن داخل شوید * و آنچه در سینه‌هایشان از کینه وجود دارد را بر می‌گیریم و برادرانه بر روی تختها روی به روی هم قرار می‌گیرند). این جوژی گفته است: ابن انباری گفته است: برادری‌هایی وجود دارد که با کینه و دشمنی آمیخته است و این برادری‌ها که بین آنها موجود دارد، کینه از آن برداشته می‌شود و تبدیل به برادری صاف و خالصانه می‌شود.^(۲)

۷ - آنان در آنجا با هم نشینی و محبت در آن خوشبخت می‌شوند و به سوی بهشت گروه گروه سوق داده می‌شوند:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳] (و کسانی که از پروردگارشان تقوا پیشه کرده‌اند، گروه گروه به سوی بهشت

(۲) الکشاف (۳ / ۲۶۳) .

(۱) زاد المسیر (۴ / ۴۰۴) المکتب الاسلامی

سوق داده می‌شوند، تا آن که وقتی به آنجا رسیدند و درپهای آن برای آنها باز می‌شود، نگهبانان آن به آنها می‌گویند: سلام بر شما پاک بودید در نتیجه جاودانه به آن داخل شوید).

ابن کثیر رحمه الله گفته است:

این خبر دادنی از حال مؤمنان خوشبخت است که آنان را سواره بر روی سواری-های نجیب به سوی بهشت سوق می‌دهند. ﴿زُمَرًا﴾ (گروه گروه) به این معنا که جماعت مقربان سپس ابرار سپس کسانی که بعد از آنها می‌باشند و هر گروهی با گروهی که تناسب دارد [به آن وارد می‌شود]. پیامبران همراه پیامبران، صدِّیقان (بسیار راستگویان) همراه کسانی که به مانند آنها هستند و شهیدان همراه هم نوعان خود و علماء همراه نزدیکان خود و هر صنفی با صنفی که با او مشابهت دارد و هر گروهی که با گروهی دیگر تناسب دارد، [با یکدیگر وارد بهشت می‌شوند].^(۱)

قرطبی گفته است:

سخن الله تعالی: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ (و کسانی که از پروردگارشان تقوا پیشه نموده‌اند، گروه گروه به بهشت سوق داده می‌شوند) [و آن شامل] زاهدان، علماء، قرائت کنندگان و دیگران می‌باشد، کسانی که از الله تعالی تقوا پیشه کرده‌اند و به اطاعت از وی عمل نموده‌اند. درباره‌ی دو گروه [جهنمیان و بهشتیان] می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ﴾ (سوق داده می‌شوند) و آن با یک لفظ برای هر دو گروه آمده است و سوق دادن اهل آتش جهنم با پرتاب نمودن آنها همراه با رسوایی و خواری است، همان گونه که با اسیران و خروج کنندگان بر سلاطین رفتار می‌شود و آنها را به سوی زندان یا قتل سوق می‌دهند. همچنین سوق دادن اهل بهشت که با مرکبهایشان به سوی سرزمین کرامت و رضایتمندی سوق داده می‌شود و این عمل برای آنها صورت نمی‌گیرد، مگر آن که سواره می‌باشند و آن به مانند رفتار

(۲) تفسیر القرآن العظیم (۴ / ۵) .

سوارهایی است که با شرف و کرامت به نزد بعضی از پادشاهان می‌روند و سوق دادن آن دو گروه یکی نیست و با هم فرق دارد.^(۱)

همچنین گفته شده است: تمامی جماعت یا گروهی که بر امر خیر یا اطاعتی با هم مشارکت داشته باشند روز قیامت ندا داده می‌شوند و در یک گروه از گروه‌ها به سوی بهشت سوق داده می‌شوند.

خاتمه، از الله تعالی نیکی آن را طلب می‌نمایم

وقتی در انتها روح به حلقوم می‌رسد

در این کتاب مبارک با تقوا، اهل آن و نتایج آن همراه شدیم. ای خواننده‌ی گرامی یا برای نفست لحظه‌ای در خوشبختی بودن، حاصل شده است و آن لحظه‌ای صادقانه است که بنده به همراه نفسش می‌نشیند و آن را فریب نداده و آن او را فریب نمی‌دهد و فکر نمودن در آنچه از عمر گذشته است، می‌باشد و همچنین یاد نمودن سخنی که گفته شده است:

آنچه از عمر ما که گذشته است، حتی اگر زمانی طولانی بوده باشد، لذت‌های آن از بین رفته است و نتایج آن باقی مانده است و این به معنای آن است که زمان مرگ فرا خواهد رسید، الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾ [الشعراء: ۲۰۵ - ۲۰۷] (آیا ندیدی که چند سالی آنان را بهره‌مند نمودیم * سپس آنچه به آنها وعده داده بودیم، به سراغ آنها آمد * و آنچه به آن بهره‌مند شده بودند، آنان را بی‌نیاز نمود).

یکی از پیشینیان این آیه را خواند و گریه نمود و گفت: وقتی مرگ فرا برسد، شخص از آنچه در وی از لذت و نعمت وجود دارد، بی‌نیاز نمی‌گردد. به همین

^(۱) الجامع لأحكام القرآن (۷ / ۵۷۲۸ - ۵۷۲۹) .

معنا أُولَئِكَ الْعَاقِبَةُ برای رشید، وقتی قصرش را بنا نهاد و زیردستان خود را صدا زد، سرود:

عش ما بديل لك سالماً

فی ظل شاهقة القصور

در سلامت در بدلی که وجود دارد زندگی کن در سایه‌ی قصرهای بلند

یسعی علیک بما اشتہیت

لدى الرواح وفى البکور

هر چیزی که نیاز داشته باشید به سوی تو می‌شتابد در هنگام شب و روز

فإذا النفوس تتعقعت

فى ضیق حشرة الصدور

وقتی درونها به اضطراب افتاد و سینه‌ها در تنگی خرخر

مرگ قرار گرفت

فہناک تعلم موقنا

ما کنت إلا فى غرور^(۱)

در آنجا است که از روی یقین خواهی دانست که در چیزی

نیوده‌ای مگر فریب خوردن

در نتیجه دنیا محل عبور است نه محل اقامت و محل گذشتن است نه باقی ماندن.

خوشبخت کسی است که از غیر خودش پند بگیرد و در فرصتی که در دنیا به او

داده شده است، برای آخرت خود توشه جمع کند.

حسن بصری گفته است: دنیا سرزمینی نیکو برای مؤمن است، زیرا در آن عمل

کمی انجام می‌دهد و برای بهشت خود توشه بر می‌دارد و دنیا سرزمین بدی برای

کافر و منافق است و این برای آن است که شب‌های خود را ضایع می‌گرداند و

برای آن توشه‌ای برای آتش جهنم برای خود بر نمی‌دارد. هر نفسی از نفسهای

عمر، جوهری گرمی است که توسط آن می‌توان گنجی را برای خود خرید که

تا ابد از بین نمی‌رود:

^(۱) با اختصار و تصرف از (لطائف المعارف) از ابن رجب الحنبلی (۳۱۵، ۳۱۷) دار الجیل

یامن بدنیه انشغل و غره طول الامل

با دنیایش آرام می گیرد و مشغول آن می شود و طولانی بودن آرزو او را فریب می دهد

الموت یأتی بغته والقبر صندوق العمل

مرگ ناگهان به سراغ او می آید و قبر صندوق عمل است

ای بندهی الله تعالی! آیا نمی خواهی رستگاری، نجات، کامیابی و پیروزی برای تو در یک لحظه حاضر شود. آن لحظه ای صادقانه است که آنچه از جرمها و مخالفت نمودن هایی که انجام داده ای را به یاد بیاوری و گذشته ی خودت را با توبه و حال خودت را با عمل صالح و آینده ی خودت را با اراده ی صادقانه و مخلصانه بر استمرار داشتن بر اطاعت از الله ﷻ برای خودت، اصلاح نمایی و برای خودت با توبه توشه جمع نمایی.

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۰ - ۳۲] (کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند، ملائک بر آنها نازل می شوند [و به آنها می گویند: ترسید و غمگین مباشید و به بهشتی بشارت داده می شوید که به شما وعده داده شده بود * ما دوستان و یاوران شما در زندگی دنیوی و در آخرت هستیم و برای شما در آن هر چیزی را که دوست داشته باشید، وجود دارد و برای شما آن چیزی است که درخواست نمایید * پذیرایی از جانب [الله] بسیار آمرزنده [و] دائماً رحمت کننده).

پیامبر ﷺ فرموده است: «قل أمنت بالله ثم استقم»^۱ (بگو ایمان آوردم به الله! سپس استقامت بورز!) چه مطلبی کاملتر و خلاصه تر از این سخن پیامبر ﷺ وجود دارد که تمامی خیر دنیا و آخرت در آن وجود دارد. چه غیر از این می تواند برای

^۱ - مسلم (۲ / ۹ - ۱۰) الايمان، أحمد (۳ / ۴۱۳)، (۴ / ۳۸۵) و در آن اضافه شده است: «وما أتى فأومأ إلى لسانه» (و آنچه با تقواست و به زیادتش اشاره فرمود)، ترمذی (۹ / ۲۴۹) الزهد، ابن ماجه (۳۹۷۲)، با لفظ: «قل ربی الله» (بگو: پروردگارم الله است).

کسی وجود داشته باشد که جوامع الکلم به او داده شده است و صلی الله علیه و سلم.

ابن قیم رحمه الله گفته است:

بشتابید به سوی رسیدن به نزد الله تعالی و مجاور بودن با وی در سرزمین سلامت، جایی که سختی، خستگی و ناراحتی وجود ندارد، بلکه نزدیکترین راه و آسانترین آن می باشد. این برای توسل چون تو در بین دو زمان موجود می باشی، و آن حقیقت عمر تو است و آن زمانی بین زمانی است که گذشته است و زمانی که فرا می رسد. اما آنچه را که در گذشته انجام داده ای با توبه، پشیمانی و طلب استغفار اصلاح نما و آن چیزی نیست که دارای سختی، خستگی و عمل شاقی باشد و آن فقط عمل قلب است و از گناهانی که در آینده انجام می دهی خودت را باز دار! و خودداری از آن اعمال و ترک آنها عمل سختی برای جوارح نمی باشد که آنان را دچار مشکل کند و آن فقط اراده و نیت محکم برای سالم نگهداشتن بدن، قلب و خلوتگاهت می باشد. آنچه در گذشته بوده است را با توبه اصلاح می کنیم و آنچه در آینده وجود دارد را با خودداری و اراده و نیت و اعضای بدن در بین این دو، دچار سختی و خستگی نمی شوند. آنچه در عمر تو دارای منزلت است این زمانی است که بین دو زمان دیگر وجود دارد، اگر آن را ضایع گردانی، خوشبختی و نجات را ضایع گردانده ای و اگر از آن به همراه دو زمانی که قبل و بعد وجود دارد، محافظت کنی به نجات، کامیابی، راحتی، لذت و نعمتهای زیاد دست یافته ای.^(۱)

از الله تعالی درخواست می نمایم که انتهای زندگی ما را در خوشبختی قرار دهد و بهشت و دیدار خودش را نصیب ما گرداند و ما را از بندگان متقی خود قرار دهد، کسانی که در دنیا با اطاعت از پروردگار جهانیان و محبت وی خوشبخت هستند و در آخرت با بهشتها و نگرستن به صورت الله گرامی سعادتمند هستند. وأخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

(۱) القوائد (۱۵۱ ، ۱۵۲) دار الدعوه .

[در روز عید فطر سال ۱۳۹۳ هجری شمسی ترجمه‌ی این کتاب به پایان رسید،
ان شاء الله عیدی برای من و برای شما در دنیا و آخرت باشد].

مراجع موضوع

الف - تفسیرها:

- ۱- أضواء البیان از محمد الأمين الشنقیطی المدني .
- ۲- تفسیر القرآن العظیم ، از حافظ این کثیر دار المعرفة .
- ۳- جامع البیان ، از ابن جریر الطبری ، دار المعرفة .
- ۴- الجامع لأحكام القرآن از القرطبی ، الشعب .
- ۵- روح المعانی ، از آلوسی ، دار التراث .
- ۶- زاد المسیر ، از ابن الجوزی ، المكتب الإسلامی .
- ۷- فتح القدير ، از شوکانی ، دار المعرفة .
- ۸- فی ظلال القرآن ، از سید قطب ، دار العلم بینها .
- ۹- الکشاف ، از الزمخشری ، الریان .
- ۱۰- محاسن التأویل ، از القاسمی ، دار الفكر .
- ۱۱- المنار ، از محمد رشید رضا دار المعرفة .

ب - حدیث:

- ۱- بلوغ المرام فی تخریج الحلال والحرام ، از آلبنی ، المكتب الاسلامی .
- ۲- جامع الأصول ، از ابن الأثیر ، دار الفكر .
- ۳- سنن النسائی بشرح السيوطی وحاشية السندی ، دار الكتب العلمية .
- ۴- سنن ابن ماجه بترقيم محمد فؤاد عبد الباقي ، المكتبة العلمية .
- ۵- سنن الدرامی ، دار الكتب العلمية .

- ٦- سلسلة الأحاديث الصحيحة للألباني الكتب
الإسلامي .
- ٧- شرح السنة للبعوى بتحقيق شعيب
الأرنؤوط دار بدر .
- ٨- صحيح الجامع الصغير وزيادات الألباني ،
الكتب الإسلامي .
- ٩- صحيح ابن ماجه ، للألباني ، مكتب التربية
العربية الدولي .
- ١٠- صحيح النسائي ، للألباني ، مكتب التربية
العربي الدولي .
- ١١- صحيح الترمذی ، للألباني ، مكتب التربية
العربي الدولي .
- ١٢- عون المعبود شرح سنن أبي داود لشمس
الحق أباى المكتبة السلفية.
- ١٣- عارضة الأخوذى شرح سنن الترمذى لابن
العربى ، دار الوحي المحمدى .
- ١٤- فتح البارى شرح صحيح البخارى لابن
حجر طبعة السلفية .
- ١٥- فيض القدير شرح الجامع الصغير ، دار
المعرفة .
- ١٦- مستدرک الحاكم وبهامشه التلخيص
للذهبي ، دار المعرفة .
- ١٧- مسند الامام أحمد بفهرس الألباني ،
المكتب الإسلامي
- ١٨- موطأ مالك ، ط الحلبي .
- ١٩- مسلم بشرح النووي ، المطبعة المصرية .

المعجم الفهرس ، لجماعة من المستشرقين
، دار الدعوة .

ج - پندها و امور قلبی:

- ۱- اسنشق نسیم الأئس از این رجب ، دار
الفتح .
- ۲- تفسیر المعوذین ، از ابن القیم ، السلفیة .
- ۳- تلپیس إبلیس ، از ابن الجوزی المتنبی .
- ۴- جامع لعلوم والحکم ، از ابن رجب ، الحلبي
- ۵- الجواب الکافی ، از ابن القیم ، دار عمر بن
الخطاب .
- ۶- شرح حدیث (ماذنبان جائعان) ، از ابن
رجب دار الفتح .
- ۷- صید الخاطر ، از ابن الجوزی ، دار الکتب
العلمیه .
- ۸- صیانه الإنسان ، از ابن مفلح ، دار الکتب
العلمیه .
- ۹- طریق الهجرتین ، از ابن القیم ، السلفیة .
- ۱۰- رسالة المسترشدين از محاسنی ، بتحقیق أبو
غدة ، دار السلام .
- ۱۱- روضة المحبین ، از ابن القیم ، دار الصفا .
- ۱۲- الرسالة التبوکیه ، از ابن القیم ، بتحقیق
أشرف عبد المقصود ، التوعیه
الإسلامیة .
- ۱۳- غالیة المواعظ ، از نعمان محمود الالوسی ،
دار المعرفة .
- ۱۴- الفوائد ، از ابن القیم ، دار الدعوة .

- ۱۵- لطائف المعارف ، از ابن رجب الحنبلی ، دار
الجيل .
- ۱۶- منهاج العابدین ، از غزالی ، مكتبة الجندی .
- ۱۷- نور الاقتباس ، از ابن رجب ، المدنی .
- ۱۸- المدهش ، از ابن الجوزی ، دار الكتب
العلمية .
- ۱۹- المصباح المنیر از رافعی ، دار المعرفة .